

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویداد های مهم است که محور های آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمایر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : info@eheyat.com

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵

فتنه ۸۸ و هزینه های صیانت از رأی مردم / عباس حاجی نجاری..... ۵

چکیده..... ۶

مقدمه..... ۷

زمینه های شکل گیری فتنه ۸۸..... ۸

درس های آینده..... ۱۴

ضرورت تداوم مبارزه با فساد / دکتر یدالله جوانی..... ۱۷

چکیده..... ۱۸

مقدمه..... ۱۹

مقام معظم رهبری پرچمدار مبارزه با فساد..... ۲۰

چرا فساد ریشه کن نمی شود..... ۲۲

پیامدهای فرار از پاسخگویی بادو قطبی های کاذب / دکتر رضا داوری..... ۲۵

محور های مقاله..... ۲۶

پایان انشاء و آغاز زنگ حساب و کارنامه..... ۲۷

فرصت های طلایی از کف رفته..... ۲۸

دو قطبی سازی و فرار از عرصه پاسخگویی..... ۲۹

برگ برنده پاستور نشینان..... ۳۲

پیامدهای دو قطبی سازی های کاذب..... ۳۴

پایان سخن..... ۳۶

- ۳۹..... چکیده / دکتر عبدالله گنجی
- ۴۰..... مقدمه
- ۴۱..... چرا اصلاح طلبان به روحانی نزدیک شدند؟
- ۴۲..... چشم انداز اصلاح طلبان و روحانی در انتخابات ۱۳۹۶
- ۴۳..... چرا اصلاح طلبان با روحانی دوگانه رفتار می کنند؟
- ۴۸..... آخرین پیش بینی ها

- ۴۹..... آزادی حلب / سعدالله زارعی
- ۵۲..... عملیات موصل، آخرین حلقه عملیاتی عراق
- ۵۵..... یمن، مانع ائتلاف جنگ
- ۵۷..... امریکا و پیروزی ترامپ
- ۵۸..... نتیجه افشاگری های ترامپ
- ۵۹..... شخصیت اخلاقی ترامپ
- ۶۰..... واکنش در ایران به پیروزی ترامپ

سیاست نرمش قهرمانانه؛

- مروری بر مدیریت رهبر معظم انقلاب در مذاکرات هسته‌ای / سخن هادی (۱)..... ۶۳**
- ۶۴..... اشاره.....
- ۶۵..... مقدمه.....
- ۶۵..... زمینه آغاز مذاکرات هسته‌ای مستقیم با آمریکا.....
- ۶۸..... چستی تاکتیک نرمش قهرمانانه.....
- ۷۰..... منطق دووجهی نرمش قهرمانانه.....
- ۷۲..... منطق حمایت و هشدار.....
- ۷۴..... مدیریت فضای پسابرجام.....
- ۷۴..... الف) جلوگیری از نفوذ و حفظ آرمان استکبارستیزی.....
- ۷۸..... ب) اثبات بدعهدی و پیمان شکنی آمریکا.....
- ۸۱..... جمع بندی.....

واکاوای دلایل تمدید تحریم‌ها

- و نقض برجام از سوی آمریکا و سازوکارهای مقابله با آن / سخن هادی (۲)..... ۸۳**
- ۸۴..... اشاره.....
- ۸۵..... روند بدعهدی های آمریکا از نیمه آشکار تا آشکار.....
- ۸۶..... مروری بر قانون تحریمی ایران / ایسا (ISA).....
- ۸۹..... موارد نقض تمدید قانون تحریمی ایسا.....
- ۹۱..... صراحت برجام به توقف، لغو و عدم تصویب تحریم های ISA.....
- ۹۲..... اهداف و انگیزه‌های تمدید قانون تحریمی علیه ایران.....
- ۹۶..... زمینه‌های تمدید.....
- ۹۷..... ساز و کارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران.....
- ۱۰۰..... نتیجه.....

تجربیات و ملاحظات

فصل ۸۸
وهمینه های صیانت از
رای مردم

دی ۱۳۹۵

عباس حاجی نجاری

۱۹

نظام جمهوری اسلامی ایران در طول سی و هشت سال گذشته حوادث تلخ و شیرینی را تجربه کرده است که تحرکات تجزیه طلبانه گروه‌های قومی و ضد انقلاب در ماههای اولیه پس از پیروزی، غائله منافقین و تحمل ۸ سال جنگ، مصادیقی از آن هستند، اما تحولات و حوادث پیرامون انتخابات دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ که به فتنه عظیم پس از انتخابات انجامید، آن را از همه حوادث و تحولات پیش و بعد از آن، تا به امروز، متمایز می‌کند. چرا که این تحولات در بستر انتخاباتی شکل گرفت که از پویایی و شادابی کم نظیری برخوردار بود. شیرینی حضور ۴۰ میلیونی مردم در پای صندوق رأی و آرای بالای رئیس‌جمهور منتخب در آن می‌توانست ضمن افزایش مشروعیت مردمی، سرمایه اجتماعی و تحکیم بیشتر نظام جمهوری اسلامی، پشتوانه محکمی هم برای دولت جمهوری اسلامی باشد تا به تبع آن بتواند در عرصه بین‌المللی از موضعی قدرتمندتر خواسته‌ها و مطالبات مردم ایران را پیگیری نماید. اما این فتنه بزرگ، ضمن اینکه ذائقه مردم را تلخ و خسارات گسترده سیاسی، اقتصادی، انسانی و معنوی برای کشورمان تحمیل کرد، پیامدهای سختی را نیز برای مردم و نظام اسلامی در پی داشت که به رغم گذشت بیش از ۷ سال، هنوز کشور از آن رنج می‌برد.

در مورد دلایل و چگونگی شکل‌گیری این فتنه به نکات زیادی می‌توان اشاره کرد که در این میان، راهبرد بیگانگان، تلاش طیفی از فعالان سیاسی کشور برای بازگشت به قدرت به هر قیمت، دو قطبی کردن جامعه با استفاده از علائم رنگی، القاء تقلب و زیر سوال بردن مشروعیت نظام انتخاباتی کشور، قرائت انحرافی از جمهوریت و اسلامیت نظام، قانون شکنی و اصرار بر ابطال انتخابات و... از جمله مهمترین آنهاست، اما به رغم آن عبور عزتمندانه نظام اسلامی از فتنه ۸۸ که به عنوان یکی از عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین بحران‌های سه دهه گذشته، سرمایه‌های مادی و معنوی نظام اسلامی را به تاراج داد، بیانگر قابلیت‌های مدیریت عالی کشور در مهار بحران‌ها است. فتنه ۸۸ به عنوان توطئه‌ای چند لایه و پیچیده می‌توانست یک نظام قدرتمند و با ثبات را از پا در آورد، اما در سایه

رهبری های حکیمانه و عالمانه مقام معظم رهبری، هوشیاری مردم و بصیرت نهادهای انقلابی، به فرموده رهبر معظم انقلاب موجب اقتدار بیش از پیش نظام اسلامی نیز گردید. فتنه ۸۸ اگرچه با حماسه تاریخی نهم دی که نماد غیرت ملی ایرانیان در دفاع از نظام اسلامی بود، مهار شد و نشان داد که گفتمان انقلاب اسلامی از آن چنان ظرفیتی برخوردار است که می تواند چالش های بزرگی مانند این را مهار کند، اما این به معنی پایان ماجرا نخواهد بود، چرا که دشمنان بیرونی و درونی نظام اسلامی، تا زمانیکه نظام جمهوری اسلامی بر مواضع بر حق خود استوار باشد، دست از فتنه انگیزی بر نمی دارند و این حضور و هوشیاری و بصیرت نیروهای جبهه انقلاب است که فصل الختامی برای مقابله این فتنه انگیزی ها خواهد بود.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران در طول سی و هشت سال گذشته حوادث تلخ و شیرینی را تجربه کرده است که تحولات تجزیه طلبانه گروهکهای قومی و ضد انقلاب در ماههای اولیه پس از پیروزی، غائله منافقین و تحمل ۸ سال جنگ، مصادیقی از آن هستند، اما تحولات و حوادث پیرامون انتخابات دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ که به فتنه عظیم پس از انتخابات انجامید، آن را از همه حوادث و تحولات پیش و بعد از آن، تا به امروز، متمایز می کند. چرا که این تحولات در بستر انتخاباتی شکل گرفت که از پویایی و شادابی کم نظیری برخوردار بود. شیرینی حضور ۴۰ میلیونی مردم در پای صندوق رأی و آرای بالای رئیس جمهور منتخب در آن می توانست ضمن افزایش مشروعیت مردمی، سرمایه اجتماعی و تحکیم بیشتر نظام جمهوری اسلامی، پشتوانه محکمی هم برای دولت جمهوری اسلامی باشد تا به تبع آن بتواند در عرصه بین المللی از موضعی قدرتمندتر خواسته ها و مطالبات مردم ایران را پیگیری نماید. اما این فتنه بزرگ، ضمن اینکه ذائقه مردم را تلخ و خسارات گسترده سیاسی، اقتصادی، انسانی و معنوی برای کشورمان تحمیل کرد، پیامدهای سختی را نیز برای مردم و نظام اسلامی در پی داشت که به رغم گذشت بیش از ۷ سال، هنوز کشور از آن رنج می برد.

آنچه که این فتنه را از دیگر حوادث و تحولات متمایز می‌کند، مدیریت و محوریت آن در داخل است، که در دست کسانی بود که سابقه مسئولیت‌های کلان در نظام را داشتند. حمایت و همراهی بیگانگان با مدیران این فتنه در قبل، حین و بعد از انتخابات، الگوگیری از شیوه‌های انقلاب‌های رنگین غرب، اتحاد همه ضد انقلابیون خارج و داخل برای اولین بار و در یک کلام، مشارکت همه دشمنان نظام در یک اجماع نانوشته برای سرنگونی نظام اسلامی، از ویژگی‌های منحصر به فرد این فتنه بود. می‌توان گفت، فتنه ۸۸، هجمه‌ای همه‌جانبه به اصل و بنیان نظام بود که با همکاری همه دشمنان خارجی و داخلی و خیانت و حماقت سران فتنه به وقوع پیوست. دمیدن در شیپور تقلب، فراخوان برای اردو کشی‌های خیابانی، طرح ادعای کذب تجاوز به دستگیرشدگان اغتشاشات پس از انتخابات، تکرار شعارها و خواسته‌های طرح شده از سوی مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکا، به هرج و مرج و آشوب کشاندن خیابان‌های تهران، همدستی با گروهک‌ها و چهره‌های ضدانقلاب در جریان آشوب‌های خیابانی، ارتکاب به فجایع و حرمت‌شکنی‌های روز عاشورای ۸۸ تنها گوشه‌ای از خیانت‌ها و خبائت‌های سران فتنه در جریان فتنه بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری بود.

ریشه یابی دقیق‌تر ابعاد این فتنه، چراغ راهی برای نیروهای جبهه انقلاب برای مواجهه با تهدیدات پیش رو خواهد بود، زیرا دشمنان نظام اسلامی به نتیجه رسیده‌اند که تنها راه مهار و مقابله با نظام اسلامی، تکیه بر عوامل داخلی برای تغییر از درون است، که تمرکز بر راهبرد نفوذ و جنگ نرم در سالهای اخیر مصداق روشنی از آن است

زمینه‌های شکل‌گیری فتنه ۸۸

الف: نقش بیگانگان

روند تحولات کشور بعد از انتخابات دوم شوراها و ایجاد ثبات سیاسی در کشور بعد از غائله تیر ماه ۱۳۷۸، که محصول هدایت هوشمندانه مقام معظم رهبری و هوشیاری نیروهای مؤمن به انقلاب بود، دشمنان قسم‌خورده انقلاب را که همواره از هر بهانه‌ای برای ضربه‌زدن به نظام استفاده می‌کردند به این جمع بندی رسانیده بود که چاره‌ای جز پذیرش واقعیات

ایران و تغییر روند تعامل با این کشور قدرتمند غرب آسیا را ندارند و به همین دلیل بود که اوپاما در سال ۸۷ با نامه نگاری مستقیم با مقام معظم رهبری به زعم خود تلاش داشت عرصه جدیدی را بگشاید، و نشست های عمان برای گشودن باب تعاملات و حل مسائل فی مابین، نتیجه آن بود، اما روند تحولات ماههای قبل از انتخابات و تلاش جریان داخلی در ایجاد یک دوقطبی سیاسی، برآوردهای آنها و به ویژه انگلیسی ها را از محیط داخل تغییر داد، آنها اگرچه در ابتدا، از حضور ۴۰ میلیونی مردم بر سر صندوق های رأی ناراحت بودند، اما ادعای تقلب از سوی سران فتنه و اردو کشی خیابانی فتنه گران در تهران باعث شد که با همراهی و هدایت فتنه گران یک بار دیگر شانس خود را برای سرنگونی نظام امتحان کنند.

تأسیس شبکه ماهواره ای بی بی سی فارسی در آستانه انتخابات، اختصاص بودجه مستقیم در کنگره برای براندازی ایران، مأموریت مستقیم عوامل سفارتخانه های خارجی همراه با فتنه گران در کف خیابان، تبدیل آشوبهای خیابانی و بازتاب های آن به مهمترین موضوع روز جهان و... تنها گوشه ای از سناریوهای عملیاتی بیگانگان برای بهره گیری از فضای فتنه برای براندازی نظام بود. خانم کلینتون وزیر خارجه سابق آمریکا و نامزد شکست خورده انتخابات اخیر آمریکا، چندی پیش در کنفرانس اندیشکده بروکینگز که به حمایت از «هیتم سابلان» میلیارد در صهیونیستی برگزار شده بود، با اشاره به فتنه ۸۸ تأکید کرد که دولت آمریکا اشتباه کرد که به صورت محکم از فتنه گران حمایت نکرد. وی که در جریان حوادث بعد از انتخابات ۸۸ وزیر امور خارجه آمریکا بود و نقش اصلی در هدایت برنامه های آمریکا در حمایت از فتنه گران در آن دوران را داشت، در این نشست افزود که ای کاش دولت «باراک اوپاما» رئیس جمهور آمریکا بیش از این در سال ۸۸ از جنبشی که آنها را حامی دموکراسی در ایران خواند، حمایت می کرد. کلینتون گفت: «شما هرگز نمی دانید که آنچه که می گوئید به افراد تا چه اندازه امید می دهد.» این ادعا در حالی است که کنگره آمریکا در روند فتنه، مستقیماً ۵۵ میلیون دلار بودجه آنها برای پنتاگون وزارت دفاع آمریکا اختصاص داد تا از طریق تقویت شبکه های ماهواره ای و مجازی و سازماندهی و آموزش عوامل ضد نظام اسلامی صحنه را مدیریت کند. نقش انگلیسی ها و برخی دیگر از

کشورهای اروپایی، میدانی و تلاش برای سازماندهی اجتماعات در کف خیابانها بود
ب: بازگشت به قدرت به هر قیمت

راهبرد اصلی برخی از فعالان و احزاب مرتبط با جریان اصلاحات که بعد از شکست های متعدد در انتخابات دوم شوراها، مجالس هفتم و هشتم و ریاست جمهوری نهم در سال ۸۴، بازگشت به قدرت به هر قیمت بود، اگرچه در آستانه انتخابات سال ۸۸ با تحلیل شرایط به این نتیجه رسیده بودند که نامزد آنها شانس برای برنده شدن در انتخابات دهم ریاست جمهوری ندارد. با این وجود، عزم خود را برای جلوگیری از تداوم ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد جزم کردند. چند گزاره در این زمینه صحنه را روشن می کند.

۱- در دیماه سال ۸۷ وقتی که یکی از سایت های خبری از آقای هاشمی رفسنجانی سؤال می کند که آیا شما در انتخابات شرکت می کنید، وی ضمن رد احتمال شرکت خود در رقابت ها، برنامه خود را جلوگیری از انتخاب احمدی نژاد اعلام می کند

۲- در جریان اصلاحات ابتدا قرار بود رئیس جمهور پیشین، یعنی محمد خاتمی نامزد اصلی این جریان باشد، اما وقتی او سه سفر استانی انجام داد، که آخرین آن سفر به بوشهر بود و تعداد اندکی به استقبال او آمده و در مراسم سخنرانی شرکت کرده بودند، لذا بعد از بازگشت از این سفر انصراف خود را اعلام کرد و گفت میر حسین موسوی به دلیل سوابق دوران اول انقلاب و اینکه در دوران اصلاحات به دلیل عدم حضور در عرصه اجرایی، نقطه منفی در کارنامه ندارد، ظرفیت بیشتری برای جذب آراء مردم دارد و ضمن جلب حمایت حامیان اصلاحات، می تواند حمایت اصولگرایان منتقد احمدی نژاد را نیز جذب کند.

۳- میر حسین موسوی اما به رغم عدم تمایل اولیه، در مسیر حرکت و تبلیغات، تا به آنجا پیش رفت که حتی کلید فتنه را قبل از انتخابات زد. مجله آمریکایی تایم دو روز قبل از انتخابات ۸۸ در جریان مصاحبه ای با وی گزارش می کند که: در جایگاه ریاست جمهوری، موسوی طبعاً کم و بیش به اندازهی رهبر معظم آیت الله علی خامنه ای قدرت نخواهد داشت. به خصوص در حوزهی سیاست خارجی و امنیت ملی. اما او موکداً ابراز داشت که تجمعات خیابانی چشمگیر هفته های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت و در واقع این اتفاق با فشار بر رهبر نسبت به

پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد. ما پرسیدیم اگر انتخابات را ببازد، آن وقت چه می‌شود. [او پاسخ داد:] «تغییر از مدتی قبل آغاز شده است. تنها بخشی از آن به پیروزی در انتخابات مربوط می‌شود و بخش‌های دیگر ادامه خواهند یافت و هیچ عقب‌گردی در کار نخواهد بود»

ج: دو قطبی کردن جامعه با استفاده از علائم رنگی

یکی از پیش‌نیازهای اصلی انجام انقلاب‌های رنگی، انتخاب یک رنگ به عنوان نماد حرکت پیش‌روی می‌باشد. از این رو، اصلاح‌طلبان در اقدامی بی‌سابقه در طول تاریخ سی ساله انقلاب اسلامی، رنگ سبز را به دلیل قداست آن در کشورمان با بهره‌گیری از تجربه انقلاب‌های رنگی برگزیدند تا ضمن ایجاد موج‌های اجتماعی مورد نیاز و فراهم‌سازی فضای روانی لازم، جامعه مخاطب خود را در دو قطب له یا علیه سازماندهی نمایند. لازم به ذکر است؛ تا سال ۱۳۸۸ تجربه ۲۸ مورد انقلاب رنگی وجود داشت که در ستاد یکی از کاندیداها این تجربه مستندسازی شده بود. که در تمام انقلاب‌های رنگی از نمادها برای تهییج و برانگیختن جامعه استفاده شده است.

د: قرائت انحرافی از جمهوریت و اسلامیت

فتنه‌گران در حالی که عملاً با نادیده‌انگاشتن رای مردم به شورش علیه جمهوریت رو آورده بودند، تلاش می‌کردند، مخالفان خود را بنیادگرا و مخالف جمهوریت معرفی کنند. رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از تنفیذ حکم رئیس‌جمهور دهم، طی سخنانی به یک قرائت انحرافی از جمهوریت و اسلامیت اشاره کرده و فرمودند: «در پرتو انقلاب عظیم ملت، حضور مردم در صحنه و خشوع در مقابل احکام الهی، حقیقت واحدی به نام جمهوری اسلامی را شکل داده‌اند. جمهوریت و اسلامیت دو عنصر جدا از همدیگر نیستند چرا که تکیه به مردم و احترام به خواست و رأی آنان در دل اسلامیت و اتکالی به احکام الهی قرار دارد. ترکیب ذاتی اسلامیت و جمهوریت راز ماندگاری و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی است و به فضل الهی و هوشیاری مردم و مسئولان این حقیقت مصونیت بخش همواره حفظ خواهد شد.»

طرح این موضوع در پاسخ به یک قرائت انحرافی و برداشت سوء از جمهوریت نظام اسلامی

می باشد که به عنوان یکی از علل ریشه ای وقوع حوادث پس از انتخابات مورد اشاره رهبر معظم انقلاب اسلامی قرار گرفت. قائلین به تفکیک جمهوری و اسلامی از یکدیگر سعی دارند تا با رودررو قرار دادن «جمهوریت» در مقابل «اسلامیت»، مقاصد خود را تحت عنوان خواسته مردم به نظام تحمیل نمایند.

ه: القاء تقلب وزیر سوال بردن مشروعیت نظام انتخاباتی کشور

رمز آشوبی که آن حوادث ناگوار تلخ را بر کشور و نظام تحمیل کرد، ادعای «تقلب» از سوی برخی از کاندیداهای شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری، به ویژه موسوی و کروبی بود، بنا بر اسناد موجود ادعای تقلب در ماه‌ها قبل از انتخابات، از سوی بیگانگان و گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اصلاح طلب از جمله این دو کاندیدای شکست خورده، مطرح شده بود که طرح بحث ایجاد «کمیته صیانت از آرا» در همین راستا ارزیابی می‌شود، این ادعا رسماً، با اعلام پیروزی از سوی میر حسین موسوی در شرایطی بود که هنوز بسیاری از شعب اخذ رأی در حال جمع آوری آرای مردم بودند! ادعایی که اولین خسارت و زیان آن برای کشور و نظام ایجاد تشویب در اذهان عمومی و به تبع، ایجاد شکاف در اتحاد و همبستگی ملی بود. چرا که، بسیاری از کسانی که به موسوی رأی داده بودند، با واقعی دانستن ادعای تقلب، به گمان خود برای گرفتن حق رأی خود به خیابان‌ها ریختند! که حوادث بعدی و به عبارتی فتنه ۸۸ به دنبال این ادعا و همین حضور به وقوع پیوست.

گفتنی است که تشکیل کمیته صیانت از آراء از ابتدا با مخالفت صریح مقام معظم رهبری مواجه شد، اما به جهت این که کمیته وشبکه طراحی شده برای آن بستر بسیاری از اقدامات بعدی بشمار میرفت، آنها تا آخرین لحظه بر آن پافشاری کردند. مقام معظم رهبری در واکنش به تشکیل این کمیته عاملان آن را دوستان غیر منصفی خواندند که بدتر از دشمنان منصف عمل نموده و به سلامت انتخابات خدشه وارد می‌سازند.

و: القای پیروزی قبل از شمارش آراء

القای پیروزی صددرصد میر حسین موسوی برای عدم پذیرش نتیجه انتخابات یکی از تاکتیک های اصلی آنها به حساب می‌آمد. از این تاکتیک در ۳۲ مورد انقلاب رنگی در کشورهای مختلف استفاده شده است. از دیگر مفروضات این تاکتیک به میدان آوردن

فردی متعصب و متوهم بود که به زعم خودش دارای وزنه‌ای سنگین در میان اصولگرایان و اصلاح طلبان و از پایگاهی بسیار قویتر از سایر کاندیداها برخوردار بود. با چنین ذهنیتی بود که ماه‌ها کش و قوس بر سر آمدن و نیامدن خاتمی، موسوی با حمایت بی دریغ خاتمی وارد صحنه رقابت‌ها گردید. و این نکته مهمی در عدم پذیرش نتیجه انتخابات توسط موسوی به شمار رفت. تبلیغات گسترده کف خیابانی به ویژه در تهران و کلان شهرها، همراه با سرود، شعار، نمادهای رنگین تجربه شده در انقلاب‌های رنگین و راه اندازی کمپین‌های رسانه‌ای در فضای مجازی از قبل از انتخابات، به توهم پیروزی دامن زد. در حالی که هنوز انتخابات به پایان نرسیده ورأی گیری در برخی حوزه‌ها ادامه داشت، موسوی با فراخوان خبرنگاران، در یک مصاحبه مطبوعاتی خود را پیروز انتخابات اعلام و روز یکشنبه بعد از انتخابات را برای برگزاری جشن پیروزی اعلام می‌کند

ز: فراخوان برای شورش

بهره برداری از فضایی که اصلاح طلبان آن را اعتراض مسالمت آمیز و همراه با سکوت می‌خواندند، زمینه‌ای فراهم کرد تا در همان روزهای اول تعداد زیادی از مراکز دولتی و نظامی، اتوبوس‌ها و اموال عمومی و خصوصی مورد تهاجم سوءاستفاده کنندگان قرار گیرد. درخواست نامزدهای شکست خورده برای تجمع غیر قانونی در خیابان انقلاب موجب حمله به یک مرکز نظامی سپاه و درگیری مسلحانه‌ای گردید که در نتیجه آن هفت نفر جان خود را از دست دادند. این در حالی بود که با شکست پروژه ضد امنیتی غائله آفرینان حلقه بعدی سناریوی افراطیون تحت عنوان جلوگیری از بازگشت آرامش با تاکتیک نهضت نامه پراکنی و بیانیه نویسی آغاز گردید. برخی از گروه‌های اصلاح طلب و نامزد‌های ناکام آن‌ها سعی کردند از طریق بیانیه پراکنی اقدام به تحریک هواداران حزبی استفاده کرده و از این طریق آنها را در صحنه نگهدارند

ز: قانون شکنی و اصرار بر ابطال انتخابات

فتنه‌گران اولین خواسته خود را ابطال کلی انتخابات قرار دادند تا در صورت تکرار انتخابات و پیروزی احتمالی اهداف بعدی خود را دنبال نمایند و در صورت عدم موفقیت، به چرایی عدم ابطال انتخابات اعتراض نموده و آن را اشتباهی از سوی رهبری نظام قلمداد نمایند،

ماجرایی که در صدر اسلام تحت عنوان خوارج مسبوق به سابقه است. از همین رو رهبر معظم انقلاب در تدبیری تاریخی در نماز جمعه تهران در روز ۲۹ خرداد ماه و در خطبه حکیمانه خود اعلام داشتند: «بنده زیر بار بدعت‌های غیر قانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهار چوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد»

درس‌های آینده

عبور عزتمندانه نظام اسلامی از فتنه ۸۸ که به عنوان یکی از عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین بحران‌های سه دهه گذشته، سرمایه‌های مادی و معنوی نظام اسلامی را به تاراج داد، بیانگر قابلیت‌های مدیریت عالی کشور در مهار بحران‌ها است. فتنه ۸۸ به عنوان توطئه‌ای چند لایه و پیچیده می‌توانست یک نظام قدرتمند و با ثبات را از پا در آورد، اما در سایه رهبری‌های حکیمانه و عالمانه مقام معظم رهبری، هوشیاری مردم و بصیرت نهادهای انقلابی، به فرموده رهبر معظم انقلاب موجب اقتدار بیش از پیش نظام اسلامی نیز گردید. فتنه ۸۸ پیامدهای منفی بسیاری را برای نظام اسلامی به دنبال داشت که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: زیر سوال رفتن مشروعیت انتخابات - تعرض به جمهوریت نظام، میثاق ملت (قانون اساسی)، ناموس کشور (آراء مردم) و رکن رکین نظام اسلامی (ولایت فقیه) - آشوب‌های خیابانی - جری شدن معارضان و معاندان نظام - کاهش اعتماد عمومی و انسجام و وحدت ملی - مورد حمله قرار گرفتن شعارها و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی و حضرت امام (ره) - اهانت به مقدسات ملت مسلمان و انقلابی ایران از جمله اصل ولایت فقیه، اسلامیت نظام، تصویر امام، شکست حرمت عاشورا، ساحت قرآن، قداست عزاداری ابا عبدالله، حریم نماز جماعت و ... - قربانی شدن امنیت ملی و مصالح عمومی - بازپچه واقع شدن حیثیت و اعتبار بین‌المللی نظام اسلامی - هدر رفتن بخشی از ظرفیت ملی، توان اجرایی کشور، بودجه بیت‌المال و امکانات عمومی کشور که به جای بهره‌برداری در مسیر رشد و توسعه کشور، مصروف مسائل حاشیه‌ای گردید. و اینها همگی

هزینه ای بود که نظام در صیانت از آراء مردم به عنوان یک امانت الهی، پرداخت
فتنه ۸۸ اگرچه با حماسه تاریخی نهم دی که نماد غیرت ملی ایرانیان در دفاع از نظام
اسلامی بود، مهار شد و نشان داد که گفتمان انقلاب اسلامی از آن چنان ظرفیتی برخوردار
است که می تواند چالش های بزرگی مانند این را مهار کند، اما این به معنی پایان ماجرا
نخواهد بود، چرا که دشمنان بیرونی و درونی نظام اسلامی، تا زمانیکه نظام جمهوری
اسلامی بر مواضع بر حق خود استوار باشد، دست از فتنه انگیزی بر نمی دارند و این حضور
وهوشیاری و بصیرت نیروهای جبهه انقلاب است که فصل الختامی برای مقابله این فتنه
انگیزی ها خواهد بود

تجدید بنیاد و اصلاح نظام

ضرورت تداوم
مبارزه با فساد

دی ۱۳۹۵

دکتر یدالله جوانی

۱۹

فساد موجود و در مواردی رو به گسترش در برخی از مجموعه های حکومتی و سازمان ها و دستگاه های دولتی ، در نقطه مقابل آرمان ها و اهداف انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی قرار دارد . بدیهی است که تداوم فساد های اقتصادی و مالی بعضی از مسئولان و کارگزاران در کشور می تواند تهدید جدی برای موجودیت نظام باشد . بر همین اساس ضرورت تداوم مقابله و مبارزه جدی با فساد از شروط اساسی برای حفظ نظام و تحقق آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی به حساب می آید .

دلایلی که این ضرورت را تبیین می نماید عبارت است از :

- ۱- پاک دستی مسئولان در نظام اسلامی
- ۲- مقایرت فساد با آرمان های انقلاب اسلامی
- ۳- فساد ستیزی جز ذات نظام اسلامی است
- ۴- دشمن با گسترش فساد می خواهد با اصل نظام مقابله کند .
- ۵- جریان اصلاحات و اشرافیت می خواهد با ایجاد انحراف در مسیر مبارزه با فساد به اهداف خود برسد
- ۶- فساد و گسترش آن در کشور اعتماد عمومی به نظام را از بین می برد .

برپایی نظام اسلامی در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی با هدف «تمدن سازی اسلامی» و رسیدن به «حیات طیبه» انجام گرفت. این هدف بر اساس نگاهی متفاوت به سیاست و حکومت با تعاریف متداول می باشد. اکنون در دنیا، حکومت ها، رژیم ها و دولت ها موضوع سیاست را قدرت با دو هدف تامین امنیت و رفاه برای مردم می دانند اما در نظام اسلامی و دینی سیاست اهدافی فراتر از دو مقوله مذکور را دنبال می نماید. موضوع سیاست از نظر اسلام، «هدایت جامعه» و «مردم به سوی کمال» و تامین نیازهای مادی و معنوی آنان است. حضرت امام (ره) در خصوص موضوع و تعریف سیاست می فرمایند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان را در نظر بگیرد و ان ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد است و این متخصص به انبیاء است و به تبع آن ها علمای بیدار اسلام».

وقتی از نظر اسلام، سیاست چنین تعریفی دارد، ساخت یک جامعه دینی و اسلامی، هدف حکومت اسلامی خواهد بود، به عبارت دیگر، در جمهوری اسلامی مسئولان، کارگزاران، دولتمردان و مدیران باید تمام تلاششان، ساخت جامعه براساس قوانین و مقررات دینی و اسلامی باشد. بدیهی است که، زمانی دولت و حکومت در نظام دینی می تواند یک جامعه اسلامی را بنا کند که، خود اسلامی باشد. تا مشی دولتمردان اسلامی نباشند، آنان نمی توانند یک جامعه اسلامی را بسازند. رعایت عدالت، انصاف، پاک دستی، توجه به کرامت انسانی، رعایت حقوق مردم و امانت داری بیت المال، از شروط اصلی برای دولتمردان و کارگزاران در یک نظام اسلامی است. در غیر این صورت به مرور زمان، حکومت طبقه اشراف و برخوردار با عنوان نظام اسلامی شکل خواهد گرفت و توده های فقیر و محروم حقوقشان پایمال خواهد شد. به طور قطع این وضعیت در نقطه مقابل فلسفه و هدف تشکیل حکومت اسلامی خواهد بود. حضرت امام خمینی (ره)، در بحث ضرورت قیام بر علیه حکومت های فاسد و تشکیل حکومت اسلامی، می فرمایند نظام های مستبد و وابسته شریطی را ایجاد کرده اند که مردم را، به دو دسته ظالم و مظلوم

تقسیم کرده اند. یک عده اکثریت در فقر و محرومیت یک اقلیت در حال غارتگری، عیش و نوش هستند. حضرت امام (ره) با توصیف اینگونه از وضعیت و رویکرد نظام‌های مستبد، فاسد و وابسته، در خصوص ضرورت مبارزه برای رهایی از این وضعیت می‌فرماید: ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پیشینیان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمومنین (علیه السلام) در وصیت به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: «(كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا)» بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلایل گوناگون (نه تنها فساد در کشور ریشه کن نشده و بلکه به مرور زمان این فساد در ابعاد اقتصادی، مالی و بعضاً اخلاقی، دامن گیر مسئولان و مدیران در نظام اسلامی هم گردید. اکنون گسترش این نوع فسادها در قالب پرونده‌های مختلف و از جمله حقوق‌های نجومی نگرانی‌های جدی را در میان دلسوزان انقلاب اسلامی به وجود آورده است. بسیار روشن است که نظام اسلامی برای بقاء خود باید با این نوع فسادها به صورت جدی مبارزه نماید. یکی از مطالبات اولویت دارد مقام معظم رهبری در سال‌های اخیر، مبارزه جدی و عملی با مقوله فساد بوده و می‌باشد. این مطالبه، مطالبه عموم مردم نیز می‌باشد. بر همین اساس دلسوزان انقلاب و کشور باید موضوع مبارزه با فساد را دنبال کرده تا این آفت بنیان‌سوز ریشه کن گردد. در این نوشتار به اختصار این ضرورت تبیین می‌گردد.

مقام معظم رهبری پرچمدار مبارزه با فساد

در زمان حضرت امام (ره) به دلیل حاکم بودن فضای انقلابی، شرایط جنگی، اولیت‌های امنیتی و دوران گذار و نظام‌سازی، زمینه برای فساد مسئولان و دولت‌مداران در حوزه مسائل مالی و اقتصادی کمتر وجود داشت. اما بعد از جنگ و شکل‌گیری دولت‌سازندگی، با شکل‌گیری یک طبقه تکنوکرات و فن‌سالار و با شعار مانور تجمل‌گرایی آقای هاشمی رفسنجانی در آن دوران، کم‌کم عده‌ای از صاحب‌منصبان و برخورداران از موقعیت در بخش‌های مختلف کشور، با استفاده از رانت در مسیر ویژه خواری به حرکت در آمدند. با رشد روحیه اشراف‌گرایی و تجمل‌گرایی در کشور، این قبیل مسئولان برای رسیدن

به امیال خود، دست اندازی به بیت المال با عناوین مختلف را سرلوحه کار خود قرار داده، کم کم یک عده از نیروهای مسئول و مدیر و کارگزار در جمهوری اسلامی، صاحب ثروت های باد آورده شدند.

در چنین فضایی بود که مقام معظم رهبری، در جلسات مختلف، با مسئولان و کارگزاران نظام اسلامی، ضمن تقبیح این وضعیت، خواستار مبارزه جدی با مقوله فساد در کشور، خصوصا فساد در میان مسئولان شدند.

تامل در نمونه هایی از جملات مقام معظم رهبری در ۲۷ سال گذشته، نشان می دهد که معظم له پرچمدار مبارزی جدی با مقوله فساد در کشور و پیاده سازی عدالت می باشد:

۱. ما باید به سمتی برویم که بر خلاف نظام طاغوت، امتیازات غلط و بی دلیل، حذف و ازاله شود و ان شاء... همان عدل حقیقی اسلامی برقرار شود (۱۳۶۸/۶/۸)

۲. امروز مهمترین بخش اصلاح در این کشور عبارت است از مبارزه با فقر و فساد و تبعیض (۱۳۷۹/۰۸/۲۴).

۳. مبارزه با فساد دشمن تراش است هر کسی بخواهد با فساد مبارزه کند، یک صف طولانی دشمن در جلویش به وجود می آید (۱۳۸۰/۰۴/۱۰).

۴. یکی از موانع پیشرفت اقتصادی کشور، وجود گلوگاه های فساد است که به شدت باید از آن ترسید و با آن مقابله و مبارزه کرد (۱۳۸۰/۰۵/۱۱).

۵. مبارزه با فساد، یکی از پایه های اصلی حکومت و نظام اسلامی است (۱۳۸۰/۰۹/۱۶).

۶. مبارزه با فساد، یک جهاد همه جانبه است (۱۳۸۰/۱۰/۱۹).

۷. فساد یعنی این که کسانی با زرنگی، با قانون دانی، با زبان چرب و نرم و با چهره حق به جانب، به جان بیت المال این ملت بیفتند و کیسه های خود را پر کنند (۱۳۸۰/۱۰/۱۹)

۸. وارد شدن در میدان فساد مالی، مقدمه ورود به میدان فساد اخلاقی و فساد جنسی و فساد شهوانی و انواع و اقسام فساد هاست (۱۳۸۰/۱۰/۱۹)

۹. مبارزه با فساد اداری و فساد اقتصادی و سوء استفاده از امکاناتی که قدرت در اختیار افراد می گذارد چه سوء استفاده مالی و چه سوء استفاده ی سیاسی از اصول انقلاب است و باید رعایت شود (۸۱/۳/۱۴)

۱۰) اصلاح واقعی در این کشور این است که فقر ریشه کن شود، تبعیض وجود نداشته باشد و فساد اداری و اقتصادی نباشد (۱۳۸۱/۵/۵)

۱۱) فساد اداری و مالی جزء بدترین عوارض است (۱۳۸۵/۸/۲۱)

۱۲) مفاسد اقتصادی، مفاسد فرهنگی و مفاسد اخلاقی را هم می‌آورد (۱۳۸۷/۴/۵)

از قبیل جملات و عبارت مذکور در کلام رهبر فرزانه انقلاب اسلامی بسیار فراوان در ۲۷ سال گذشته یافت می‌شود. معظم له در سال ۱۳۸۴ با توجه به ضرورت مبارزه جدی قوای سه گانه، فرمان هشت ماده‌ای مبارزه با فساد را صادر کردند که در بردارنده‌ی نکات بسیار قابل توجهی است.

چرا فساد ریشه کن نمی‌شود؟

با توجه به آموزه‌های دینی اهداف حکومت اسلامی، رهنمودها و مطالبات مردم و رهبری این سوال وجود دارد که چرا در سال‌های گذشته، فساد ریشه کن نشده و هر روز در جامعه، خبر یک فساد رسانه‌ای می‌شود؟ در سال ۱۳۹۰ وقتی فساد سه هزار میلیارد تومانی اخبارش رسانه‌ای شد یک شوکی به جامعه وارد گردید. مقام معظم رهبری دلیل وقوع این قبیل فسادها را اینچنین بیان داشتند «چند سال قبل از این نمیدانم حالا ده سال است یا بیشتر است من توصیه‌های موکدی را راجع به مقابله‌ی با فساد اقتصادی به مسئولین کشور کردم؛ استقبال هم کردند؛ اما خب اگر عمل هم میکردند دیگر این فساد بانکی اخیر که حالا همه‌ی روزنامه‌ها و همه‌ی دستگاه‌ها و همه‌ی ذهن‌ها را پر کرده پیش نمی‌آمد. وقتی عمل نمی‌کنیم، دچار این حوادث میشویم. اگر با فساد مبارزه شود دیگر این چند هزار میلیارد یا هر چه سوء استفاده‌ای که افراد بیایند بکنند پیش نمی‌آید. وقتی عمل نمی‌کنیم، خب پیش می‌آید ذهن مردم را مشغول میکند. دل آدم‌ها را می‌شکند، چقدر در این کشور از بروز یک چنین فسادِ دل‌ها ناراحت می‌شود؟ چقدر آدم‌ها امیدشان را از دست می‌دهند؟ این سزاوار است؟ این به خاطر این است که عمل نکردیم. از همان وقت که گفته شد فساد ریشه دار میشود، ریشه پیدا میکند، شاخ و برگ پیدا میکند، هر چه بگذرد کندش مشکل میشود. اینها گفته شد، اینها تاکید شد، اینها همه بیان شد اینها

سرمایه گذار پاکدامن و صادق را مایوس میکند؛ اگر عمل میشد، مبتلا به این مسائل نمی شدیم، حالاً مبتلا شدیم.

با دقت در کلام رهبری می توان دریافت:

الف) عمل نکردن به توصیه ها و نبود اراده ی جدی در دستگاه ها برای مبارزه با فساد، عامل گسترش فساد و ریشه کن نشدن آن می باشد.

ب) اکنون در کشور فساد ریشه دوانده، شبکه ای شده و مبارزه با آن سخت تر شده است. ج) فساد در جامعه، مانع پیشرفت حقیقی، نقطه ی مقابل عدالت و عامل ایجاد یأس و ناامیدی می شود

فیش های نجومی و حقوق های نامتعارف یک هشدار است

در ماه های گذشته، موضوع فیش های نجومی و حقوق های غیر متعارف؛ به شدت ذهن جامعه را به خود مشغول کرده است. به اعتقاد نگارنده، این مقوله اساساً متفاوت از دیگر موضوعات پیشین است. موضوع فیش های نجومی و حقوق های نامتعارف، زنگ خطر جدی را به صدا درآورد. حضور گسترده تفکر اشرافی گری در مسئولیت ها، پیام این زنگ خطر است. از نظر مقام معظم رهبری، دولت باید پرچمدار مبارزه با فساد اداری، مالی و اقتصادی باشد؛ لکن امروز نه تنها چنین نیست، بلکه نوع نگاه حاکم بر دولت، به کارگیری افرادی است که برای خود چنین حقوقی قائل هستند. دریافت های چند صد و چند ده میلیونی به عنوان حقوق و چند هزار یا چند صد میلیاردی به عنوان وام و تسهیلات از سوی عده ای از مدیران و مسئولان کشور در دولت، نشان می دهد که ما در چه مسیر خطرناکی به حرکت درآمده ایم. در شرایطی که بخش قابل توجهی از مردم تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی هستند، با کدام قانون، عقل و عرف می توان چنین دریافت هایی را توجیه کرد و قانونی پنداشت.

ماهیت حقوق های نجومی

با جستجو در در کلام مقام معظم رهبری، می توان به ماهیت حقوق های نجومی دست یافت از میان تعبیرات مختلف، دو عبارت زیر ماهیت حقوق های نجومی را از منظر مقام معظم رهبری آشکار می سازد.

۱) این حقوق ها، برداشت های غیر منصفانه و ظالمانه از بیت المال است.

۲) این برداشت های نامشروع، گناه و خیانت به آرمان های انقلاب اسلامی است.

نوع برخورد با در یافت کنندگان حقوق های نجومی

در حالی که دولتمردان برای توجیه دریافت های نجومی تلاش می کنند و برخی از این دریافت کنندگان به تعبیر آقای نوبخت از ذخایر نظام قلمداد میشوند. مردم انتظار دارند، طبق قانون و موازین اسلامی و رهنمود های مقام معظم رهبری، با این فساد و عوامل آن برخورد شود. عزل و برکناری، برگرداندن آنچه از بیت المال به صورت نامشروع خارج شده و مجازات مفسدین سه نوع راهکار ارائه شده از سوی مقام معظم رهبری در این خصوص است. اکنون مردم منتظر هستند تا از نتیجه ی این مبارزه مطلع گردند. به طور قطع سهل انگاری در این خصوص، خسارت های جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. بر همین اساس مقام معظم رهبری موضوع برخورد با حقوق های نجومی را با دقت دنبال میکنند. با مبارزه ی جدی در این خصوص، باید افراد ناسالم و آلوده را از مسئولیت ها در نظام اسلامی کنار زد و با استفاده از عناصر سالم و پاکدست زمینه های تشکیل دولت اسلامی به عنوان مقدمه ی اسلامی کردن جامعه فراهم نمود. باید توجه داشت که گسترش فساد در میان مسئولان کشور یکی از راه های مبارزه با نظام از سوی دشمنان است. متأسفانه امروز جریان قدرت گرایی اشرافی، به شکل های مختلف تلاش می کند تا در مسیر مبارزه با فساد و از جمله فساد های مالی و اقتصادی همانند حقوق های نجومی، انحراف ایجاد کند.

در چنین شرایط و فضایی، نیروهای انقلابی و دستگاه های مسئول مانند قوه ی قضاییه، باید با عمل انقلابی نهضت مبارزه با فساد را به صورت عملی راه بیندازند و برای ریشه کنی فساد، از هیچ کوششی دریغ ننمایند.

باید بدانیم مبارزه با فساد، یک جهاد اولویت دار است و ترک این جهاد، بسیار خسارت بار می باشد.

پيامدهای فرار از پاسخگویی
با دوقطبی های کاذب

پيامدهای فرار از پاسخگویی
با دوقطبی های کاذب

دی ۱۳۹۵

دکتر رضا داوری

۱۹

*در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ آقای حسن روحانی با بهره‌برداری از شرایط بد اقتصادی و فضای ملت‌هت آن زمان با نشان دادن یک کلید نمادین به عنوان کلید حل مشکلات کشور، وعده داد که با مذاکره با کدخدا تمام تحریم‌ها را لغو و همه مشکلات کشور را با سرانگشت تدبیر خود حل می‌کند و امید را بر سر سفره‌های مردم ایران خواهد آورد و از همین رو دولت خود را دولت تدبیر و امید نامید و به این ترتیب مذاکره برای لغو تحریم‌ها و حل مشکلات کشور را به صورت مطالبه عمومی در آورد.

*پس از تمديد قانون ایسا توسط سنای آمریکا و نقض صریح برجام، حامیان دولت برای انتخابات آینده سخت مشغول چاره‌اندیشی هستند و راهبردی که برای موفقیت در این آوردگاه برگزیده‌اند، دوقطبی‌سازی پیش از موعد در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی است. به بیان دیگر آنها به دنبال فرار از عرصه اصلی مطالبه‌گری جامعه یعنی اقتصاد به حوزه‌های دیگر هستند و قطب‌بندی‌های کاذب در جامعه می‌تواند به یاری این راهبرد بیاید.

* طی چند ماه گذشته فضا سازی ها و عملیات های روانی متعددی از سوی برخی جریانات داخلی برای منحرف کردن اذهان و افکار عمومی از متن به حاشیه در فضای سیاسی کشور صورت گرفته است و به نوعی افکار عمومی را از مطالبات واقعی خود باز داشته‌اند. لغو کنسرت‌ها سرآغازی بود تا پروژه برنامه ریزی شده اتانق فکر اصلاح طلبان توجهات و مطالبات مردم را با ترندهای مختلف از فضاقت فیش های حقوقی، عملکرد دولت در حوزه اقتصادی، آثار وعده های داده شده در دروان پس‌برجام و اقدامات صورت گرفته در تحقق اقتصاد مقاومتی منحرف و در مقابل به موضوعات نه‌چندان مهمی از جمله لغو سخنرانی علی مطهری در مشهد و نطق های جهت دار و شبه افکنانه اخیر محمود صادقی در مجلس و ... معطوف کنند.

*نگاهی به مجموعه بیانات رهبر فرزانه انقلاب درباره انتخابات نشان می‌دهد که ایشان در دو دهه گذشته همواره بر ضرورت مشارکت وسیع مردم در انتخابات تاکید داشته و پیروزی نامزد منتخب با آرای بالای رأی‌دهندگان را خواستار شده‌اند. اما نکته مهم اینجاست که با وجود آنکه معمولاً جریانات سیاسی کوشش می‌کنند تا تنور انتخابات را با ایجاد دوقطبی‌های کاذب انتخاباتی که گرده برداری سیاسی ناقصی از نظام حزبی ایالات متحده است، داغ کنند، ولی واقعیت‌های سیاسی در کشورمان نشان می‌دهد که هیچ‌گاه سپهر سیاست در ایران این دوقطبی‌گرایی را برنتابیده و هرگاه دوقطبی در کشور حاکم شده، تنش سیاسی جایگزین نشاط و تحرک در عرصه‌های انتخاباتی و فعالیت‌های حزبی شده است.

پایان انشاء و آغاز زنگ حساب و کارنامه

کمتر از ۵ ماه به انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری باقی مانده است و تنور انتخابات هر روز گرم‌تر می‌شود. به تعبیر کارشناسان سیاسی، زنگ انشای دولتمردان تمام شده و زنگ حساب و کتاب و کارنامه شروع شده است.

مردم کشورمان که در اردیبهشت و خرداد سال ۹۲ با دقت و هوشمندی به وعده‌های انتخاباتی آقای روحانی گوش فراداده بودند، اینک در ماه‌های پایانی ریاست دولت یازدهم، به ارزیابی و حساب‌کشی از وعده‌های رئیس‌جمهور و تیم همراه وی همت گمارده‌اند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ آقای حسن روحانی با بهره‌برداری از شرایط بد اقتصادی و فضای ملتهب آن زمان با نشان دادن یک کلید نمادین به عنوان کلید حل مشکلات کشور، وعده داد که با مذاکره با کدخدا تمام تحریم‌ها را لغو و همه مشکلات کشور را با سرانگشت تدبیر خود حل می‌کند و امید را بر سر سفره‌های مردم ایران خواهد آورد و از همین‌رو دولت خود را «دولت تدبیر و امید» نامید و به این ترتیب مذاکره برای لغو تحریم‌ها و حل مشکلات کشور را به صورت مطالبه عمومی در آورد.

از آنجا که در تبلیغات انتخاباتی آقای روحانی مذاکره با غرب به مطالبه عمومی تبدیل شده بود، رهبری معظم انقلاب اسلامی با هدف تبدیل تهدید به فرصت و مدیریت افکار

عمومی، با انتخاب «نرمش قهرمانانه» با خواسته‌های رئیس‌جمهور جدید مبنی بر مذاکره «با رعایت خطوط قرمز» موافقت فرموده و به این ترتیب ضمن تأکید بر بی‌نتیجه بودن و بدبینی به مذاکره با شیطان بزرگ و پیشگیری از دوقطبی‌سازی، مانع از شکل‌گیری کانون فتنه‌ای دیگر علیه نظام و رهبری شده و با حفظ اتحاد و انسجام اسلامی و ملی در بستر زمان با بصیرت‌افزایی، مطالبه عمومی شکل گرفته را به نفرت و انزجار عمومی از بدعهدی و دغل‌بازی شیطان اکبر و طاغوت اعظم امریکا بدل ساختند. تا جایی که هم‌اینک اکثر مسئولان و دولتمردان امریکایی بر افزایش تنفر و انزجار مردم ایران نسبت به امریکا اذعان دارند.

فرصت‌های طلایی از کف رفته

دو ماه پس از اجرایی شدن برجام، در آغاز سال ۹۵، مقام معظم رهبری در سخنرانی روز اول سال در حرم رضوی، برجام را «خسارت محض» نامیدند و چیزی نگذشت که به‌رغم بزرگنمایی‌ها و غلوه‌های صورت پذیرفته در خصوص آثار و دستاوردهای برجام (آفتاب تابان، بزرگ‌ترین سند افتخار تاریخ ایران، رونق کسب و کار و رونق اقتصادی) کم‌کم فضای پرتلهاب روانی فروکش و کارشکنی‌ها و بدعهدی‌های شیطان بزرگ یکی پس از دیگری خودنمایی کرد. دولتمردان و دست‌اندرکاران برجام نیز یکی پس از دیگری به بدعهدی، فریبکاری و کارشکنی برجام اذعان کردند و سیف (رئیس بانک مرکزی) نتایج برجام را برای ایران «تقریباً هیچ» اعلام داشت.

شیطان بزرگ با فرصت‌طلبی و استفاده از اعتماد و خوش‌بینی برخی دولتمردان ایران، با دغل‌بازی و فریبکاری، دومینوی مطالبات سریالی جدید را در دستور کار خود قرار داده و انجام تعهدات خود را مشروط به پذیرش تعهدات (ظاهراً قانونی) جدید نظیر FATF و کنوانسیون پالمو و قبول «خودتحریمی» کرده و حتی جسارت و گستاخی را به جایی رسانده که تحویل تعداد محدود و معدودی هواپیما را به عدم ارائه سرویس و خدمات به افراد حقیقی و حقوقی سطوح عالی نظام ایران (وزارتخانه‌های اطلاعات و دفاع، سپاه و صداوسیما) نمود.

و اما حاصل سه سال و نیم مذاکرات طاقت فرسای دستگاه دیپلماسی همراه با خوش بینی، ساده‌انگاری و سطحی‌نگری نسبت به اهداف امریکا از مذاکرات، برجام که مهمترین دستاورد دولت یازدهم شمرده می‌شود، از سوی آمریکائیان نقض شده است و حاصل تقریباً هیچ در کفه سنجش افکار عمومی قرار گرفته است.

نگاه واقع‌بینانه به برجام ما را به عبرت‌گیری از سه سال و نیم فرصت‌سوزی و برآورد دقیق و صحیح هزینه فرصت‌های از دست رفته و تلاش برای جبران خسارات وارده و پیشگیری از طمع‌ورزی دشمنان و حفظ انسجام داخلی فرا می‌خواند. اما متأسفانه گروهی از حامیان دولت به جای عبرت‌آموزی از مسیر اشتباهی که دولتمردان یازدهم علیرغم همه هشدارها و اخطارها پیمودند و فرصت‌های گرانبهایی را از ملت ایران ستاندند، مسیر اشتباه دیگری را که بی‌گمان دشمنان خارجی بر سر راه ملت ایران نهاده‌اند، غافلانه و جاهلانه برگزیده و انحراف خود را از صراط مستقیم بیشتر کرده‌اند.

دوقطبی‌سازی و فرار از عرصه پاسختگویی

حامیان دولت برای انتخابات آینده سخت مشغول چاره‌اندیشی هستند و راهبردی که برای موفقیت در این آوردگاه برگزیده‌اند، دوقطبی‌سازی پیش از موعد در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی است. به بیان دیگر آنها به دنبال فرار از عرصه اصلی مطالبه‌گری جامعه یعنی اقتصاد به حوزه‌های دیگر هستند و قطب‌بندی‌های کاذب در جامعه می‌تواند به یاری این راهبرد بیاید.

اکنون که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا مشخص شده و کاندیدای مطلوب این جریان از راهیابی به کاخ سفید بازمانده، دیگر گزینه‌ای جز قطب‌بندی سیاسی و فرهنگی در پیش روی پاستور نشینان و حامیان‌شان نیست، چرا که دیگر با قطعیت می‌توان گفت دیگر از «گشایش‌های شب انتخاباتی» که برخی به آن دل خوش کرده بودند، خبری نیست. بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که در روزهای آتی سناریوسازی‌های مبتنی بر این راهبرد شدت پذیرد.

طی چند ماه گذشته فضا سازی‌ها و عملیات‌های روانی متعددی از سوی برخی جریانات

داخلی برای منحرف کردن اذهان و افکار عمومی از متن به حاشیه در فضای سیاسی کشور صورت گرفته است و به نوعی افکار عمومی را از مطالبات واقعی خود باز داشته‌اند. لغو کنسرت‌ها سرآغازی بود تا پروژه برنامه ریزی شده اتاق فکر اصلاح طلبان توجیهات و مطالبات مردم را با ترفندهای مختلف از فضاقت فیش‌های حقوقی، عملکرد دولت در حوزه اقتصادی، آثار وعده‌های داده شده در دروان پس‌ابرجام و اقدامات صورت گرفته در تحقق اقتصاد مقاومتی منحرف و در مقابل به موضوعات نه چندان مهمی از جمله لغو سخنرانی علی مطهری در مشهد و نطق‌های جهت‌دار و شبه‌افکنانه اخیر محمود صادقی در مجلس و... معطوف کنند.

یکی از مهمترین پروژه‌های تدارک دیده شده برای جامعه ایرانی، در سیلابی از دوقطبی‌های فرهنگی و اجتماعی است برای تولید آنچه در ادبیات امنیتی امریکا «لجاجت ملی» در ایران خوانده می‌شود تا به این ترتیب بدون عمل به برج‌ام یا حتی هرگونه شیرین‌سازی، فضای جامعه ایرانی را به نفع امریکا مهندسی کنند. یکی از مقام‌های امنیت ملی امریکا اخیراً به صراحت عجیبی این بحث را مطرح کرده است که «امریکا باید از همه فرصت‌های ممکن برای ایجاد همه دو قطبی‌های ممکن میان نظام و مردم در ایران استفاده کند». فقط اندکی هوشیاری در میان نخبگان و رسانه‌ها این بازی خطرناک را خنثی خواهد کرد. وقتی یک طرف در دوقطبی مشارکت نکند، خود به خود دوقطبی شکل نخواهد گرفت و طرف مقابل هر چه هم تلاش کند، پروژه پیشاپیش شکست خورده است.

اگر تا پیش از این با اسم رمز «کنسرت»، سناریوی «دوقطبی‌سازی» در حوزه فرهنگ و هنر دنبال می‌شد، اکنون از همان شهر مشهد و در حوزه سیاسی دوقطبی‌سازی انجام می‌پذیرد. جالب اینجاست که علی مطهری بدون ارائه هرگونه سندی، به امام جمعه مشهد اتهام می‌زند و همگی به یاد داریم که در ماجرای لغو کنسرت‌ها نیز نام آیت‌الله علم‌الهدی در رسانه‌های این جریان برجسته می‌شد. طرح نام امام جمعه و یکسانی محل جغرافیایی به خوبی نشان می‌دهد که برخی به دنبال تشابه این دو موضوع (یعنی لغو کنسرت‌ها و لغو سخنرانی) و انتقال تأثیرات اولی بر دیگری هستند. حتی اگر فرض کنیم که در لغو این سخنرانی، موازین قانونی رعایت نشده باشد و در حق مطهری اجحاف صورت پذیرفته

باشد، به هیچ روی نمی‌توان از کنار جنجال رسانه‌ای بر سر یک موضوع فرعی و اتهام زدن به نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی به سادگی عبور کرد.

حال جای این پرسش است که طراحان و مجریان راهبرد دوقطبی‌سازی تا چه حد در تحقق اهداف خود موفق می‌شوند؟ در پاسخ باید گفت احتمالاً برای تحقق این دوقطبی‌ها، سوژه‌هایی تدارک دیده شده که بعید نیست در روزهای آتی یک به یک وارد فاز اجرا شود و طبعاً هر یک از اینها تأثیراتی بر فضای اجتماعی می‌گذارد، اما معلوم نیست که اجرای این سناریوها لزوماً به تحقق نیت اصلی طراحان آن بینجامد. به عبارت دیگر هر چند تصور می‌شود که طرح این دوقطبی‌ها فضا را برای فرار هوشمندان دولت از پاسخگویی در حوزه اقتصاد و معیشت فراهم می‌آورد، اما این خیال خام‌اندیشانه است. نمی‌توان انتظار داشت که مردم چشم خود را بر سفره کوچک شده خود، رکود عمیق، ناکارآمدی مدیریتی و عدم تلاش برای مقاوم‌سازی اقتصاد ببندند. دوقطبی‌سازی فرهنگی و سیاسی، برخلاف تصور برخی هیچ‌گاه سبب فرعی شدن مسئله اقتصاد نخواهد شد.

امروز مهم‌ترین موضوع برای مردم رفع مشکلات معیشتی و اقتصادی است. اگر به همان اندازه که نگاه به بیرون برای حل مشکلات اقتصادی در دستور کار برخی مسئولین قرار دارد، شکوفایی ظرفیت‌های درونی و تحقق اقتصاد مقاومتی در اولویت قرار می‌گرفت حتماً شرایط از وضعیت موجود بهتر بود. لغو و یا برگزاری سخنرانی و یا کنسرت برای مردم آب و نان نمی‌شود و بهتر است مسئولین نگاه ریشه‌ای و واقع‌گرا به مسائل و مشکلات داشته باشد. هر چند که با نزدیکی به ایام انتخابات ریاست جمهوری سال آینده پیش‌بینی می‌شود اتاق فکر اصلاح‌طلبان برنامه‌های کاذب و بی‌اهمیت دیگری به صدر اخبار و فضای سیاسی کشور بکشانند.

دولت یازدهم از آغازش به لحاظ کمی (حداقل‌ترین حد نصاب) و کیفی (گفتمانی نبودن آراء) دارای مقبولیت اجتماعی قابل‌اتکایی نبود و ناگزیر برای ارتقاء نمره اجتماعی خود، راهی جز کارآمدی نداشت. روحانی بنا به گفتمان توسعه‌گرایی خود، عقیده داشت که این کارآمدی و کسب رضایت مردم از طریق تغییر در روابط خارجی خصوصاً با مجموعه غرب یا جهان توسعه‌یافته از نظر اقتصادی است. این رهیافت، دولت یازدهم را به ایستگاه بگرام

رساند که به نوعی هدف نهایی آن بود. اما واقعیت‌های پس‌ابرجام با آنچه دولت در افکار عمومی القا کرده بود، سازگار نشد و تغییر مثبت محسوسی در زندگی عادی مردم اتفاق نیافتاد و کشور طولانی‌ترین و بی‌سابقه‌ترین دوره رکود اقتصادی را تجربه می‌کند. علاوه بر این، اتفاقاتی مثل رئیس‌جمهوری ترامپ در آمریکا که به طور کلی، مسیر دیپلماسی خارجی دولت و نیز تحقق برجام را با ناهمواری‌های مضاعف روبرو کرد و نیز نقض صریح برجام با تمدید قانون ایسا در کنگره آمریکا و به دنبال آن عدم وتوی اوباما، وضعیت دولت یازدهم را به لحاظ اجتماعی، در بدترین وضعیت آن از آغازش قرار داده است.

برگ‌برنده‌پاستور نشینان

رئیس‌دولت یازدهم در وعده‌های انتخاباتی خود در خصوص برنامه‌های دولت برای بهبود و ایجاد تحرک اقتصادی در صد روز گفته بود: «راه‌حل‌های کوتاه مدت یک ماه و ۱۰۰ روزه برای حل مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی در دولت تدبیر و امید پیش‌بینی شده است که با این برنامه ما می‌توانیم در یک فرصت کوتاه شاهد تحول اقتصادی باشیم.» و این جمله به یکی از شعارهای انتخاباتی او تبدیل شد. پس از عملی نشدن وعده ۱۰۰ روزه، روحانی در اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ برای مردم از وعده‌ای تازه گفت: «سال ۹۳ را سال رونق تولید و شکستن رکود اقتصادی اعلام می‌کنم». به سرانجام نرسیدن وعده‌های قبلی دولت باعث شد تا رئیس‌جمهور در فروردین ماه ۱۳۹۴ «هدف دولت در سال ۹۴ را تحقق رونق اقتصادی» بیان کند و دست آخر وی در پایان همان سال (۱۳۹۴) در سفر استانی به خراسان شمالی وعده محقق نشده برای سال ۹۴ را دوباره تکرار و به سال بعد موکول کرد: «قول می‌دهم سال ۹۵ سال رونق اقتصادی شود.» دولت آقای روحانی که طی سه سال و نیم گذشته با خوش‌بینی به آمریکا همواره منتقدان را مورد نکوهش قرار داده، هم‌اینک پس از گذشت فرصت طلایی ۴۳ ماهه، شاید افسوس فرصت‌های از دست رفته و آب از جوی رفته را می‌خورد.

اکنون تنها پنج ماه تا آوردگاه مهم سیاسی کشور یعنی انتخابات ریاست جمهوری باقی است و طبعاً دولتمردان مستقر برای بقا در کرسی قدرت راهبردها و برنامه‌های خاص

خود را طرح‌ریزی می‌کنند. آنچه می‌تواند برگه برنده پاستورنشینان در عرصه پیش رو تلقی گردد، کارنامه‌ای موفق و بارزیت نسبی مردم است. این در حالی است که به اذعان بسیاری از حامیان دولت، هنوز وزنه ثقیل و چشمگیری در چننه اعتدالگرایان مشاهده نمی‌شود و به طور تقریبی می‌توان ادعا کرد صبر و انتظار سه ساله و نیمه جامعه به پایان خود نزدیک شده است.

به طور مشخص در عرصه معیشتی و اقتصادی به مردم وعده‌هایی داده شده که اثر چندان از تحقق آنها مشاهده نمی‌شود. از سویی، قرار بود مذاکره و محصل آن - یعنی برجام - حلال همه مشکلات از آب آشامیدنی گرفته تا ازدواج جوانان باشد و اکنون پس از نقض صریح آن توسط دولتمردان آمریکایی، دستاورد آن کمتر از «تقریباً هیچ» است. اگرچه برخی از مدیران اجرایی ارشد می‌کوشند با «حرف درمانی» و «دستاورد تراشی برای برجام» دست دولت را در مقابل منتقدان پر کنند، اما چشم‌های منتظر و بعضاً نگاه‌های ناامید نشان می‌دهد از این روش نیز آبی برای دولت مستقر گرم نشده است.

با این حال راهبرد ذخیره و سناریوی بدیلی از ابتدای در اظهارات و مواضع برخی از حامیان و مؤثرین دولت مشاهده می‌شد که «دو قطبی‌سازی» به خصوص در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی است. به عبارت دیگر اگرچه دولت در حوزه اقتصاد و معیشت، رهاورد قابل عرضه‌ای ندارد، اما تجربه نشان داده است در صوت خط‌کشی جامعه و ایجاد دودستگی در صفوف ملت در حوزه‌هایی مثل سیاست داخلی و فرهنگ و هنر می‌توان افکار عمومی را تا حدی مشغول ساخت. به این ترتیب با نوعی «جابه‌جایی اولویت‌ها» و «مشغول‌سازی ذهنی»، اعتدالیون می‌توانند جبهه‌بندی جدیدی در سطح کشور رقم بزنند که ناکارآمدی اقتصادی و عدم تحقق وعده‌ها کمتر آشکار گردد. البته ناگفته پیداست که هیچ تضمینی وجود ندارد که لزوماً شکل‌گیری چنین قطب‌بندی‌های کاذب و تصنعی به نفع دولت مستقر تمام شود، اما هر چه باشد «قفل‌های ناگشوده» کلید تدبیر را پنهان می‌سازد.

در این میان، بی‌بی‌سی در تحلیلی مدعی شد: «جامعه ایران دچار انسداد سیاسی شده

به طوری که تلاش‌ها برای آزادی‌های سیاسی بیشتر می‌شود اما نتایج بالعکس است. بی‌بی‌سی افزود: در انتخابات ۹۴ مردم لیبرال، لائیک و سیاسی تهران به لیست اعتدال رأی دادند اما در بدترین نتیجه آقای جنتی، رئیس مجلس خبرگان شد. در این شرایط شهامت روشنفکری از بین می‌رود و توقعات مردم کاهش می‌یابد. بی‌بی‌سی می‌نویسد: اگر انتخابات ریاست جمهوری دوقطبی شود، روحانی پیروز می‌شود اما اگر انتخابات دوقطبی نشود او شکست می‌خورد.»

پیامدهای دوقطبی‌سازی‌های کاذب

تأکید مقام معظم رهبری بر مضر بودن دوقطبی برای دولت و ملت، نصیحت گروهی و جریان‌ی نیست. ایشان به نگاه کلان خود، فارغ از منازعات حزبی و جناحی، این‌گرا و جهت‌را نشان می‌دهند که دوقطبی‌سازی کاذب برای هر فرد یا جریان‌ی که پیروز انتخابات آتی باشد ضرر خواهد داشت؛ چرا که رئیس جمهوری دوازدهم پس از انتخابات با جامعه‌ای مملو از نفرت و دشمنی روبروست. هر سوی پیروز انتخابات آینده با بخشی از جامعه مواجه است که وی را به ریاست جمهوری قبول ندارد و خواسته‌های او را تمکین نمی‌کنند.

تجربه انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا بر این واقعیت صحه می‌گذارد که حتی اگر خانم کلینتون پیروز انتخابات الکترال آمریکا بود باز هم به دلیل ایجاد شکاف عمیق در جامعه آمریکا و قطبیده شدن آن اعتراضات مردمی در این کشور صورت می‌گرفت. اگر رسانه‌های جریان اصلی و امپراتوری‌های خبری تصمیم به مصالحه با دونالد ترامپ رئیس جمهوری منتخب بگیرند و در جهت اقتناع افکار عمومی برای همراهی با وی گام بردارند، دوباره ترامپ در چاهی که خود در خلال انتخابات مشغول کردن آن بود خواهد افتاد.

دوقطبی‌سازی تبعات گسترده‌ای دارد و لطمات بسیاری به جامعه خواهد زد. این دوقطبی‌سازی‌های دروغین گاهی برای ایجاد اصطکاک و تلف کردن نیروی جامعه و گاه با اهداف دیگری نظیر پوشاندن مسائل مهم روز و معضلات جامعه است چرا که جامعه دوقطبی به راحتی قابل نفوذ و قابل شکستن است و با کمترین هزینه می‌توان افراد را به جان همدیگر انداخت و امنیت روانی جامعه را مختل کرد.

معمولاً هدف اول را دشمنان نظام دنبال می‌کنند. رهبر معظم انقلاب در اسفند ماه سال گذشته فرمودند: «منشأ اصلی دوقطبی‌سازی‌های دروغین، در خارج از کشور است اما متأسفانه برخی اوقات در داخل نیز تکرار می‌شود.»

تبعات دوقطبی‌سازی‌های کاذب و منفی در کلام رهبر انقلاب این سه مورد است:
۱- شکاف در حاکمیت

۲- شکاف بین حاکمیت و مردم

۳- شکاف میان نخبگان سیاسی و امتداد آن در جامعه

دوقطبی‌سازی یا به بیانی دیگر؛ ایجاد فضای تقابل صدمات جبران‌ناپذیری را متوجه همبستگی جامعه می‌کند و این موضوع بستری بالقوه برای تفرقه و چنددستگی اجتماعی می‌کند. نمونه ملموس نتایج دوقطبی‌سازی منفی در انتخابات سال ۸۸ نمودی آشکار داشت چرا که در یک جامعه دوقطبی به راحتی می‌توان زمینه‌های جنگ و ناآرامی‌های داخلی را مهیا کرد و حتی می‌توان موجبات درگیری‌های خونین خیابانی را فراهم ساخت. بازی دوقطبی‌سازی انتخابات و مناقشاتی که در پی داشت منجر به آن شد که روند و نتایج انتخابات از سوی فتنه‌گران زیر سؤال برود و کار به آنجا رسید که معاندان نظام بهترین فرصت را برای ایجاد اغتشاش در جامعه دیدند و قریب به ۹ ماه جامعه ایران را دچار التهاب و اغتشاش کردند.

در این میان برخی رسانه‌های داخلی نیز با اهدافی دیگر به دوقطبی‌سازی دامن می‌زنند. هدف از این دو قطبی‌سازی‌ها بیشتر آن است که موضوعات اصلی به حاشیه رانده شود. اما چه کسانی منفعت خویش را در ایجاد این فضا در داخل کشور می‌دانند و لاجرم به دوقطبی‌سازی دامن می‌زنند؟

یکی دیگر از دوقطبی‌سازی‌هایی که توسط رسانه‌های معاند مطرح و متأسفانه در داخل نیز به آن دامن زده شد دوگانه «میانه‌رو- تندرو» بود. از این دو قطبی در موضوع برجام و برخورد با منتقدان آن نیز بیشترین استفاده شد.

رهبر انقلاب ضمن پرهیز از به کارگیری این الفاظ برای ایجاد دوقطبی فرمودند: «با تکرار ادبیات تندرو و میانه‌رو هدف دشمن را تأمین نکنید.» معظم‌له در دیدار مردم نجف آباد

در اسفند ماه سال گذشته به تبیین این دو واژه پرداختند و مسئولان و سیاسیون را به پرهیز از تکرار ادبیات سیاسی دشمن، به‌ویژه استفاده از تعبیر «تندرو» و «میانه‌رو» توصیه کردند و افزودند: «از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، بدخواهان این تعبیر را به کار بردند و منظور آنها از تندرو کسانی است که نسبت به انقلاب اسلامی و تفکر و اصول امام پایبندتر و مصمم‌تر هستند و مقصود آنها از میانه‌رو کسانی هستند که در مقابل بیگانگان، تسلیم و سازش‌پذیر تر هستند.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای گفتند: «کسانی که در داخل این تعبیر را به کار می‌برند باید معارف اسلامی را به‌دقت مطالعه کنند زیرا در اسلام، چنین تقسیم‌بندی وجود ندارد و میانه و وسط، به معنای «راه مستقیم» است. بنابراین در مقابل راه میانه، تندروی قرار ندارد بلکه منحرفین از صراط مستقیم قرار دارند. در مسیر مستقیم ممکن است عده‌ای تندتر بروند و عده‌ای هم کندتر، که این اشکالی ندارد.»

پایان سخن

اگرچه سروسامان یافتن اوضاع اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای همه ما بسیار اهمیت دارد، اما واقعیت این است که موضوعاتی، چون رکود عمیق در اقتصاد، وضع نامناسب تولید، افزایش آمار بیکاری، دمیدن رسانه‌های بیگانه و ضد انقلاب در دوقطبی‌های غیر ضرور و مشکلات دیگری از این دست زمانی به تهدیدی جدی بدل خواهند شد که تفکر حاکم بر مسئولان و دستگاه‌های مختلف به جای همدلی با مردم و تلاش برای حل این اشکالات و نواقص با برنامه‌ریزی دقیق و تلاش بی‌شائبه، نگاه‌شان این باشد که مردم و مشکلات‌شان در دسر و معضلاتی بر سر راه مدیریت کردن آنان هستند.

بحران واقعی زمانی آغاز می‌شود که یک مدیر فراموش کند با حمایت مردم و به منظور رسیدگی به مشکلات‌شان بر سر کار آمده است! فراموشی که نمونه بارز آن را می‌توان در گفتار و رفتار مسئولان دولت یازدهم درباره مسکن مهر به روشنی مشاهده کرد. در حالی که پروژه مسکن مهر با همه کاستی‌هایش بسیاری از مردم را برای خانه‌دار شدن امیدوار کرده بود و بسیاری از هموطنان مان به سختی مبالغی را برای دریافت این خانه‌ها واریز

کردند؛ اما به ناگاه با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید طرح مسکن مهر متوقف شد و آخوندی، وزیر مسکن دولت تدبیر و امید به عنوان بالاترین مقام تصمیم گیر در این باره طرح مسکن مهر را «مزخرف»، «پوپولیستی» و «سیب گندیده» خواند و در عین حال هیچ طرحی را جایگزین آن نکرد!

اما جالب تر اینکه در ماه های پایانی دولت حسن روحانی وقتی رسانه ها از احمد اصغری مهرآبادی، قائم مقام وزیر مسکن در باره چرایی تحویل ندادن این پروژه ها به مردم می پرسند، می گوید: «وزارت راه و شهرسازی تنها مانده است؛ سایر دستگاه ها به دلیل نیاز به اعتبار با ما همکاری نمی کنند! ما محدودیت منابع داریم. مردم یکی از معضلات ما هستند!» درست خواندید، قائم مقام وزیر دولتی که با رأی مردم بر سر کار آمده، مردم را معضل خود می داند. این در حالی است که اگر اراده جدی در دولت برای حل مشکل مسکن جامعه وجود داشت، چهار سال برای تکمیل و تحویل بسیاری از خانه های ناتمام زمان کمی نبود تا امروز برای فرافکنی، مردم با چنین تعبیری توصیف نشوند.

مواضع اخیر آقای روحانی در نمایشگاه مطبوعات و رونمایی از منشور حقوق شهروندی را برخی نوعی عملیات روانی جهت انحراف افکار عمومی از ناکارآمدی دولت در یعنی وعده ها، بدفرجامی برجام، بدعهدهی آمریکا، حقوق های نجومی، فساد ۸ هزار میلیاردی و... می دانند. یعنی رییس جمهور در حال زدن حرف هایی است تا با احساسی شدن و دو قطبی شدن فضا مشکلات و ناکارآمدی دولت فراموش شده و به نوعی منجر به کسب پایگاه اجتماعی گردد. نمی توان منکر مسایل فوق شد ولی ظاهرا راز عصبانیت ایشان بیشتر از نتایج نظر سنجی ها و افت میزان رای ایشان باشد!

تجلیات روحانی

چرایی دوگانه‌های رفتاری
اصلاح‌طلبان باروحانی

دی ۱۳۹۵

دکتر عبدالله گنجی

۱۹

هدف اصلی اصلاح طلبان در حمایت از روحانی اتصال مجدد خود به حاکمیت بعد از فتنه ۱۳۸۸ بود که به نظر می‌رسد روحانی موفق به آن نشد. از سوی دیگر انتخابات ریاست جمهوری آینده نیز در پیش‌رو است. روحانی و اصلاح طلبان هر یک در مقابل دیگری برگ برنده‌ای دارند که توازن را برقرار می‌کند. روحانی می‌داند که اصلاح طلبان به دلیل نداشتن سرپل در نظام و عدم قدرت چانه‌زنی، ناچاراً از وی حمایت خواهند کرد. لذا به جای باج‌دهی ممکن است با غمزه با آنان برخورد نماید و از سوی دیگر اصلاح طلبان روحانی را فاقد پایگاه رأی مستقل می‌دانند و به همین دلیل تلاش می‌کنند به روحانی یادآور شوند که پایگاه رأی خود را ارزان به وی نخواهند داد. عملکرد سه سال و نیمه روحانی در اداره کشور و نحوه مواجهه آنان با اصلاح طلبان باعث شده است که رفتارهای دوگانه‌ای در طیف‌های مختلف اصلاح طلبان نسبت به وی شکل بگیرد که عمده‌ترین دلایل آن عبارت است از: ۱- احتمال عدم رأی‌آوری روحانی در انتخابات ۱۳۹۶؛ ۲- تحریک روحانی برای طرح مطالبات آنان در درون نظام بعد از فتنه ۱۳۸۸؛ ۳- ناکارآمدی معیشتی-اقتصادی دولت؛ ۴- سهم‌خواهی از روحانی خصوصاً مطالبه حداکثری شوراها و شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۹۶. البته فراتر از عرصه‌های تعاملی و تعارضی روحانی و اصلاح طلبان، متغیرهای مهم دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند بر تصمیمات و تدابیر دو طرف مؤثر افتد و آن شیخوخیت امثال هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، خاتمی و سیدحسن خمینی است.

اگرچه روحانی تلاش کرده است «اعتدال» را یک جریان مستقل یا ترکیبی از دو جریان عمده کشور القا نماید اما به دلیل نداشتن پایگاه رأی نتوانست این مفهوم را در عرصه اجتماعی تثبیت نماید. اصلاح‌طلبان نیز اعتدال را نه جریان که یک «روش تعاملی» قلمداد و تلاش کردند پایگاه رأی روحانی را پایگاه خود بدانند و تا مرز «رحم اجاره‌ای» به تفسیر موقعیت روحانی در نسبت با خودشان پرداختند. اینکه نسبت اصلاح‌طلبان با روحانی چیست و چرا از وی حمایت کردند و چه توقعاتی از وی دارند، موضوع این مقاله می‌باشد که در ادامه خواهد آمد. هرچه به انتخابات ۱۳۹۶ نزدیک‌تر می‌شویم صف‌بندی‌های طیف‌های اصلاح‌طلبان در مقابل روحانی شفاف‌تر می‌شود که ناشی از خوف و رجا نسبت به آینده سیاسی روحانی است. در ادامه دلایل این خوف و رجا مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

چرا اصلاح‌طلبان به روحانی نزدیک شدند؟

شاید کمتر کسی فکر می‌کرد که اصلاح‌طلبان کاندیدای اختصاصی خود در انتخابات ۱۳۹۲ را رها و از روحانی حمایت کنند. پیشینه تاریخی-سیاسی روحانی و مواضع ۳۵ ساله‌اش به اصلاح‌طلبی شباهتی نداشت اما اصلاح‌طلبان وی را بر عارف ترجیح دادند. چرا؟ برای فهم درست این مسئله نمی‌توان از فتنه ۱۳۸۸ عبور کرد. اصل این گرایش ریشه در عملکرد اصلاح‌طلبان در فتنه ۱۳۸۸ دارد. بدین معنی که بعد از فتنه، مهره‌های اصلی خود را سوخته و از دست رفته می‌دیدند. علت دوم این بود که هیچ‌کس را در درون نظام برای چانه‌زنی نداشتند و اعتبار خاتمی و هاشمی نیز در درون نظام نزدیک به صفر بود. دلیل سوم این بود که به دنبال مهره‌ای می‌گشتند که بتواند بعد از فتنه - بدون عذرخواهی و بدون محکومیت ادعای تقلب و شعارهای ساختار شکنانه- آنان را در نظام سنجاق نماید و سرپلی مجدد به آنان بدهد. در کاندیداهای ۱۳۹۲ نزدیک‌ترین فرد به این ملاحظات را روحانی دانستند. جسارت و صراحت لهجه و اعتبار نسبی روحانی در درون نظام باعث شد اصلاح‌طلبان وی را به عارف ترجیح دهند. از طرفی روحانی نیز حیثیت

خود را به میدان آورده بود اما فاقد پایگاه اجتماعی بود. لذا همراهی این جریان با خود را پذیرفت اما از حد نام بردن از خاتمی و هاشمی فراتر نرفت. اصلاح طلبان امیدوار بودند مهره‌های سوخته خود را با روحانی تطهیر نمایند اما روحانی بر وفق مراد آنان حرکت نکرد. آنان توقع داشتند روحانی مسئله حصر را حل نماید که نه تنها این امر میسر نشد که خاتمی نیز ممنوع‌التصویر شد. آنان توقع داشتند روحانی مسائل آنان با نظام را حل کند که اینگونه نشد و در همین نقاط بود که طیف‌بندی‌های درون اصلاحات نسبت به روحانی شکل گرفت و اجتهادها و فهم‌های فردی به جای جمع‌بندی جریان به رسانه‌ها کشیده شد. اصلاح طلبان در شرایطی قرار دارند که نه بدون روحانی می‌توانند در درون نظام حیات نمایند و نه از توجه روحانی به خود راضی هستند. بررسی اجمالی نشان می‌دهد طیف‌های اصلاح طلبان که در فتنه نقش داشته‌اند و یا محکوم و متهم شده‌اند با احتیاط بیشتری عبور از روحانی را طرح می‌کنند چرا که چشم‌انداز منهای روحانی را قابل تصور نمی‌دانند، اما طیف‌هایی که خود را درون نظام می‌بینند، عبور از روحانی را بیشتر طرح می‌نمایند و نقدهای جدی‌تری را نسبت به عملکرد دولت طرح می‌کنند. این دسته ناراحتند که چرا شاکله دولت از نیروهای اختصاصی اصلاح طلبان نیست و حزب عدالت و توسعه را به عنوان سوگلی روحانی می‌دانند که از خود آورده اجتماعی نداشته است اما از رأی که بدنه اصلاح طلبی به روحانی داده‌اند، استفاده حداکثری نموده است.

چشم‌انداز اصلاح طلبان و روحانی در انتخابات ۱۳۹۶

به نظر می‌رسد اصلاح طلبان شرایط را برای حضور مستقل در انتخابات فراهم نمی‌بینند. به تعبیر دیگر برخی مهره‌های خود را به دلیل تعلق به نظام حمایت نمی‌کنند و برخی دیگر از مهره‌های شان نیز از فیلتر نظام عبور نمی‌کنند به همین دلیل دوره بیشتر ندارند؛ یا باید از روحانی حمایت کنند یا در انتخابات حضور فعال نداشته باشند. به صورت طبیعی قهر رأی‌فایده می‌دانند و مشارکت را ترجیح می‌دهند اما نمی‌خواهند بدنه اجتماعی خود را راحت در اختیار روحانی قرار دهند. لذا به دنبال راهی می‌گردند که بتوانند حداکثر بهره‌برداری را از روحانی بنمایند. از سوی دیگر علقه‌های روشنفکری، وحدت نظر را از این جریان دور کرده است و در فضای رسانه‌ای مسائلی را طرح می‌کنند که بعضاً ۱۸۰ درجه

مقابل طیف دیگر جریان خود است. به طور مثال کسانی همچون کواکبیان، حق شناس و منتجب‌نیا با صراحت اعلام می‌کنند که چک سفید امضا به روحانی نداده‌ایم و ممکن است کاندیدای دیگری را در کنار روحانی قرار دهیم و طیف دیگری همچون تاج‌زاده و حجار بیان چاره را فقط در حمایت از روحانی می‌دانند و بر آن اصرار دارند اما روحانی که نسبت این جریان با نظام را به خوبی می‌داند، وقعی به مطالبات آنان نمی‌گذارد و می‌داند که آنان هیچ گزینه‌ای غیر از او ندارند. لذا به جای باج دادن، غمزه فروشی می‌کند و با سکوت خود عصبانیت رسانه‌ای بخشی از اصلاح‌طلبان را آشکار می‌سازد. روحانی در زبان با نام بردن از خاتمی یا بیزاری از حصر رسانه‌ای و فیزیکی نوعی هارمونی با اصلاح‌طلبان را به نمایش گذاشت اما توقع اصلاح‌طلبان دو چیز مهم‌تر بود؛ اول چانه‌زنی برای آنان در درون نظام و حل و فصل مشکلات آنان با نظام، دوم به کارگیری چهره‌های شناخته شده و سوخته شده آنان که روحانی اولی را قادر نبود و دومی را به صلاح دولت خویش ندانست.

چرا اصلاح‌طلبان با روحانی دوگانه رفتار می‌کنند؟

برای فهم این مسئله که چرا اصلاح‌طلبان نگاه و مطالبه واحدی از روحانی ندارند باید عوامل و متغیرهای متفاوت و متعارضی را مورد بررسی و کنکاش قرار داد و به واقعیت‌های صحنه انتخابات همه‌جانبه نگریست. اکنون که به سمت انتخابات حرکت می‌کنیم اصلاح‌طلبان کم‌کم شروط حمایتی خود را رو می‌کنند اما چون روحانی می‌داند آنان چاره و راهی جز حمایت از ایشان ندارند، وقعی به مطالبات آنان نمی‌نهد. اما عمده‌ترین دلایل دلشوره اصلاح‌طلبان از نتیجه انتخابات آینده را باید در گزینه‌های ذیل جست‌وجو نمود:

۱- عدم رأی‌آوری روحانی

بسیاری از اصلاح‌طلبان همچون عباس عبدی و محمدرضا خاتمی چندین بار اعلام نموده‌اند که رقیب روحانی خود اوست؛ معنی این حرف آن است که کارنامه روحانی مؤید شکست یا پیروزی وی خواهد بود. عملکرد روحانی را متناسب با شعارها و انتظارات نمی‌دانند و از اینکه یک کاندیدای گمنام هم بتواند روحانی را شکست دهد، بیمناک هستند. برخی دیگر از اصلاح‌طلبان معتقدند روحانی همه تخم‌مرغ‌هایش را در سبد برجام گذاشت که به گشایش منجر نشد و در عین حال دبه امریکایی با تمدید قانون داماتو،

برجام را نیز به هاله‌ای از ابهام فرو برد. بنابراین اصلاح‌طلبان نگرانند که همه توان و امکانات و جریان خود را پشت روحانی بیاورند و ایشان نتواند پیروز انتخابات ۱۳۹۶ شود. در بین اصلاح‌طلبان و اعتدال دو توقع و دو نگرانی نسبت به انتخابات آینده وجود دارد. خود روحانی و همراهانش که محور آنان حزب اعتدال و توسعه می‌باشد، وضعیت مطلوب را ۲۵ میلیون رأی می‌دانند. آنان بر این باورند که خاتمی و احمدی‌نژاد در دور دوم رکورد قبلی خود را شکستند و نباید روحانی از این قاعده استثنا باشد اما حقیقت این است که در وضعیت موجود، دولت به ۱۹ میلیون رأی هم راضی است، بدین معنی که صرفاً از عدد قبلی عبور نماید.

علاوه بر دو توقع فوق دو نگرانی نیز وجود دارد که شکننده خواهد بود؛ اول اینکه اگر روحانی ۱۸ میلیون رأی داشته باشد و رئیس‌جمهور هم شود معنا و تحلیل آن این است که نه تنها نتوانسته جذبی در چهار سال گذشته داشته باشد بلکه ریزش هم داشته است که نارضایتی اجتماعی می‌تواند علت آن باشد. اما نگرانی دوم عدم رأی‌آوری است که در این صورت اصلاح‌طلبان احساس می‌کنند دچار اشتباه راهبردی شده‌اند. بنابراین احتمال مذکور باعث شده است که اصلاح‌طلبان «کاندیدای سایه» یا «کاندیدای پوششی» را طرح نمایند. دسته‌ای دیگر از اصلاح‌طلبان نگرانی‌های مضاعفی هم دارند و احتمال می‌دهند که روحانی به نقطه‌ای برسد که از کاندیداتوری صرف‌نظر نماید. نقض برجام و رأی‌آوری ترامپ این گزینه و این احتمال را قدری برجسته نمود و اصلاح‌طلبان را به این فکر فرو برد که باید با احتیاط بیشتری با موضوع برخورد کنند. کواکبیان از شورای مرکزی اصلاحات بارها تأکید کرده‌اند که چک سفید به روحانی نداده‌اند. گزینه دیگری که اصلاح‌طلبان احتمال آن را می‌دهد رد صلاحیت روحانی است. با این احتمال نیز بر گزینه دوم یا گزینه سایه تأکید دارند و نگرانند که در دقیقه نود که زمینه‌ای برای تغییر تصمیم یا مهره نیست، دست‌شان خالی بماند لذا این نگرانی را به انحای مختلف و علنی بیان می‌دارند.

۲- تحریک روحانی برای طرح مطالبات آنان در نظام

یکی دیگر از علل برخوردهای دوگانه و «شل کن، سفت کن‌های» اصلاح‌طلبان، تحریک روحانی به اخذ مواضع‌های تند و مطالبات غیرقانونی در درون نظام است. آنان بارها بر

روحانی منت گذاشته‌اند که ما به خاطر شما کاندیدای اختصاصی خود را کنار زدیم. به او می‌گویند شما پایگاه اجتماعی نداشتید و این اصلاح‌طلبان بودند که این پایگاه رأی را در اختیار شما گذاشتند. حتی از مفهوم «رحم اجاره‌ای» برای توصیف منت‌گذاری خود استفاده می‌کنند. در قبال آنچه به روحانی یادآوری می‌کنند، توقعاتی دارند که از جمله این توقعات عادی کردن تعاملات اصلاح‌طلبان با نظام بعد از فتنه ۱۳۸۸ است. آنان توقع داشته و دارند که روحانی با چانه‌زنی در درون نظام ارمغان «شتر دپدی، ندیدی» را برای اصلاح‌طلبان از نظام دریافت کند. در حالی آنان توقع رفع حصر داشتند و روحانی را متهم به شعار رفع حصر در روزهای تبلیغات انتخابات می‌کنند که خاتمی نیز ممنوع‌التصویر شده و روحانی نتوانست در درون نظام مسئله را حل کند. اصلاح‌طلبان توقع داشتند چهره‌های رادیکال و سوخته و ردصلاحیت شده آنان در مصادر حکومتی دیده شوند که نشد. بنابراین با یادآوری چنین مواردی از یکسو و غوغاسالاری روی مواردی مانند لغو یک سخنرانی یا کنسرت تلاش می‌کنند روحانی را از تعادل خارج کنند. شاید بخشی از اهانت‌های رئیس‌جمهور به منتقدان نیز بر اثر همین فشارها صورت گرفته باشد که از یکسو تحت فشار است و از سوی دیگر توان برآورده شدن توقعات را ندارد یا صلاح را در تحقق مطالبات آنان نمی‌داند.

حتی روحانی نتوانست واژه فتنه را از زبان‌ها دور یا واقعه نهم دی را کمرنگ کند، اما برای هارمونی زبانی با این جماعت بعضاً نام شخصیت‌های مسئله‌دار آنان را تعمداً برده است یا در راستای فضای ذهنی آنان درباره آزادی، دانشگاه، انتخابات و... سخنانی را به زبان رانده است، اما چون اقدام عملی از وی ندیده‌اند، مجدداً تلاش کردند با اقدامات رسانه‌ای و لابی‌های مختلف وی را تحریک به ایستادگی در مقابل قوه قضائیه، شورای نگهبان و ... کنند که نتوانسته‌اند، از هر فرصتی برای تحریک وی و القای دوپارگی در نظام استفاده کرده‌اند، اما از روحانی فراتر از سخن اقدامی ندیده‌اند.

۳- ناکارآمدی دولت

اصلاح‌طلبان همانند اصولگرایان کارآمدی دولت در حوزه اقتصادی را قابل دفاع نمی‌دانند، به همین دلیل رقیب روحانی را خودش معرفی کرده‌اند. از مهم‌ترین دلایل برخورد دوگانه

آنان با روحانی این است که نمی‌خواهند ناکارآمدی دولت روحانی به حساب آنان نوشته شود. از یک سو روحانی را محصول رأی بدنه خود می‌دانند و از سوی دیگر نمی‌خواهند هزینه ناکارآمدی وی را پرداخت کنند، لذا طوری مشی می‌کنند که مردم از اصلاح‌طلبان درباره عملکرد روحانی سؤال نکنند و آنان را مقصر ندانند. اصلاح‌طلبان سخنان و اسنادی را در رسانه‌ها به ثبت رسانده‌اند که ثابت کنند وزرای اقتصادی دولت باید عوض شوند و بارها تأکید کرده‌اند که روحانی با این کابینه نمی‌تواند پاسخگوی شعارهای خود و مطالبات مردم باشد.

اکنون که به سمت انتخابات می‌رویم این دلشوره را دارند که افکار عمومی آنان و روحانی را یک کاسه ببینند به همین دلیل تلاش می‌کنند فاصله‌گذاری خود - حداقل در فضای رسانه‌ای - را برجسته‌تر کنند، به همین دلیل بیم دارند همه تخم‌مرغ‌های خود را در سبد روحانی قرار دهند. آنان در ابتدا روحانی را شماتت می‌کردند که همه وقت و همت خود را صرف سیاست خارجی و برجام کرد و به داخل توجه نکرد، اما منظورشان از داخل مسائل اقتصادی و معیشتی نبود، بلکه همان ادبیات و مطالبات تاریخی «توسعه سیاسی» را مدنظر داشتند. منظورشان قانونی شدن مجدد احزاب برانداز بود. منظورشان این بود که «ngo»های مدنظر فعال شوند. چهره‌های سوخته اصلاحات به صحنه قدرت برگردند و رفع حصر و رفع تصویر صورت گیرد، اما کم‌کم متوجه شدند مسئله مردم و انتظار پسابرجامی جامعه آن مسائل نیست، بلکه گشایش اقتصادی است، لذا فرمان مطالبات خود از روحانی را به سمت معیشت چرخاندند و به اصولگرایان نزدیک شدند و روحانی را رقیب عملکرد خودش معرفی کردند. در چند ماه باقی‌مانده به انتخابات نیز اگر گشایش نسبی صورت گیرد یا رضایت عمومی تقویب شود، حتماً خود را در آن شریک می‌دانند و ممکن است مدعای کاندیدای موازی و سایه را رها کنند، اما اگر اوضاع بدتر شود یا همانند امروز باشد همه هم و غم آنان این خواهد بود که عملکرد اقتصادی روحانی ربطی به اصلاح‌طلبان ندارد.

۴- سهم‌خواهی درباره شوراهای اسلامی شهر و روستا

حضور و ظهور و بروز اصلاح‌طلبان در قدرت خصوصاً بعد از فتنه ۱۳۸۸ برایشان موضوعیت

دارد به همین دلیل در انتخابات مجلس نیز به هر گزینه و ائتلافی تن دادند و هویت اصلاح‌طلبی را موقتاً انسداد کردند. سرپل‌گیری در حاکمیت بدون پرداخت هزینه‌های فتنه ۱۳۸۸ راهبرد سیاسی آنان است و روحانی نیز از آن خبر دارد. در آستانه انتخابات آتی تلاش می‌کنند در قبال حمایت از روحانی آورده‌های ملموس و مشخص را برای خود دست و پا کنند و مطالبات مشخص و قابل توجهی را طرح نمایند. بدون تردید تلاش آنان «حمایت مشروط» از روحانی است اما ممکن است روحانی از ناچاری آنان اطلاع داشته باشد و بدون امتیازدهی آنان را همراه خود داشته باشد. مطالبات آنان در دو سطح طرح خواهد شد و تلاش می‌کنند هر دو این مطالبات یا حداقل یکی از آنها را اخذ نمایند.

۱- اصلاح‌طلبان تلاش می‌کنند شوراهای اسلامی شهر و روستا را از آن خود کنند. برای آنان انتخابات شوراها و خصوصاً شهر تهران حیاتی است و برای آن برنامه‌ریزی نموده‌اند. حملات بی‌وقفه و نامتعارف به قالیباف محصول این برنامه‌ریزی است. بنابراین تلاش می‌کنند روحانی را قانع نمایند که طیف‌های نزدیک به روحانی وارد عرصه انتخابات شوراها نشود. طیف نزدیک به روحانی شاید به گزینه‌ای همچون محسن هاشمی بیندیشد اما اصلاح‌طلبان افراد دیگری را مدنظر دارند. خبرها حاکی از آن است که امثال یاشار سلطانی را هم به میدان بیاورند تا بتوانند با یادآوری املاک واگذاری شهرداری تهران و زندانی شدن ایشان، بازی را از آن خود کنند، اما بعید است طیف اعتدال و توسعه و حتی کارگزاران حاضر باشند شورای شهر تهران را به اصلاح‌طلبان واگذار نمایند.

۲- امتیاز دیگر آنان درخواست چند وزارتخانه با معرفی شخصیت‌های مشخص از سوی جناح است. تهدید به آوردن کاندیدای سایه و موازی با این هدف صورت می‌گیرد تا قدرالسهم خود را پیش از همراهی با روحانی در انتخابات ۱۳۹۶ بدانند. اصلاح‌طلبان می‌دانند که اگر در شورای شهر و کابینه و استانداری‌ها حضور نداشته باشند، صرفاً به روحانی بیگاری داده‌اند و آورده مشخص برای آنان نداشته است. از سوی دیگر روحانی مسائل آنان با نظام را نیز حل نکرده است لذا ممکن است حاصل تلاش‌هایشان برای امتیازگیری به صفر برسد و دست‌شان خالی بماند.

آخرین پیش‌بینی‌ها:

با حذف احمدی‌نژاد از عرصه انتخابات ممکن است انسجام حداکثری اعتدال - اصلاحات به تجزیه منجر شود. این تجزیه در دو حالت متصور است. اول اینکه روحانی هیچ‌گونه امتیازی به اصلاح‌طلبان ندهد و برای اتصال مجدد آنان به نظام نیز تلاشی نکند. در این صورت ممکن است با وی به چالش برخیزند و به دنبال مسیری مستقل خصوصاً در شورای شهر باشند. اگر روحانی شورای شهر تهران را به لیست آنان واگذار نماید ممکن است در عرصه ریاست جمهوری حمایت حداکثری از وی را در دستور کار قرار دهند.

حالت دوم این است که اصلاح‌طلبان احساس کنند می‌توانند مهره‌های خود را از فیلترهای نظارتی نظام عبور دهند. در آن صورت قطعاً با روحانی همراه نخواهند شد. البته مهره‌هایی چون عارف از درون جریان جدی گرفته نمی‌شوند، زیرا وی را همراه و همسو و هماهنگ با نظام می‌دانند. آنان به دنبال کسی هستند که هم با نظام فاصله داشته باشد و هم مورد تأیید نظام قرار گیرد که نظام نیز پس از مجلس ششم و فتنه ۱۳۸۸ به این موضوع توجه مضاعف دارد. البته برای حفظ تعادل اصلاح‌طلبان و روحانی صرفاً نمی‌توان جریان اصلاحات و شخص روحانی را دید بلکه مهره‌های دیگری نیز هستند که می‌توانند در این باره نقش آفرین باشند. جنابان هاشمی‌رفسنجانی، سیدحسن خمینی و حتی ناطق‌نوری ممکن است شیخوخیت خود را در میدان انسجام‌بخشی قرار دهند و با پیشنهادات بینابینی تلاش نمایند قاعده «نه سیخ بسوزد و نه کباب» را اجرا نمایند. خصوصاً اگر خروجی نهایی جریان اصولگرا به پایداری و احمدی‌نژاد نزدیک باشد تلاش امثال هاشمی مضاعف خواهد شد و حوادث و خاطرات تلخ گذشته ایشان، انگیزه آینده‌سازی وی خواهد شد. روحانی هم تلاش نموده است به صورت نمادین هاشمی و خاتمی را محترم یاد کند تا سرمایه اجتماعی احتمالی آنان به صورت مستقیم در سبب وی قرار گیرد. اگر سازوکارهایی در آینده اتخاذ شود که از سه ضلع اعتدال و توسعه، کارگزاران و اصلاح‌طلبان باشد، معلوم می‌شود که ریش‌سفیدی هاشمی جواب داده و قدرالسهم هر یک به صورت نسبی تعریف و تقسیم شده است.

تحریریں

آزادی حلب

دی ۱۳۹۵

سعدالله زارعی

۱۹

آزادی حلب یک اتفاق راهبردی به حساب می‌آید و از این رو آثار ناشی از آن به شهر آزادشده حلب محدود نمی‌شود و در روند تحولات امنیتی سوریه و حتی منطقه نیز تأثیر جدی خواهد داشت. از همین رو همه کشورهای جبهه مقاومت در جبهه حلب به شدت نگران خود در سوریه و منطقه هستند از پیروزی جبهه مقاومت در جبهه حلب به شدت نگران شده و همه توانایی‌ها و مساعی خود را برای جلوگیری از آزاد شدن این شهر از سیطره تروریست‌ها به کار گرفتند و آنگاه که علی‌رغم تلاش‌هایشان حلب آزاد گردید درصدد کوچک‌نمایی این پیروزی راهبردی برآمدند.

آزادی حلب به نتیجه رسیدن طراحی عملیاتی بود که به منظور غلبه بر گروه‌های سازمان‌یافته و مورد حمایت کشورهای همسایه و قدرت‌های غربی به اجرا گذاشته شد. در واقع عملیات حلب و پیروزی جبهه مقاومت در آن نشان داد که مدافعان سوریه در دو سطح راهبردی و تاکتیکی بر رقبای قدرتمند خود غلبه پیدا کرده‌اند و این در حالی بود که همه عوامل طبیعی و مادی در اختیار دشمنان جبهه مقاومت بود. حلب در مرزهای شمالی، با ترکیه مواجه بود که رئیس دولت آن با زیر پا گذاشتن همه اصول انسانی و حقوقی و هنجارهای شناخته شده بین‌المللی برای سرنگون کردن دولت قانونی دمشق همه امکانات و از جمله شهرهای مرزی خود را در اختیار تروریست‌های مستقر در حلب قرار داده بود و در ماه‌های آخر - بعد از عملیات نصر ۲- که شکست تروریست‌ها حتمی شده بود، نیروهای زرهی خود را به سمت مرزهای سوریه گسیل کرد و در گستره‌ای چند صد کیلومتری و در عمق ۴۵ کیلومتری به اشغال خاک همسایه خود مبادرت ورزید. ترکیه در عین حال دالان ترانزیت کمک‌های تسلیحاتی و نیروهای تروریستی کشورهای نظیر عربستان، قطر، امارات و آمریکا به تروریست‌ها بود که از طریق اتوبان «کاستلو» بی‌وقفه به حلب تزریق می‌شد.

از سوی دیگر تروریست‌های ورزیده خزیده در حلب که تعداد آنها از چند ده هزار نفر فراتر می‌رفت طی ۳ سال اخیر توانسته بودند این شهر را عملاً به یک میدان بزرگ مین تبدیل و هر نقطه آن را مسلح نمایند. در واقع «زمین مسلح حلب»، آزادسازی این شهر توسط جبهه مقاومت را به یک افسانه و امری غیرممکن تبدیل کرده بود. از این رو دولت‌های

آمریکا، ترکیه، عربستان، قطر و ... تا پیش از عملیات نصر ۲ - در اردیبهشت ماه ۹۵ - به این باور قطعی رسیده بودند که حلب به یک نقطه قابل اتکا برای به شکست کشاندن جبهه مقاومت تبدیل شده است. بر این اساس ترکیه و آمریکا در ماه‌های گذشته از ایجاد «منطقه پرواز ممنوع» یا همان «منطقه امن» سخن می‌گفتند و همه نشانه‌ها بیانگر آن بود که به زودی با حمایت آمریکا، ترکیه و سازمان ملل در حلب «دولتی موقت» شکل می‌گیرد و آرام‌آرام سیطره آن به بقیه استان‌های سوریه تعمیم می‌یابد. در این بین آمریکایی‌ها که پیش از این و در زمان ضعف «جبهه النصره»، این گروه را در لیست سیاه - تروریسم - قرار داده بودند پس از اطمینان از شکست‌ناپذیری آنان، النصره را با تغییر نام از لیست خود حذف کرده و بر حضور آنان به عنوان ملت سوریه در مذاکرات چند جانبه ژنو تأکید می‌کردند.

در این زمان آمریکا و ترکیه با باز کردن دو جبهه در شمال و شرق سوریه در صدد برآمدند تا توجه جبهه مقاومت را از حلب به رقه، دیرالزور و مناطق کردی شمال سوریه منحرف نمایند و در واقع از یک سو تثبیت النصره در حلب - به عنوان مبدأ جداسازی پی‌درپی استان‌های سوریه - نایل آیند و از سوی دیگر قدرت عملیاتی جبهه مقاومت را در مناطق غیراستراتژیک مستهلک نمایند. در این میان پیروزی‌ها و پیشروی‌های اولیه ترکیه در نوار شمالی سوریه و پیشروی موقت آمریکا و کردها در شمال رقه و چند عملیات هوایی آمریکا علیه مناطقی در جنوب دیرالزور تا حدی سبب اضطراب دولت سوریه شد اما در نهایت جبهه مقاومت با هوشمندی تمرکز عملیاتی در حلب را حفظ کرد و بازگشت آمریکایی‌ها به نقطه‌ای که پیش از این در شمال رقه بودند و متوقف شدن عملیات ترکیه در شمال حلب نشان داد که تشخیص فرماندهی میدانی جبهه مقاومت در ارزیابی بودن عملیات ترکیه و آمریکا درست بوده است.

پیروزی راهبردی حلب اینک می‌تواند در بقیه مناطق تحت اشغال تروریست‌ها و کشورهای حامی آنها خیلی آسان‌تر تکرار شود و در واقع در دوره‌ای کوتاه‌تر از آن که در پیش‌بینی آمریکا یا ترکیه آمده است، استان‌های دیرالزور، رقه، ادلب، قنیطره و درعا که امکان حمایت آمریکا و ترکیه از تروریست‌های مستقر در آنها کمتر است، آزاد شوند. این پیروزی نه تنها

طلیعه آزادسازی کامل سوریه به حساب می‌آید بلکه طلایه پیروزی جبهه مقاومت بر جبهه استکباری در کل منطقه نیز خواهد بود. از این رو آزادسازی حلب در تحلیل‌های نظامی یک اقدام «فوق راهبردی» تلقی شده است.

عملیات موصل، آخرین حلقه عملیاتی عراق

عملیات موصل مرکز استان پهنآور «تینوا» آخرین حلقه از عملیات‌هایی است که از اواخر تابستان ۱۳۹۳ در عراق با هدف به شکست کشاندن پروژه فریبکارانه خلافت شروع شده است. اینک ۳۰ ماه پس از آنکه داعش با حمایت اطلاعاتی، تسلیحاتی، سیاسی، رسانه‌ای و مخابراتی امریکا، ترکیه، عربستان و بعضی کشورهای دیگر به گونه‌ای برق‌آسا بر بخش‌های اعظم استان‌های الانبار، صلاح‌الدین، نینوا، بابل، کرکوک و دیالی سیطره پیدا کرد، سخن از آزادی کامل عراق از سیطره تروریست‌ها شنیده می‌شود.

«خلافت» براساس آنچه که بعدها در اسناد منتشره افشا گردید، یک پروژه دین‌نما با هدف به شکست کشاندن انقلاب اسلامی و جنبش بیداری اسلامی بود. خلافت یکپارچه‌سازی موقت اعراب برای به شکست کشاندن انقلاب اسلامی را در دستور کار خود داشت و از این رو اگرچه امریکایی‌ها با طرح «خاورمیانه جدید» در پی تجزیه کشورهای بالنسبه بزرگ اسلامی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بودند، اما به زودی دریافتند که اجرای چنین طرحی پیش از آنکه زمینه‌های آن ایجاد شود، می‌تواند سبب یکپارچه‌گرایی جهان اسلام به منظور به شکست کشاندن طرح تجزیه کشورهای اسلامی گردد. کما اینکه در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ که مقامات ارشد امریکا از خاورمیانه جدید و خاورمیانه بزرگ حرف می‌زدند، نه تنها از جبهه مقاومت بلکه حتی از کشورهای به شدت وابسته‌ای نظیر مصر تحت ریاست حسنی مبارک و عربستان تحت ریاست ملک عبدالله، نغمه مخالفت شنیده می‌شد. بر این اساس از سال ۲۰۰۷ جرج بوش طرح خاورمیانه جدید با دو برش ثبات‌سازی در وضعیت کشورهای وابسته به خود نظیر عربستان و مصر و بی‌ثبات‌سازی در وضعیت کشورهای جبهه مقاومت نظیر عراق، سوریه و لبنان را در دستور کار خود قرار داد و کوچک‌سازی کشورهای دسته اول را به زمانی دیگر موکول نمود. اما طرح امریکا در هر

دو برش تا حد زیادی با شکست مواجه گردید. وقوع انقلابی مردمی در مصر و سرایت آن به کشورهای پیرامونی عربستان یعنی یمن و بحرین که در مدار رژیم سعودی قرار داشتند سبب شکست برش ثبات‌سازی در کشورهای وابسته به امریکا گردید. برش بی‌ثبات‌سازی جبهه مقاومت نیز با هوشیاری و اقدام به هنگام جمهوری اسلامی و یکپارچه شدن امنیتی اعضای جبهه مقاومت با شکست مواجه گردید.

امریکا و رژیم‌های وابسته به آن در منطقه با هدف بی‌ثبات‌سازی جبهه مقاومت به یک «جنگ پرشدت نیابتی» دست زدند و در این راه به جای استفاده از ارتش‌ها ابتدا «گروه‌های شبه‌اسلامی جهادگرا» را به میدان فرستادند و پس از آن ارتش‌های خود را به حمایت جدی از آن وادار کردند. اسناد نشان می‌دهد که پرورش گروه‌های تروریستی با نام «جهادگرایان مسلمان» از سال ۲۰۰۶ و پس از شکست رژیم صهیونیستی از حزب‌الله لبنان آغاز شده است. در آن زمان «کمیته مطالعاتی و قضایی وینوگراد» پس از یک سال مطالعه به این نتیجه رسید که برای از میان برداشتن قدرت امنیتی ایران در منطقه باید از گروه‌هایی مدد گرفت که در شعار و نحوه جنگیدن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان شباهت داشته باشند. این رهنمود بلافاصله از سوی رژیم صهیونیستی، امریکا، عربستان و ترکیه عملیاتی گردید و سوریه به عنوان عضو مؤثر جبهه مقاومت که به مثابه یک کمر بند و پل اتصال در جبهه مقاومت عمل می‌کرد، انتخاب شد تا به مرور بقیه اضلاع جبهه مقاومت را نیز در جنگی پرچالش درگیر نمایند.

انقلاب‌های عربی که از اواخر آذر ۱۳۸۹ از شمال آفریقا شروع گردید، زمینه بدل زدن این انقلاب‌ها در سوریه در اختیار امریکا و عوامل آن قرار داد. در ابتدا امریکایی‌ها و رژیم‌های وابسته به آن - به خصوص ترکیه و عربستان گمان می‌کردند پایه‌های دولت سوریه آنقدر ضعیف است که با حرکت‌های محدود نظیر آنچه در تونس به وقوع پیوست، فرو می‌ریزد اما حدود ۹ ماه پس از آغاز تظاهرات محدود در درعا - استان کوچک جنوبی سوریه - و بعضی از شهرهای دیگر این کشور، مشخص شد که مردم سوریه اگر از وضع اجتماعی و سیاسی خود ناخشنود هم باشند اما در نهایت دولت اسد را به عنوان محور اقتدار سوریه قبول داشته و از آن در برابر تهدیدات و خطرات محافظت خواهند کرد. از این رو از اواخر

سال ۲۰۱۱ اقدامات امنیتی و چندی پس از آن اقدامات گسترده نظامی علیه دولت سوریه در دستور کار قرار گرفت.

تروریزم در سوریه در یک دوره کوتاه به شدت گسترش یافت و فشار جهانی و منطقه‌ای برای اسقاط دولت بشاراسد روزافزون شد اما ایران با هوشیاری و با تحلیل دقیق از آنچه علیه سوریه تدارک دیده شد، بی‌درنگ به میدان آمد و توانست موقعیت دولت سوریه را در برابر موج تروریزم و فشارهای غربی و منطقه‌ای مستحکم نماید.

دو سال پس از آنکه اقدامات تروریستی و فشار جهانی برای تغییر در سوریه متمرکز شد، جهان به این نتیجه رسید که پروژه‌های امنیتی و نظامی هم مثل پروژه سیاسی در سوریه با دشواری زیاد مواجه شده است. از این رو از اواسط سال ۲۰۱۴ غرب و کشورهای وابسته به آن در منطقه و تروریست‌ها به این نتیجه رسیدند که یک جبهه گسترده علیه جبهه مقاومت را در عراق فعال نمایند. هدف آنان این بود که با نزدیک کردن تروریزم به دولت متحد ایران در عراق و مرزهای جمهوری اسلامی، نیروهای جبهه مقاومت را پراکنده نمایند. آنان به هیچ وجه گمان نمی‌کردند که جبهه مقاومت توانایی آن را دارد که همزمان در عراق و سوریه بجنگد و به پیروزی برسد کما اینکه در همین زمان لبنان نیز دستخوش ناآرامی شدید در استان‌های طرابلس، بعلبک، صیدا و بیروت گردید.

جبهه مقاومت در این میانه در حالی که عملیات سوریه را مدیریت می‌کرد به سازماندهی نیروهایی جدید برای دفاع از عراق مبادرت ورزید. نیروی قدس سپاه به محض سقوط استان‌های شرقی و غربی عراق به عراق رفت و با درایت و شجاعت بغداد را برای جنگی پرشدت علیه تروریزم آماده کرد و به زودی به یک گروه بزرگ رزمی سامان داد که بعدها «حشد شعبی» نامیده شد. اقدامات تروریستی در عراق از قضا نه تنها جبهه مقاومت را تضعیف نکرد، بلکه «عراق خاموش» را هم فعال کرد و به ملت‌های منطقه یادآور شد که اگر با تروریزم تکفیری مقابله نشود، در هر کشور دیگر باز تولید می‌گردد. نیروی قدس در عراق توانست صفوف شیعیان را منسجم کند و بر اختلافات درونی آنان که یکی از عوامل موفقیت تروریزم تکفیری بود، فایق آید.

جبهه مقاومت در عراق توانست عملیات‌های بزرگی را به اجرا بگذارد و بخش بخش عراق

را از سیطره داعش خارج نماید. اینک عملیات موصل آخرین حلقه از عملیات‌هایی است که توسط مردم عراق و با میدان‌داری حشد شعبی به اجرا گذاشته شده و حالا عراقی‌ها خود به دفع فتنه تروریسم مبادرت ورزیده‌اند و حتی رهبران عراق از کمک به سوریه پس از پایان عملیات پاکسازی موصل خبر می‌دهند.

عملیات همزمان جبهه مقاومت در موصل و حلب در کنار استقامت مردم یمن با محوریت انصارالله در مقابل جنگ مستقیم رژیم سعودی به خوبی پرده از ظرفیت بالای جبهه مقاومت در اداره همزمان چند جنگ برداشته است این در حالی است که در همین زمان عملیات محدود امریکا در شمال رقه و علی‌رغم همکاری کردهای سوریه به شکست انجامیده است.

یمن، مانع ائتلاف جنگ

تلاش رژیم سعودی برای شکل‌دهی به جبهه‌ای اسلامی - عربی حول محور خود از همان ابتدا تمنايي خیال‌انگیز بود و اینک نزدیک به دو سال پس از تلاش گسترده مقامات عربستان ته مانده ائتلاف مورد نظر هم دچار فروپاشی شده است. عقب‌نشینی آرام و اعلام نشده سودان از ائتلاف با عربستان در واقع آخرین میخی بود که بر تابوت ائتلاف سعودی زده شد.

عربستان یک روز پس از شروع حمله گسترده هوایی به بسیاری از شهرهای یمن اعلام کرد اکثر کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی و اتحادیه عرب در عملیات «عاصفه الحزم» با عربستان همراه هستند و در این بین «ملک سلمان» از کشورهای پاکستان، مصر و ترکیه به عنوان ارکان این عملیات نام می‌برد. اما چند هفته پس از سکوت مقامات این کشورها، مشخص شد که حتی پاکستان که سال‌ها دریافت‌کننده میلیون‌ها دلار وجوه‌اهدایی از عربستان بود، علاقه‌ای به مشارکت در عملیات عربستان علیه یمن ندارد. نخست‌وزیر پاکستان که ابتدا گفته بود در کنار سعودی علیه «شورشگران! یمنی» خواهد بود، مشارکت در جنگ را به تصویب مجلس پاکستان موکول کرد و سپس به بهانه مخالفت پارلمان اعلام کرد نیروهای نظامی خود را به یمن اعزام نمی‌کند. پس از آن وزیر

دفاع عربستان، محمد بن سلمان راهی اسلام‌آباد شد ولی نتوانست تغییری در موضع اسلام‌آباد به وجود آورد در این سفر مقامات اسلام‌آباد گفتند با مشارکت اتباع پاکستانی در جنگ موافق بوده و تسهیلات لازم را برای عملی شدن آن فراهم می‌کنند. پس از آن دفاتر جذب نیروهای داوطلب پاکستانی در شهرهای مختلف این کشور فعال شدند. اما از پاکستان نیروی چندانی به عربستان نرفت.

تلاش‌های عربستان برای جلب همکاری مصر هم به جایی نرسید و این در حالی بود که دولت ملک عبدالله نقش مهمی در اسقاط دولت «محمد المرسی» رئیس‌جمهور اخوانی مصر داشت. مصری‌ها ابتدا اعلام کردند که بخشی از نیروی دریایی خود را برای تضمین اجرای قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل به خلیج عدن و دریای سرخ گسیل می‌نمایند، اما پس از آنکه انصارالله به مقامات دولت السیسی هشدار داد، رئیس‌جمهور مصر امروز و فردا کرد و در نهایت هم نیرویی برای کمک به عربستان اعزام نکرد. این موضوع سبب ناراحتی شدید مقامات ریاض شد و به قطع کمک‌های مالی عربستان به مصر منجر گردید. بعدها مقامات ارشد دولتی مصر برای دلجویی از ملک سلمان اعلام کردند که تابعیت عربستانی دو جزیره «صنافیر» و «تیران» را پذیرفته‌اند اما چندی پس از بازگشت سلمان از قاهره، مجلس نمایندگان مصر در مصوبه‌ای توافق سیسی - سلمان را تعلیق کرد و سعودی‌ها دریافتند که سیسی با آنان بازی کرده است.

تلاش‌های رژیم سعودی برای جلب حمایت «ترکیه» از اقدام نظامی علیه یمن هم به جایی نرسید و اردوغان طی سفری که به پاکستان داشت اعلام کرد از توافق در یمن حمایت می‌کند و جنگ را راه‌حل بحران یمن نمی‌داند. در واقع دولت ترکیه که از نقش عربستان در سرنگونی متحد مصری خود - دولت اخوان المسلمین - ناراحت بود، دست به سینه ملک سلمان زد و عملاً در کنار ایران قرار گرفت.

رژیم سعودی برای آنکه ائتلاف جنگی علیه یمن را نجات دهد به سمت کشورهای ضعیف افریقایی نظیر جیبوتی و سودان رفت. سودان که در این اواخر روابط خود را با ایران تقلیل داده بود، در قبال دریافت دو میلیارد دلار کمک بلاعوض پذیرفت که بخشی از جنگجویان ائتلاف سعودی را تأمین نماید. اما در عین حال از اعزام نظامیان خود به جنگ خودداری

کرد و به اعزام داوطلبان بسنده نمود. توافق خارطوم - ریاض دیری نپایید و سودان هم به شیوه مصر روی آورد. حضور شهروندان آموزش ندیده سودانی در جنگ سبب کشته شدن صدها نفر از آنان در تعز، عدن و مأرب گردید از سوی دیگر رژیم سعودی پرداخت وجوه وعده داده شده را به شروطی منوط کرد و در عمل به آنچه وعده داده بود، تعلل نمود. نتیجه اعزام نیروهای سودانی برای خارطوم تنها صدها تابوتی بود که از یمن بازگشتند. سودان آرام آرام نیروهای اعزام شده خود را فراخواند و در نهایت رأی مخالف سودان به قطعنامه ضد ایرانی مجمع عمومی سازمان ملل - پیرامون حقوق بشر - در حالی که عربستان به آن رأی مثبت داده بود، جدایی خارطوم از ریاض و تلاش سودان برای بازسازی روابط با تهران را علنی کرد.

نزدیکی دولت سودان به مصر از یک سو و گرم شدن آرام روابط قاهره - تهران انزوای عربستان سعودی را در جبهه‌ی عربی - اسلامی به اثبات رساند از این رو می توان گفت هر چه زمان می گذرد از یک سو پیروزی عربستان در جنگ علیه یمن ناممکن تر شده و از سوی دیگر امکان شکل گیری ائتلاف یا حتی شبه ائتلاف حول محور ریاض را سخت تر می نماید. عربستان اینک بار جنگ ضد مردمی علیه یمن را به تنهایی بر دوش می کشد. مخالفت سران شورای همکاری خلیج فارس در اجلاس اخیر «منامه» با طرح عربستان برای شکل گیری «اتحاد عربی» که منظور پذیرش عضویت کشورهای عربی شبه جزیره در «فدراسیونی با محوریت عربستان» بود، نشان داد که حتی کشورهای نظیر عمان، کویت، قطر و امارات نیز حاضر نیستند در ائتلاف با عربستان باقی بمانند. انزوای عربستان در حوزه عربی - اسلامی به جایی رسید که «جان کری» وزیر خارجه دولت اوباما در آخرین سفر خود به ریاض به مقامات سعودی یادآور شد که جنگ یمن نمی تواند عربستان را به نتایج مورد نظر برساند.

امریکا و پیروزی ترامپ

«امریکا با پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ شکست خورده است». حدود دو ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری، فقط یک چهارم از واجدان شرایط رأی و به عبارتی فقط

حدود یک هشتم مردم امریکا احساس می کنند که انتخابات ۲۰۱۶ به پیروزی آنان منجر شده است. دو ماه پس از انتخابات با وجود فاصله زیاد ترامپ و کلینتون در رأی‌های «کالج الکترال»، در مورد قطعی بودن ریاست جمهوری ترامپ تردید وجود داشت.

ترامپ با پیروزی در انتخابات نه تنها فرصتی برای حل مشکلات امریکا تلقی نشده است بلکه از او به عنوان برهم‌زننده سنت‌های سیاسی امریکا و ارزش‌های آن یاد می‌شود. ترامپ برخلاف اوباما بر دوش سفیدانی سوار شد که از یک‌سو از وضع اقتصادی خود ناراضی هستند و از سوی دیگر بر اعمال محدودیت بیشتر برای اقلیت‌های نژادی و مذهبی تأکید دارند. شعارهای هواداران ترامپ علیه سیاهان، هیسپان‌ها، مهاجران و مسلمانان نشان می‌دهد امریکای دوران ترامپ به لب پرتگاه اجتماعی نزدیک می‌شود؛ زیرا آنچه در امریکا از آن به «اقلیت‌ها» یاد می‌شود، در واقع جمعیتی بین ۵۰ تا ۵۵ درصد شهروندان امریکایی را شامل می‌شود. تا پیش از این، امواج نارضایتی در بین این «اقلیت‌ها» بود و اینک دایره نارضایتی به جامعه سفیدها نیز کشیده شده است و این همه در حالی است که رشد منفی اقتصادی امریکا، امکان اجرای طرح‌های حمایتی را از رئیس‌جمهور جدید سلب خواهد کرد. ترامپ به زودی در خواهد یافت که زمین زیر پای او سفت نیست و همان‌ها که او را بر کرسی ریاست جمهوری رسانده‌اند احیاناً او را از آن فرود می‌آورند. در این بین رئیس‌جمهور جدید امریکا اگر بر آنچه در جریان تبلیغات انتخاباتی به خصوص در رقابت با «هیلاری کلینتون» به زبان آورد، تأکید داشته باشد، شاهد درگیری‌های شدید نژادی در ایالات مختلف خواهد بود و اگر چنانچه با رها کردن آن شعارها به رأی‌دهندگان خود پشت کند، با شورش سفیدها مواجه می‌شود. براین اساس این روزها شاهد تحلیل‌های زیادی از درون دو حزب اصلی امریکا هستیم که نسبت به سرعت گرفتن فروپاشی قدرت و اقتدار امریکا هشدار می‌دهند.

نتیجه‌افشاگری‌های ترامپ

دونالد ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی نه تنها حزب رقیب - دموکرات - را زیر سؤال برد، بلکه نظام سیاسی امریکا و سنت‌های رایج و ارزش‌های آن را به شدت تخطئه کرد. او

از تقلب گسترده و انتخابات غیرواقعی حرف زد و به کانون‌های فساد در مراکز رسمی امریکا اشاره کرد. انتقادات ترامپ آنقدر گزنده بود که بسیاری از مقامات حزب جمهوری خواه نیز اعلام کردند که از او در انتخابات حمایت نمی‌کنند و حتی بعضی از سرشناس‌ترین‌های حزب ترامپ نیز اعلام کردند که به کاندیدای حزب رقیب رأی می‌دهند.

البته آنچه ترامپ روی آن انگشت گذاشت از سوی شهروندان امریکایی به خوبی احساس می‌شد و از این رو باید گفت ترامپ فقط پرده‌ها را بالا زده است. کم نیستند کسانی که معتقدند انتخابات ۲۰۱۶ آخرین انتخاباتی است که در چارچوب ارزش‌های سیاسی امریکا برگزار شده است و بسیاری بر این باور هستند که سنت‌ها و ارزش‌های سیاسی امریکا نیازمند تحول جدی هستند. بعضی این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا کماکان سیطره دو حزب دموکرات و جمهوری خواه بر امریکا باقی می‌ماند و بعضی دایره سؤال را از این هم بالاتر برده و پرسیده‌اند آیا «ایالات متحده» باقی می‌ماند؟ شورش‌های بی‌سابقه خیابانی که در بسیاری از ایالت‌های امریکا از روز اعلام پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری راه افتاد و هر دو طیف مخالف و موافق ترامپ در آن شرکت کردند زنگ‌های خطر را برای امریکا به صدا درآورده است. حتی اگر هیئت حاکمه بتواند برای مدتی روز جدایی طلبی ایالت‌ها را مهار نماید، شعله‌ای که در سال ۲۰۱۶ برافروخته شد حتماً در ابعادی بزرگ‌تر و در موقعیتی دیگر سر بر خواهد آورد و تردیدی نیست که امریکا دیگر ترکیبی از ایالات متحده نمی‌ماند.

شخصیت اخلاقی ترامپ

ترامپ اگر چه از یک خانواده سرشناس امریکایی برخاسته است و از سال‌ها پیش یک ضلع مهم از قدرت پنهان امریکا به حساب آمده است اما او در عین برخوردار بودن از عنوان «یک امریکایی تمام‌عیار»، در فساد اخلاقی و اقتصادی شهرت دارد. ترامپ در زن‌بارگی و فساد اخلاقی گوی سبقت را از هر کس دیگر ربوده است. در امریکا علیرغم ولنگاری‌های اجتماعی، سنت‌های خانوادگی و محدودیت روابط جنسی برای مقامات یک اصل مهم به شمار می‌آمده است. وقتی همین جامعه فردی با ویژگی‌های ترامپ که در دوران زندگی

خود اهل پذیرش محدودیت‌های اخلاقی نبوده را انتخاب می‌کند، نشان می‌دهد جامعه آمریکا از درون دچار فروپاشی شده است. پیروزی ترامپ در واقع شکست هنجارهای اخلاقی جامعه آمریکا را به اثبات رساند یعنی «شکست اخلاق از سیاست». بازتاب چنین پیروزی و شکستی در جامعه آمریکا ارزش‌های معنوی را به حاشیه می‌راند. پیش از این با اشاره به همین سنت‌های اخلاقی گفته می‌شد جامعه آمریکا به نسبت جامعه اروپا دین‌مدارتر و در مواجهه با تهدیدات اخلاقی پایدارتر است. پیروزی ترامپ نشان می‌دهد که آمریکا در دهه‌های اخیر در حفظ ارزش‌های اخلاقی و معنوی خود شکست خورده است. یک بار شکست اخلاقی آمریکا با اقدام «کشیش جونز» در به آتش کشیدن یک کتاب آسمانی - قرآن مجید - در کلیسا خود را نشان داد. اما در آن هنگام اقدام این «کشیش دیوانه» واکنشی به «فراطراپرای اسلامی» و «تروریسم تکفیری» تلقی گردید. اینک پیروزی فردی با مختصات ترامپ نشان می‌دهد که جامعه آمریکا گرفتار یک پس‌رفت محسوس در پاسداشت ارزش‌های اخلاقی خود شده است.

از سوی دیگر پیروزی یک «برسرمایه‌دار» امریکایی در جامعه‌ای که از نابرابری اقتصادی و از محرومیت‌های مالی رنج می‌برد، نشان‌دهنده ضعف هویتی جامعه امریکاست. کسانی به ترامپ سرمایه‌دار رأی داده‌اند که از وضع اقتصادی خود اعتراض داشته‌اند. پناه بردن سفیدپوست‌های بیکار به ترامپ نشان می‌دهد که جامعه آمریکا در هنگام مواجهه با بحران، فاقد پناهگاه‌های حقیقی است. ترامپ مسلماً کاری برای بهبود وضعیت اقتصادی آمریکا از جمله کسانی که برای بهبود وضع معیشتی خود به او رأی داده‌اند، نخواهد کرد. این به آن معناست که بیکاران و تهیدستان پس از ترامپ گزینه‌ای جز شورش سازمان یافته علیه ساختار حاکم بر کشور خود نخواهند داشت.

واکنش در ایران به پیروزی ترامپ

در ایران مواجهه دوگانه و متفاوتی با پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی که حدود ده روز پیش از روز برگزاری انتخابات آمریکا، از یک‌سو به بحرانی بودن شرایط آمریکا و از سوی دیگر به گرایش بیشتر مردم آمریکا به ترامپ اشاره

کرده بود، پس از پیروزی کاندیدای جمهوری خواهان فرمودند ما نه از نتیجه انتخابات آمریکا خوشحالییم و نه نگران. آمریکا از منظر رهبری و مردم و اکثریت نخبگان سیاسی و اجتماعی ایران دشمن تلقی شده و به تفاوت عمده‌ای میان دو حزب آن قایل نیستند. بر این اساس حضرت امام خامنه‌ای - دامت برکاته - پس از تصویب دوباره قانون دوما تو - ISI - در کنگره آمریکا اعلام کرد ما در طول دوران از دو حزب آمریکا جز ستم ندیده‌ایم و لذا انتظاری جز دشمنی از آنان نداریم.

اما در عین حال یک طیف سیاسی در ایران که روی پیروزی کلینتون در انتخابات حساب باز کرده و آن را قطعی تلقی می‌نمود، پیروزی ترامپ را وضع جدید در مواجهه با ایران ارزیابی کرد.

افرادی که در ایران تبلیغ می‌کردند آمریکا به آرامی در حال نزدیک شدن به ایران است و از این رو تداوم دوره اوباما را یک فرصت مهم برای ایران - و در واقع برای فرضیات خویش - معرفی می‌کردند. اما برخلاف تصورات اینها رقیب حزبی اوباما به پیروزی رسید و این مسئله سبب هراس شدید آنان شد. در این میان و در فاصله انتخابات تا آغاز ریاست جمهوری ترامپ ده‌ها مقاله و مصاحبه که از آن بوی ترس به مشام می‌رسید از سوی آنان در رسانه‌های ایرانی منتشر گردید.

اگرچه تحلیل‌های اولیه‌ای که ریاست حزب دموکرات بر آمریکا را برای ایران فرصت به حساب می‌آورد نیز عمیقاً خطا بود، می‌توان احتمال جدی داد که این جریان فراتر از تحلیل به توافقاتی با حزب دموکرات هم نایل شده بود. توافقاتی که مبنای آن تشدید روند تسلیم‌گرایی در برابر آمریکا بود. در این میان نقض عهد حزب دموکرات در توافق برجام یک آئینه تمام‌نمایی از خطای محاسبه و نظریه این دسته از نخبگان ایرانی است.

تجدید و اصلاح

سیاست نرمش قهرمانانه؛
مروری بر مدیریت رهبر معظم انقلاب
در مذاکرات هسته‌ای

دی ۱۳۹۵

سخن هادی (۱)

ماجرای پرونده‌ی هسته‌ای ایران بدون تردید بزرگ‌ترین عرصه‌ی رویارویی تمام‌عیار نظام جمهوری اسلامی با بلوک استکبار جهانی به سرکردگی ایالات متحده‌ی آمریکا پس از جنگ تحمیلی هشت ساله محسوب می‌شود.

در جریان این کشمکش پرالتهاب - که حدود پانزده سال به درازا کشیده و حتی پس از انعقاد موافقتنامه‌ی «برجام» میان ایران و گروه ۱+۵ و حل و فصل ظاهری موضوع، با توجه به تمدید ۱۰ ساله قانون تحریم‌های ایران موسوم به آیساز سوی کنگره به نظر نمی‌رسد به طور کامل پایان یافته باشد - از سویی مجموعه‌ی مستکبران عالم تمامی ابزارهای قدرت خود را به کار بستند تا به هر طریق ممکن مانع از دستیابی ملت ایران به فناوری صلح آمیز هسته‌ای شوند اما از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی یک تنه و علی‌رغم تحمل انبوه فشارهای خردکننده‌ی سیاسی و اقتصادی در برابر این مطالبات استکباری ایستادگی کرده و حاضر به چشم‌پوشی کامل از حقوق مسلم خود نشده است.

بدون تردید مهمترین مولفه موفقیت ما در این پرونده، نحوه مدیریت امام خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی برای کنترل بحران هسته‌ای و هدایت کلان مسیر مذاکرات با طرف غربی‌ها بوده است که ابعاد دیگری از نقش محوری ولی فقیه را در راهبری حکیمانه‌ی جامعه اسلامی آشکار می‌سازد؛

بررسی مدل مدیریتی رهبر معظم انقلاب در پرونده مذاکرات هسته‌ای که در ادبیات معظم‌له به «نرمش قهرمانانه» مشهور است، آشکارا نشان می‌دهد که ایشان از ابتدا با هوشمندی و کیاست و بر مبنای منطقی روشن به گونه‌ای عمل کردند که هم منجر به تأمین منافع ملی کشور شود و هم حافظ ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب باشد. از این رو، زمانی که با آغاز مذاکرات مستقیم موافقت کردند، اهداف بسیار کلان‌تری از صرف معاملات مرسوم دیپلماتیک را در دو سطح داخلی و خارجی دنبال می‌کردند تا بتوانند کشتی انقلاب را به سلامت از این ورطه‌ی خطرناک عبور دهند.

تحولات پس‌برجام تا امروز به‌ویژه بدعهدی‌ها و کارشکنی‌های مکرر مقامات آمریکایی

صحت تحلیل‌ها و رویکرد مدیریتی رهبر معظم انقلاب را نشان داد. لذا در مطلب پیش رو، به بهانه نقض عهد جدید کنگره مروری کوتاه و مجمل بر مدیریت بحران هسته‌ای رهبر معظم انقلاب در قالب سیاست موسوم به نرمش قهرمانانه خواهیم داشت تا درستی کلام معظم‌له مبنی بر غیر قابل اعتماد بودن آمریکا به اثبات برسد و تجربه‌ای جدید برای ملت ایران که مسئولیتی بزرگ برای مدیریت جهانی بر عهده دارد به دست آید.

مقدمه

پرونده‌ی هسته‌ای ایران در نقطه‌ی بسیار حساس و سرنوشت‌سازی قرار گرفته است؛ به طوری که از یک سواستکبار جهانی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن حداکثر تلاش و توان خود را برای اعمال فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی بر دولت و ملت ایران و به انزوا کشاندن جمهوری اسلامی به کار بسته‌اند و از سوی دیگر کشور برای نخستین بار تاکتیک مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا را در این سطح تجربه کرد.

جریان غربگرایی داخلی که بسیار تمایل داشت این رخداد خاص را به یک روند و راهبرد مستمر در سیاست خارجی ایران مبدل کند و با شکست قبح مذاکره با آمریکا در موضوعات مختلف، آرمان استکبارستیزی را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی انقلاب اسلامی کم‌رنگ سازد، امروز با نقض عهده‌های مکرر و مستمر آمریکای جنایتکار به ویژه تمدید تحریم‌های ۱۰ ساله که به اجماع نظر مسئولان و مقامات و رسانه‌های کشورمان از همه طیف‌های سیاسی، نقض فاحش برجام است، امید آنها را به یاس تبدیل کرده ولی به رغم هزینه‌ها و خسارات بیشمار این خطای راهبردی جریان غربگرا نشان داد که نگاه و رویکرد رهبر معظم انقلاب در بی‌اعتمادی به آمریکا صائب و درست بوده است.

۱. زمینه آغاز مذاکرات هسته‌ای مستقیم با آمریکا

در اواخر دولت دهم روند حوادث داخلی و بین‌المللی به گونه‌ای رقم خورد که طرفین اصلی درگیر در تقابل هسته‌ای یعنی ایران و آمریکا مجبور به تغییر و تعدیل مواضع خود شدند. از یک سو ایران در فرایند پیشرفت هسته‌ای به نقطه‌ی باثبات و قابل اتکایی رسیده

بود زیرا طی این سال‌ها علی‌رغم تمامی فشارها توانسته بود دانش و صنعت هسته‌ای را کاملاً در داخل کشور بومی کند، سطح غنی‌سازی اورانیوم را به ۲۰ درصد افزایش دهد و تعداد سانتریفیوژها را به عدد خیره‌کننده‌ی ۱۹۰۰۰ دستگاه برساند. لکن فشار تحریم‌های بی‌سابقه‌ی غرب خصوصاً در عرصه‌ی فروش نفت و تبادلات بانکی تدریجاً تأثیرات سوء خود را بر اقتصاد کشور نشان می‌داد و مشکلات عدیده‌ای از جمله کاهش شدید درآمدهای دولت، بیکاری، رکود و کمبود برخی کالاها به‌ویژه دارو، شرایط نابسامانی را برای مردم و مسئولان اجرایی ایجاد کرده بود که اداره‌ی امور کشور را دشوار می‌ساخت.

از سوی دیگر دولت آمریکا که با وجود نارضایتی شرکای اروپایی و آسیایی اقتصاد ایران آتش تحریم‌ها را به نهایت گدازندگی رسانده بود، رفته‌رفته در مورد کارایی این حربه دچار تردید شد؛ زیرا می‌دید تحریم‌های پر حجم اعمال شده، علی‌رغم ایجاد مصائب فراوان برای ایران، خاصیت فلج‌کننده نیافته و نتوانسته مقامات جمهوری اسلامی را به تغییر رفتار وادارد. چنان‌که در طول این مدت و در اوج تحریم‌ها قطار صنعت هسته‌ای ایران نه تنها متوقف یا کند نشد بلکه با حداکثر سرعت به پیش می‌رفت و آشکارا از نقطه‌ی غیرقابل بازگشت عبور کرده بود. همچنین قدرت‌نمایی ایران در سطح منطقه‌ای انکارناپذیر بود و در تمامی عرصه‌های مهم از عراق و سوریه گرفته تا لبنان و فلسطین و یمن می‌شد آثار نقش‌آفرینی مؤثر این کنشگر ذی‌نفوذ را مشاهده کرد که مقتدرانه سد راه جبهه‌ی استکبار به رهبری آمریکا در تحقق اهدافش شده بود. لذا باراک اوباما که در آستانه‌ی پایان دوران ریاست جمهوری‌اش خود را در اجرای اغلب سیاست‌های خاورمیانه‌ای کاخ سفید به‌ویژه در سوریه ناکام می‌دید، بسیار علاقه‌مند بود که لااقل حل و فصل پرونده‌ی پیچیده‌ی هسته‌ای ایران را به نام خود ثبت کند. در نتیجه چاره‌ای نداشت جز آن‌که با پذیرش قدرت و جایگاه ایران، حریف را به میز مذاکره فراخواند.

بدین ترتیب زمینه‌ی از سرگیری مذاکرات هسته‌ای میان ایران و طرف غربی با رویکردی متفاوت فراهم گردید و پیشنهاد گفتگوی دوجانبه، به صورت غیرمستقیم و با میانجی‌گری پادشاه عمان به مقامات جمهوری اسلامی ارائه شد. رهبر معظم انقلاب بعدها در جمع مسئولان نظام با اشاره به نحوه‌ی آغاز این مذاکرات اظهار داشت:

این مذاکراتی که در واقع فراتر از مذاکرات ما با پنج به علاوه‌ی یک است؛ مذاکره‌ی با آمریکایی‌هاست. متقاضی این مذاکرات آمریکایی‌ها بودند. مربوط به زمان دولت دهم هم هست. قبل از آمدن این دولت این مذاکرات شروع شد. آن‌ها درخواست کردند، واسطه‌ای قرار دادند و یکی از محترمین منطقه آمد این‌جا با من ملاقات کرد، گفت که رئیس‌جمهور آمریکا با او تماس گرفته و از او خواهش کرده و گفته است که ما می‌خواهیم مسئله‌ی هسته‌ای را با ایران حل و فصل کنیم و تحریم‌ها را هم می‌خواهیم برداریم. دو نقطه‌ی اساسی در حرف او وجود داشت: یکی این که گفت ما ایران را به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای خواهیم شناخت؛ دوم این که گفت ما تحریم‌ها را در ظرف شش ماه به تدریج برمی‌داریم. بیاید بنشینید مذاکره کنید، این کار انجام بگیرد. من به آن واسطه‌ی محترم گفتم که ما به آمریکایی‌ها اطمینانی نداریم، به حرف این‌ها اطمینانی نیست. گفت حالا امتحان کنید؛ گفتیم خیلی خوب، این دفعه هم امتحان می‌کنیم. مذاکرات این‌جوری شروع شد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از جمله دلایل پذیرش پیشنهاد گفتگوهای رو در رو با آمریکا را موقعیت باثبات و قابل اتکای صنعت هسته‌ای ایران در آن برهه به یمن پیشرفت‌های تحسین‌برانگیز دانشمندان ایرانی عنوان کرد. موقعیتی که بستر مناسبی را برای دستگاه دیپلماسی کشور فراهم می‌ساخت تا با ورود مقتدرانه به عرصه‌ی مذاکرات، از دستاوردهای موجود به منظور امتیازگیری از طرف مقابل بهره‌جوید:

منطق هم‌اوردی جهانی ایجاد می‌کند که ما دو میدان را مورد نظر داشته باشیم. یک میدان میدان واقعیت و عمل است؛ که این میدان میدان اصلی است. در میدان واقعیت و در میدان عمل، مسئولی که دنبال فعالیت است، دارایی‌هایی را ایجاد می‌کند... یک میدان میدان دیپلماسی و سیاست است که دارایی‌ها را در این میدان دیپلماسی و سیاست و مذاکره، تبدیل می‌کند به امتیاز برای کشور، تبدیل می‌کند به منفعت ملی. اگر در آن میدان اول دست انسان خالی باشد، در میدان دوم کاری از انسان ساخته نیست؛ باید در میدان اول - یعنی میدان عمل، میدان واقعیت، روی زمین - دست‌اورد داشته باشد، دارایی داشته باشد. ما آن روزی که وارد این مذاکرات شدیم، دست‌اورد قابل قبول و مهمی داشتیم؛ احساس کردیم با دست قوی داریم وارد می‌شویم. دست‌اورد آن روز ما از جمله این

بود که ما توانسته بودیم درحالی که همه‌ی قدرت‌های هسته‌ای دنیا امتناع کردند که به ما سوخت بیست درصد را برای مرکز [تحقیقاتی] تهران بدهند - که احتیاج به داروهای هسته‌ای داشتیم - ما خودمان توانستیم در شرایط تحریم، سوخت بیست درصد را تولید کنیم، [بعد] این سوخت بیست درصد را تبدیل کنیم به صفحه‌ی سوخت و از آن استفاده کنیم. طرف مقابل مات شد!... این یکی از دستاوردهای ما بود. ما با این روحیه وارد مذاکره شدیم. راهبرد ایستادگی و تاب‌آوری در مقابل فشارها جواب داد... به این نتیجه رسیدند که تحریم دیگر اثر مطلوب آن‌ها را ندارد. دنبال راه دیگری بودند... فهمیدند ما بدون وابستگی می‌توانیم به فناوری پیشرفته دست پیدا کنیم؛ ما هم با این منطق، توکل کردیم و وارد مذاکره شدیم.

۲. چیستی تاکتیک نرمش قهرمانانه

بر همین مبنا ایشان تاکتیک موسوم به «نرمش قهرمانانه» را در مواجهه با جبهه‌ی استکبار در موضوع خاص مذاکرات هسته‌ای اتخاذ کرد. تاکتیکی که به معنای نشان دادن انعطاف و نرمش هوشمندانه، آگاهانه و به‌نگام در برابر حریف و اعطای امتیاز برای کسب امتیازات بیشتر در ادامه‌ی رقابت و نهایتاً نیل به مقصود در عین پابندی به خطوط قرمز و حفظ رابطه‌ی تقابلی با دشمن بود. معظم‌له در تبیین ماهیت نرمش قهرمانانه اظهار می‌داشت:

* ما مخالف حرکت‌های صحیح و منطقی دیپلماسی نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاست‌های داخلی. بنده معتقد به همان چیزی هستیم که سال‌ها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه»؛ نرمش در یک جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است؛ عیبی ندارد. اما این کشتی‌گیری که دارد با حریف خودش کشتی می‌گیرد و یک جاهایی به دلیل فنی نرمشی نشان می‌دهد، فراموش نکند که طرفش کیست؛ فراموش نکند که مشغول چه کاری است؛ این شرط اصلی است؛ بفهمند که دارند چه کار می‌کنند، بدانند که با چه کسی مواجهند، با چه کسی طرفند، آماج حمله‌ی طرف آن‌ها کجای مسئله است؛ این را توجه داشته باشند.

* نرمش و انعطاف و مانور هنرمندانه و قهرمانانه در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، یک کار

مطلوب و مورد قبولی است، لکن این مانور هنرمندانه نبایستی به معنای عبور از خطوط قرمز، یا برگشتن از راهبردهای اساسی، یا عدم توجه به آرمان‌ها باشد؛ این‌ها را باید رعایت کرد.

* نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه برای دست یافتن به مقصود است؛ به معنای این است که سالک راه خدا به سمت آرمان‌های گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت می‌کند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود.

با این حال رهبر معظم انقلاب به دلیل سابقه‌ی طولانی استکبار جهانی در فریبکاری، دروغ‌گویی، نقض پیمان و نادیده انگاشتن تعهدات، با واقع‌بینی نسبت به نیت و گفتار طرف آمریکایی هشدارهای لازم را ارائه و در مورد این که بتوان با ابرقدرت مستکبر نظام بین‌الملل به توافقی برابر و منصفانه دست یافت که تأمین‌کننده‌ی منافع ملی کشور باشد، به صراحت اعلام تردید می‌کردند که:

* من هیچ‌وقت نسبت به مذاکره‌ی با آمریکا خوش‌بین نبودم. نه از باب یک توهم بلکه از باب تجربه؛ تجربه کردیم. حالا اگر یک روزی... شماها ان‌شاءالله در جریان حوادث و جزئیات و یادداشت‌ها و نوشته‌های این روزها قرار بگیرید، خواهید دید که این تجربه‌ی ما از کجا حاصل شده؛ تجربه کردیم.

* از اول نگاه ما به مذاکره‌کنندگان و طرف آمریکایی نگاه شک‌آلود بود. طبق تجربه‌هایی که داشتیم، به این‌ها اطمینان نداشتیم، [لذا] از اول با ملاحظه وارد شدیم. نظرمان هم این بود که اگر چنانچه این‌ها سر حرف خودشان ایستادند که خب اشکالی ندارد؛ ما حاضر بودیم هزینه هم بدهیم، یعنی ما عقیده نداریم که در یک مذاکره هیچ هزینه‌ای نباید داد، هیچ عقب‌گردی نسبت به بخشی از موضوعات نباید کرد؛ نه، به قدر صحیح و منطقی و عقلایی حاضر به هزینه دادن هم بودیم؛ منتها ما دنبال توافق خوب بودیم.

۳. منطق دووجهی نرمش قهرمانانه

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم و تغییر آرایش سیاسی کشور فشار و اصرار مسئولان اجرایی برای انجام مذاکرات مستقیم دوجانبه با آمریکا جهت خاتمه دادن به کشمکش دیرپای هسته‌ای افزایش یافت. همچنین طی این مدت بر اثر فرافکنی علت ناکارآمدی اقتصاد کشور، ارائه‌ی برخی تحلیل‌های نادرست و هدایت غلط افکار عمومی، تدریجاً این باور فراگیر در بخش قابل توجهی از آحاد جامعه شکل گرفت که کلید گشایش قفل تمامی مشکلات کشور مذاکره با آمریکا است و لذا سرنوشت دولت و ملت به صورت عجیب و کاذبی به نتیجه‌ی مذاکرات هسته‌ای ایران با غرب گره خورده بود. در این شرایط، امام خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب علی‌رغم بدبینی و بی‌اعتمادی مستدل خود به آمریکا، بر مبنای منطقی روشن با آغاز مذاکرات رو در رو و البته منحصرأدر موضوع هسته‌ای موافقت فرمودند:

* موافقت با این مذاکرات برای شکستن فضای خصمانه‌ی جبهه‌ی استکبار بر ضد ایران بود و این مذاکرات باید ادامه یابد... هدف آن‌ها این است که با این بهانه، فضای بین‌المللی را بر ضد ایران حفظ کنند و بر همین اساس بود که با طراحی جدید دولت برای مذاکره در خصوص موضوع هسته‌ای موافقت شد تا این جو جهانی شکسته و ابتکار عمل از طرف مقابل گرفته شود و حقیقت نیز برای افکار عمومی دنیا مشخص شود.

* مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن می‌خواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم به‌اذن الله ضرری نمی‌کنیم. یک تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است... این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد.

از فحوای کلام رهبر معظم چنین استنباط می‌شود که تاکتیک نرمش قهرمانانه در موضوع پرونده‌ی هسته‌ای ایران متکی بر یک منطق دووجهی برای عرصه‌ی بین‌المللی و عرصه‌ی داخل کشور است. در عرصه‌ی بین‌المللی هدف از اتخاذ سیاست نرمش تاکتیکی در برابر ابرقدرت‌های مستکبر این بود که جمهوری اسلامی حقانیت مدعای خود را در خصوص صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای‌اش برای افکار عمومی جهان به اثبات رساند و فضای

سنگین ایران‌هراسی را که بر اثر دروغ‌پردازی‌ها و بازنمایی‌های مغرضانه‌ی دستگاه رسانه‌ای و تبلیغاتی استکبار ایجاد شده بود، تا حد زیادی تلطیف نماید تا بدین ترتیب جامعه‌ی جهانی بتواند در مورد صدق گفتار و نیت طرفین این رویارویی قضائیه منصفانه داشته باشد.

در عرصه‌ی داخلی می‌توان گفت پذیرش مذاکرات مستقیم با آمریکا علاوه بر تلاش برای رفع تحریم‌ها و ایجاد گشایش در وضع معیشت جامعه، به منظور ارتقاء ظرفیت فکری ملت ایران در تحلیل مسائل سیاسی صورت گرفت. باید توجه داشت که پس از گذشت سی و هفت سال از عمر انقلاب اسلامی ایران، به دلیل فشارهای سخت و نرم دشمن و القای جریان غرب‌گرای داخل کشور، هم‌اینک شبهات و تردیدهایی در خصوص صحت آرمان‌های انقلاب به‌ویژه آرمان استکبارستیزی و امکان‌پذیری پیگیری آن‌ها در نظام جهانی کنونی در ذهن برخی از مسئولین، نخبگان و آحاد مردم شکل گرفته است. مسئولان و نخبگان غرب‌گرا و نیز بخشی از جوانان نسل جدید که سابقه‌ی چندانی از دخالت‌ها و جنایات استکبار در حافظه‌ی تاریخی آن‌ها ثبت نگردیده، ضمن بی‌ثمر و پرهزینه انگاشتن استکبارستیزی و آمریکاستیزی، تنها گزینه‌ی کشور برای برون‌رفت از انبوه مشکلات موجود و حرکت در مسیر پیشرفت را دست‌کشیدن از دشمنی، کنار گذاشتن رویکرد تقابلی و عادی‌سازی تعاملات با جهان غرب به رهبری آمریکا می‌دانند. لذا بقا و استمرار آرمان استکبارستیزی در یکی از سرنوشت‌سازترین مقاطع حیات انقلاب اسلامی مستلزم آن بود که ملت ایران بار دیگر در یک میدان آزمون بزرگ رفتار استکبار جهانی را محک بزند و با مقایسه‌ی داده‌ها و ستانده‌های خود در معامله با غرب بر سر موضوع هسته‌ای، میزان تأمین منافع ملی کشور از رهگذر ارتباط و تعامل با ابرقدرت‌ها را به صورت ملموس بسنجد. این تجربه‌اندوزی و ارتقاء ظرفیت فکری ملت و مسئولان می‌توانست نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در ترسیم افق آینده‌ی انقلاب اسلامی داشته باشد.

بدین ترتیب با تأیید و پشتیبانی رهبر معظم انقلاب، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران طی چند ماه، مذاکرات بسیار سخت، فشرده و نفس‌گیری را با طرف مقابل به صورت چندجانبه (در قالب سازوکار ۵+۱) و دوجانبه (با مقامات آمریکایی) انجام داد که پس از مجادلات و چانه‌زنی‌های فراوان به امضای یک تفاهم‌نامه‌ی مقدماتی موسوم به تفاهم

هسته‌ای لوزان در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ (۳ آوریل ۲۰۱۵) و نهایتاً انعقاد توافق جامع هسته‌ای وین باعنوان برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) منجر گردید تا ظاهراً پرونده‌ی هسته‌ای ایران پس از سال‌ها کشمکش مداوم با قدرت‌های غربی مختومه شود. به موجب برجام ایران تغییرات، عقب‌گردها، محدودیت‌ها و نظارت‌های گسترده‌ای را در خصوص برنامه‌ی هسته‌ای خود پذیرفت و در ازای آن آمریکا و همپیمانانش متعهد به برچیدن تحریم‌های اعمال‌شده‌ی مرتبط با موضوع هسته‌ای شدند.

۴. منطق حمایت و هشدار

رهبر معظم انقلاب با طرح راهبرد نرمش قهرمانانه، به نوعی به تقاضای روسای جمهور قبل و کنونی در خصوص مذاکره هسته‌ای پاسخ مثبت دادند و در صدد کاهش فشار تحریم‌ها بر معیشت و زندگی مردم بودند که دشمن با ناجوانمردی روز به روز آن را به صورت تصاعدیابنده افزایش می‌داد. از این رهگذر رهبر معظم انقلاب به دغدغه‌های موجود در خصوص برداشتن تحریم‌ها بر اساس توانایی و قدرت ملی پاسخ دادند اما از سوی دیگر، معظم‌له برای استحکام نتایج مذاکرات، عدم تعجیل در روند آن و دستیابی به همه‌اهداف از جمله برداشتن همه تحریم‌ها و جلوگیری از تضييع حقوق ملت، تیم مذاکره کننده را از توصیه‌ها و هشدارهای راهبردی لازم به اقتضاء شرایط و مشاهده خدعه‌گری دشمن در طی فرایند مذاکرات طولانی هسته‌ای محروم نمی‌کردند.

جالب است که در بخش‌هایی از مذاکرات به ویژه زمانی که این توصیه‌ها و هشدارها مورد اقبال تیم مذاکره کننده و دولت قرار می‌گرفت، موثر واقع می‌شد و به اذعان خود مسئولان آنها نتیجه بهتری هم می‌گرفتند، اما مواردی هم بوده که این توصیه‌های حکیمانه و دلسوزانه نادیده گرفته می‌شد. به عنوان مثال امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در ابتدای سال گذشته ضمن بیان خصلت‌های مذاکره کنندگان غربی و برخی ویژگی‌هایی آمریکایی‌ها، مذاکره کنندگان ایرانی را به عدم تعجیل در کار مذاکرات، استفاده از تیم کارشناسی و نقادی قوی و گزارش مابوقع به مردم توصیه و تاکید می‌نمایند:

«ممکن است طرف مقابل که یک طرف لجوج، بدعهد، بد معامله، اهل دبه در آوردن، اهل

چک و چانه کردن، اهل از پشت خنجر زدن و اهل این جور کارها و سیاه کاری‌ها است، سر جزئیات بخواهد کشور ما را، ملت ما را، مذاکره کنندگان ما را در یک دایره‌ای محصور کند؛ ما هنوز هیچ چیز در اختیار نداریم، هیچ الزامی به وجود نیامده است. اینکه حالا تبریک می‌گویند، به بنده تبریک می‌گویند، به دیگران تبریک می‌گویند، بی معنی است، چه تبریکی؟ آنچه تا کنون انجام گرفته است نه اصل توافق و مذاکره‌ی منتهی به توافق را تضمین میکند، نه محتوای توافق را تضمین میکند؛ هیچ کدام را؛ حتی تضمین نمی‌کند که این مذاکرات تا به آخر برسد و به یک توافق منتهی بشود؛ اینکه تا الان انجام گرفته، این جوری است؛ همه چیز مربوط به بعد از این است. به اعتقاد بنده مبالغه نباید کرد، عجله هم نباید کرد، باید ببینیم چه اتفاقی خواهد افتاد؛ البته من به خود مسئولین هم این را گفته‌ام همین چند روز؛ مسئولین باید ببینند مردم را و بخصوص نخبگان را از جزئیات و واقعیات مطلع کنند.

همدلی لازم است؛ همدلی را باید به وجود آورد؛ همدلی را باید رشد داد. این توصیه‌ی من به همه است. الان فرصت خوبی است برای همدلی؛ یک عده‌ای مخالفند، یک عده‌ای اعتراض دارند؛ خیلی خوب، مسئولین ما که مردمان صادقی هستند، مردمان علاقه‌مند به منافع ملی‌اند، بسیار خوب، یک جمعی از مخالفین را — از آن افرادی را که شاخصند — دعوت کنند، حرفهای آنها را بشنوند؛ ای بسا در حرفهای آنها یک نکته‌ای باشد که این نکته را اگر رعایت کنند، کارشان بهتر پیش برود؛ اگر چنانچه نکته‌ای هم نبوده، آنها را قانع کنند؛ این میشود همدلی؛ این میشود یکسان‌سازی دلها و احساسها، و به تبع آن عملها. به نظر من بنشینند، بشنوند، بحث کنند. حالا ممکن است بگویند آقا ما سه ماه بیشتر زمان نداریم؛ خوب، حالا سه ماه بشود چهار ماه، آسمان که به زمین نمی‌آید؛ چه اشکالی دارد؟ کما اینکه آنها در یک برهه‌ی دیگری هفت ماه زمان را عقب انداختند. خیلی خوب، دوستان ما هم اگر چنانچه در این همدلی‌ها و هم‌زبانی‌ها و تبادل نظرها یک وقتی گرفته شد، چه اشکال دارد، وقتی گرفته بشود، یک خرده زمان آن تصمیمات نهایی عقب بیفتد؛ طوری نخواهد شد. این هم نکته‌ی بعدی. (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مداحان اهل بیت (ع)، ۱۳۹۴/۰۱/۲۰)

از سوی دیگر برخی از مسئولان به گونه‌ای افراطی بر مدیریت رهبری در پرونده هسته‌ای تاکید می‌کنند که گویی آنها در راهبرد و تاکتیک دست بسته بوده‌اند و صرفاً نیرویی اجرایی بوده‌اند که هر لحظه با مرکز در تماس و در حال کسب تکلیف بوده‌اند. این در حالی است که مقام معظم رهبری تنها به تبیین خطوط اصلی و قرمز مذاکرات پرداخته و هر گاه که احساس کردند، دشمن در حال خدعه است به تیم مذاکره کننده و دولت که دستشان در جزئیات باز بود، تذکر می‌دادند. این موضوع بارها از سوی رهبر معظم انقلاب مورد تاکید واقع شده است که بنده در جریان کلیات مذاکره بودم اما دخالتی در جزئیات نداشتیم. با این وجود در مراحل پایانی مذاکرات، رهبر معظم انقلاب برای محکم کاری در توافق نهایی و جلوگیری از هر نوع بهانه از سوی دشمن برای نقض تعهدات و بازگرداندن تحریم‌ها در چارچوب استفاده از بازی زبانی و تفسیری از برجام ملاحظات ۹ بندی را به دولت اعلام و انتظار التزام عملی به آن به منظور تضمین اجرای برجام داشتند که متأسفانه به دلیل تعجیل در دستیابی به توافق و عدم اخذ تضمین‌های کافی حقوقی برجام مورد امضا و قبول دولت واقع شد.

۵. مدیریت فضای پس‌برجام

الف) جلوگیری از نفوذ و حفظ آرمان استکبارستیزی

مذاکرات هسته‌ای میان ایران و غرب با تمامی ضعف‌ها و قوت‌هایش به سرانجام رسید و این که آیا توافق با جبهه‌ی استکبار بر سر یک موضوع می‌تواند تأمین‌کننده‌ی منافع کشور باشد و آیا طرف مقابل به تعهدات خود در برجام پایبند خواهد بود یا خیر، نیازمند گذر زمان بوده و مشاهده‌ی روند حوادث آتی یقیناً ظرفیت فکری ملت ایران را ارتقا خواهد داد. لکن مهم‌تر از نفس این توافق، برنامه‌ی گسترده‌ای بود که آمریکایی‌ها با سوءاستفاده از فضای پس‌برجام به منظور نفوذ در مختصات فکری و محاسباتی ایرانیان قصد اجرای آن را داشتند. آن‌ها می‌خواستند «برجام» در عرصه‌ی سیاسی ایران از «رخداد» به «روند» تبدیل شود. یعنی رهبران جمهوری اسلامی بدین باور برسند که نه فقط در مورد فعالیت‌های هسته‌ای بلکه در سایر موارد اختلافی با غرب از جمله توان دفاعی و

موشکی کشور، نقش آفرینی منطقه‌ای ایران و موضوعات حقوق بشری نیز تنها گزینه‌ی پیش‌رو همانا تکرار الگوی برجام و نشستن پای میز مذاکره با ابرقدرت‌ها و اعطای امتیاز و عقب‌نشینی از مواضع است. غایت مطلوب چنین برنامه‌ای این بود که جمهوری اسلامی ایران با ارتقاء سیاست نرمش قهرمانانه از یک تاکتیک خاص و مقطعی به یک راهبرد دائمی، رویکرد وادادگی مستمر در برابر نظام سلطه را سرلوحه‌ی سیاست خارجی خود قرار دهد و به تدریج از پیگیری آرمان‌های انقلابی به‌ویژه استکبارستیزی چشم‌پوشد تا در نهایت با ایدئولوژی‌زدایی و انقلاب‌زدایی از عرصه‌ی سیاسی آن، علی‌رغم حفظ ظاهر انقلابی، عملاً خط‌مشی یک نظام سیاسی سکولار مانند ترکیه را اتخاذ کند. رهبر معظم انقلاب در تبیین طراحی جدید دشمن در پس‌برجام اظهار داشت:

در این مقطع زمانی، سیاست‌های استکبار و به‌خصوص و به‌طور خاص سیاست‌های آمریکا اقتضا می‌کند که یک تفکری تزریق بشود در میان ملت ما؛ اول در میان نخبگان جامعه و بعد از آن به تدریج به افکار عمومی منتقل بشود... آن سیاستی که مورد نظر آن‌ها است این است که وانمود کنند ملت ایران بر سر یک دوراهی قرار دارد و چاره‌ای ندارد جز این که یکی از این دو راه را انتخاب کند. آن دوراهی عبارت است از این که یا باید با آمریکا کنار بیایند، یا باید به‌طور دائم فشارهای آمریکا و مشکلات ناشی از آن را تحمل کنند... شما وقتی در مقابل دشمن، درحالی که می‌توانید ایستادگی کنید... عقب‌نشینی کردید، دشمن جلو می‌آید - دشمن متوقف نمی‌شود... - و کم‌کم کار را به این‌جا می‌رسانند که این که شما می‌گویید دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و قوه‌ی قضائیه باید برطبق احکام اسلام و شریعت اسلامی باشد، این‌ها برخلاف آزادی است و لیبرالیسم این‌ها را قبول ندارد؛ کم‌کم به این جاها می‌رسد. اگر عقب‌نشینی کردیم، عقب‌نشینی به این نقطه‌ها منتهی خواهد شد که [بگویند] شورای نگهبان چه نقشی در جامعه دارد و چرا باید شورای نگهبان به‌خاطر مخالفت با شرع قوانین را بردارد؟!... این همان چیزی است که بنده بارها عرض کرده‌ام که این، تغییر سیرت جمهوری اسلامی است. ممکن است صورت جمهوری اسلامی محفوظ بماند اما از محتوای خود به کلی تهی بشود؛ دشمن این را می‌خواهد. بنابر این تحلیل دشمن خواسته و بنابر این تحلیلی که آن‌ها دارند در اذهان

نخبگان و افکار عمومی ملت تزریق می‌کنند، اگر جمهوری اسلامی و ملت ایران می‌خواهد از شر آمریکا راحت بشود، باید از محتوای جمهوری اسلامی دست بردارد، از اسلام دست بردارد، از مفاهیم اسلامی دست بردارد، از امنیت خود دست بردارد. متأسفانه در داخل کشور نیز جریان غربگرا به بهانه‌ی توفیق ظاهری مذاکرات هسته‌ای، همسو با دشمن

بر لزوم دست کشیدن از استکبارستیزی و عادی‌سازی مناسبات با ابرقدرت‌ها پافشاری می‌کرد و آشکارا دولت و ملت را به عبور از آرمان‌های انقلاب اسلامی فرامی‌خواند. برای مثال یک تحلیلگر سیاسی در اظهارات خود ضمن نفی آرمان ضدیت با استکبار آمریکا و رژیم صهیونیستی چنین می‌گفت: «امروز که این توافق صورت گرفته می‌توانیم روابط با آمریکا را به نقطه‌ی صفر برسانیم به شرطی که دیگر شعارهای ضد آمریکایی داده نشود؛ به شرطی که مسئله‌ی اسرائیل به محاق فرو رود و در موردش بحثی صورت نگیرد... چون همه می‌دانند این آپاندیس غرب در منطقه است و این طور نیست که درگیری با اسرائیل فقط به اسرائیل محدود شود و تنش با تل‌آویو منازعه با کل جهان غرب تلقی می‌شود.»^۱ همچنین تحلیلگر دیگری مدعی بود: «هیچ حرکتی به‌اندازه‌ی آمریکاستیزی تیشه به ریشه‌ی منافع ملی ایران نزده است.»^۲

در مقابل جوسازی‌های سنگین داخلی و خارجی، رهبر معظم انقلاب اسلامی هوشیارانه کوشید تا با روشنگری و تبیین اهداف پنهان جبهه‌ی استکبار از مذاکرات هسته‌ای و نیز اعلام صریح مواضع کلان جمهوری اسلامی ایران در دوران پس‌ابرجام، شبهاتِ رخنه‌کرده در افکار عمومی را بزدايد و انقلاب اسلامی را در یکی از حساس‌ترین مقاطع حیات خود از ورطه‌ی انحراف برهاند. به نظر ایشان مذاکرات هسته‌ای نه مقصود نهایی دشمن بلکه بهانه و ابزاری برای نفوذ خاموش به داخل کشور و سپس تغییر تدریجی رفتارها و ترجیحات انقلابی دولت و ملت ایران و نهایتاً استحاله نظام جمهوری اسلامی بود و لذا علی‌رغم برخی ظاهرسازی‌های فریبکارانه ابرقدرت‌ها مبنی بر تمایل آنان به دوستی و تعامل با ایران، جریان خصومت‌ها و فشارها پس از برج‌ام نیز همچنان تداوم خواهد یافت:

* مسئله‌ی هسته‌ای و دعوای استکبار - که اصلش آمریکا است و آن بت بزرگ آمریکا

است، بقیه دولت‌های غربی‌ای هم که در این زمینه وارد شدند، آن‌ها بت‌های حاشیه‌ای و دوروبری هستند - ما در قضیه هسته‌ای، فقط قضیه هسته‌ای نبود، و آ‌می توان سوگند یاد کرد که این‌ها می‌دانند که جمهوری اسلامی دنبال بمب هسته‌ای نیست؛ این را می‌شود قسم خورد؛ مسئله مسئله دیگری است. این جزئی از یک حرکت عمومی است برای زیر فشار قرار دادن ملت ایران، برای متوقف کردن حرکت انقلابی ملت ایران به سوی اهدافش، برای متوقف کردن گستره‌ی نفوذ روزافزون نظام جمهوری اسلامی در منطقه و در جهان ... هدف اینها این است که به ملت‌ها تفهیم کنند که جمهوری اسلامی ایران هم نتوانست بر اساس دین، یک نظامی را بر پا کند و ادامه بدهد و اداره کند؛

می‌خواهند این‌را نشان بدهند و هدف این است؛ این‌را باید همه متوجه باشند؛ مسئولین هم باید متوجه باشند، آحاد مردم ما هم توجه داشته باشند.

* صاحب‌نظران سیاسی عالم و افکار عمومی بسیاری از ملت‌ها، به وضوح تشخیص می‌دهند که عامل این خصومت تمام‌نشدنی، ماهیت و هویت جمهوری اسلامی ایران است که برخاسته از انقلاب اسلامی است. ایستادگی بر مواضع بر حق اسلامی در مخالفت با نظام سلطه و استکبار، ایستادگی در برابر زیاده‌طلبی و دست‌اندازی به ملت‌های ضعیف، افزایش حمایت آمریکا از دیکتاتوری‌های قرون وسطایی و سرکوب ملت‌های مستقل، دفاع بی‌وقفه از ملت فلسطین و گروه‌های مقاومت میهنی، فریاد منطقی و دنیاسپند بر سر رژیم غاصب صهیونیست، قلم‌های عمده‌ای را تشکیل می‌دهند که دشمنی رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا را بر ضد جمهوری اسلامی، برای آنان اجتناب‌ناپذیر کرده است؛ و این دشمنی تا هنگامی که جمهوری اسلامی با قدرت درونی و پایدار خود، آنان را مأیوس کند ادامه خواهد داشت.

رهبر معظم بر مبنای همین منطق روشن یعنی تداوم خوی استکباری آمریکا و وجود چالش بنیادین هویتی و ایدئولوژیک میان انقلاب اسلامی با جبهه‌ی استکبار، بر تمامی تحلیل‌های ناصوابی که انعقاد توافق‌نامه‌ی هسته‌ای مشروط با کشورهای غربی را آغازی بر پایان انقلابی‌گری و استکبارستیزی جمهوری اسلامی ایران پنداشته بودند، خط بطلان کشید و صراحتاً بر استمرار راهبرد استکبارستیزی و اتخاذ موضع خصمانه در برابر دولت

ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین مستکبر نظام جهانی تأکید ورزید و نشان داد که سیاست نرمش قهرمانانه در موضوع هسته‌ای صرفاً ماهیت تاکتیکی و مقطعی داشته و توافقاتی مانند برجام هرگز نمی‌تواند تغییری در راهبردهای کلان و اصولی انقلاب اسلامی ایجاد کند:

* با این مذاکرات و با متنی که تهیه شده است، در هر صورت سیاست ما در مقابل دولت مستکبر آمریکا هیچ تغییری نخواهد کرد. همان‌طور که بارها تکرار کردیم، ما با آمریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه‌ای مذاکراتی نداریم؛ در مورد مسائل دوجانبه مذاکراتی نداریم؛ گاهی در موارد استثنایی مثل این مورد هسته‌ای، بر اساس مصلحت، مذاکره کرده‌ایم؛ این مورد هم فقط نبوده است، قبل از این هم مواردی بوده است که من در سخنرانی‌های عمومی قبلی به آن‌ها اشاره کرده‌ام. سیاست‌های آمریکا در منطقه با سیاست‌های جمهوری اسلامی ۱۸۰ درجه اختلاف دارد. آمریکایی‌ها حزب‌الله را و مقاومت لبنان را - که فداکارترین نیروهای دفاع ملی در یک کشورند - متهم به ترور بسم می‌کنند، از این بی‌انصافی بالاتر نمی‌شود. آن وقت در مقابل، دولت تروریست صهیونیستی کودک‌کش را مورد حمایت خودشان قرار می‌دهند، با یک چنین سیاستی چگونه می‌شود معامله کرد، چگونه می‌شود مذاکره کرد، چگونه می‌شود به توافق رسید؟

* سؤال کردند تکلیف مبارزه‌ی با استکبار پس از مذاکرات چیست؟ خب، مگر مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر است؟ مبارزه‌ی با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست... مبارزه‌ی با استکبار که تمام نمی‌شود... مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار.

ب) اثبات بدعهدی و پیمان‌شکنی آمریکا

پس از انعقاد برجام و زمانی که ایران تمامی تعهدات گسترده‌ی خود - شامل برچیدن سانتریفیوژها، کاهش یا اکسید کردن ذخایر سوختی، تغییر کاربری سایت فردو، تغییر ساختار رآکتور اراک و غیره - را به سرعت انجام داد و نوبت به اجرای تعهدات طرف غربی از جمله رفع یکباره تحریم‌ها رسید، همان‌گونه که از قبل به روشنی پیش‌بینی می‌شد، آمریکا از انجام تعهدات خود سر باز زد و با مطرح کردن بهانه‌های واهی، در موارد متعددی

اقدام به نقض برجام و اتخاذ تصمیماتی در تعارض کامل بانص صریح توافق هسته‌ای کرد. موارد نقض برجام توسط آمریکا به قدری واضح و مبرهن بود که حتی از رصد نهادهای رسمی نظام نیز پوشیده نماند تا جایی که کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی در گزارشی از اجرای برجام، هفت مورد نقض عهد و پیمان شکنی‌های آمریکا را تشریح کرد که شامل محورهای ذیل است:

- تحریم ۱۱ شخصیت حقیقی و حقوقی
 - تصویب و اجرای قانون موسوم به ویزا
 - دستبرد ۲ میلیارد دلاری به اموال ایران
 - امضای وضعیت اضطراری علیه ایران توسط اوپاما
 - مصادره ۲۸ میلیون دلاری
 - محرومیت ایران از مبادله مالی با دلار
 - تحریم‌های ایران به واسطه توانمندی دفاعی، بهانه‌های حقوق بشری
 - تأخیر در صدور مجوز خرید هواپیما و
 - استمرار تحریم همکاری بانک‌های بزرگ دنیا با ایران
- با این حال جریان غربگرایی داخل کشور در اقدامی مُزورانه می‌کوشید با توجیه اقدامات آمریکا و طرح مسائل حاشیه‌ای، توجه افکار عمومی را از نقض برجام و عمل نکردن طرف غربی به تعهدات خود منصرف سازد. اما رهبر معظم انقلاب برای مقابله با این جریان و به منظور روشننگری اذهان مردم در خصوص ماهیت واقعی استکبار جهانی، در سخنرانی‌های متعدد خود ضمن اشاره‌ی مستدل و مُتقن به بدعهدی‌ها و پیمان شکنی‌های آمریکا تلاش داشتند این موارد را به‌عنوان مصادیقی روشن برای اثبات خطاپردن اعتماد به آمریکا به ملت ایران خاطر نشان سازند:

* من چقدر در طول مذاکرات گفتم که این‌ها بدعهدند، این‌ها دروغگویند، این‌ها پای حرفشان نمی‌ایستند؛ حالا ملاحظه می‌کنید! امروز آن کسی که دارد می‌گوید آن‌ها بدعهدند دیگر من [افقط] نیستم؛ مسئولین محترم کشور، خود مذاکره‌کنندگان ما که این‌همه زحمت کشیدند، یک سال و خرده‌ای مذاکره کردند، رفتند، نشستند، برخاستند؛

ده روز، پانزده روز، بیست روز خارج از کشور، پشت میز مذاکره با آن همه زحمت، عرق ریختند، زحمت کشیدند، آن‌ها دارند می‌گویند... طرف دروغگو است، فریبگر است، بدعهد است، خنجر از پشت بزن است، در همان حالی که دارد با یک دست دست می‌دهد، به قول خودشان یک مشت سنگ در دست دیگرش است که بزند به سر طرف مقابل. طرف، این جور آدمی است.

* حالا آقایان آمریکایی‌ها که با مسئولین ما دور هم می‌نشینند، از حقیر گله می‌کنند که چرا این قدر به ما بدبین است؛ خب من خوش‌بین باشم؟ با این وضعیتی که شماها دارید، می‌شود به شماها خوش‌بین بود؟ همین چند روز اخیر، یکی از این حضرات راجع به تحریم‌های ایران که صحبت شده... اعلان می‌کند که تا وقتی که جمهوری اسلامی ایران طرف‌دار «مقاومت» در منطقه است و به مقاومت در منطقه کمک می‌کند، تحریم‌ها معلوم نیست درست تکان بخورد؛ ببینید! این همان چیزی است که من بارها و بارها می‌گفتم؛ هم به مسئولین در جلسات خصوصی گفتم، هم در جلسات عمومی این‌جا گفتم که [خیال می‌کنید اگر شما در قبال مسئله‌ی هسته‌ای عقب‌نشینی کنید، مسئله‌ی شما با آمریکا تمام می‌شود؟ نه آقا، قضیه‌ی موشک پیش می‌آید که چرا موشک دارید؛ از قضیه‌ی موشک مایوس بشوند، قضیه‌ی مقاومت پیش می‌آید که چرا شما از حزب‌الله، از حماس، از فلسطین حمایت می‌کنید؛ این قضیه را اگر حل کردید، عقب‌نشینی کردید، یک قضیه‌ی دیگر پیش می‌آید، مثلاً قضیه‌ی حقوق بشر پیش می‌آید؛ قضیه‌ی حقوق بشر را اگر حل و فصل کردید و گفتید خیلی خب، ما در حقوق بشر طبق معیارهای شما عمل می‌کنیم، قضیه‌ی دخالت دین در دستگاه دولت [پیش می‌آید]؛ مگر ول می‌کنند شما را؟

* به دشمن اطمینان نمی‌شود کرد؛ یک نمونه‌اش همین مذاکرات هسته‌ای و برجام است که امروز مسئولین دستگاه دیپلماسی خود ما و همان کسانی که در این مذاکرات از اول تا آخر حضور داشتند، همین‌ها دارند می‌گویند آمریکا نقض عهد کرده است، آمریکا زیر ظاهر آرام و زبان چرب و نرم مسئولانش و وزیر خارجه‌اش و دیگران، از پشت دارد تخریب می‌کند، مانع ارتباطات اقتصادی کشور با کشورهای دیگر دنیا است؛ این را مسئولین خود برجام دارند می‌گویند. این حرفی است که بنده البته از یک سال پیش و یک‌سال‌ونیم

پیش، مرتب تکرار کردم که به آمریکایی‌ها نمی‌شود اعتماد کرد. بعضی‌ها سختشان بود قبول کنند. اما امروز خود مسئولین ما [می‌گویند]... شش ماه هم از امضای برجام می‌گذرد، هیچ تأثیر محسوس و ملموسی هم در وضع معیشت مردم به وجود نیامده است؛ برجام اصلاً برای برداشتن تحریم‌ها بود؛ برای این که تحریم‌های ظالمانه برداشته بشود. مگر غیر از این است؟ خب برداشته نشده؛ حالا می‌گویند بتدریج، یواش یواش دارد درست می‌شود! مگر بحث سر یواش یواش بود؟ آن روز مسئولین، هم به ما می‌گفتند، هم به مردم می‌گفتند که در این مذاکرات، قرار بر این است که وقتی ایران تعهدات خود را انجام می‌دهد، یکبار همه تحریم‌ها برداشته بشود؛ یعنی این مانعی که آمریکا سر راه ملت ایران ظالمانه و خبثت‌آمیز به وجود آورده بود، برداشته بشود؛ خب حالا شش ماه از این موعود گذشته است، برداشته نشده؛ شش ماه برای یک مملکت هشتاد میلیونی زمان کمی است؟

جمع‌بندی

در مجموع می‌توان گفت عرصه‌ی کشمکش هسته‌ای ایران یکی از برجسته‌ترین عرصه‌های رویارویی انقلاب اسلامی با مجموعه‌ی عظیم استکبار جهانی در دوران پس از رحلت حضرت امام خمینی (ره) بود و تجربیات عبرت‌آموز قبل و پس از برجام این حقیقت را به همگان اثبات کرد که ایستادن بر مواضع ضد استکباری، نهراسیدن از هیبت دروغین ابرقدرت‌ها و مقاومت صبورانه، یگانه راه غلبه‌ی مستضعفان عالم بر مستکبران سلطه‌گر است و هرگونه ضعف و وادادگی و اعتماد ساده‌لوحانه تنها مجال سلطه‌گری و استضعاف بیشتر را فراهم خواهد ساخت.

۱. احمد نقیب زاده، «آمریکا نمی‌گذارد روابط ایران و اروپا بهبود یابد»، جامعه خبری تحلیلی الف، مهر ۱۳۹۴.
۲. صادق زیباکلام، به نقل از روزنامه جوان، شماره ۴۶۶۶، دوشنبه ۱۱ آبان ۱۳۸۴.

تجلیات و تحولات

واکاوی دلایل تمدید تحریم‌ها
و نقض برجام از سوی آمریکا
و سازوکارهای مقابله با آن

دی ۱۳۹۵

سخن‌های (۲)

اشاره:

اقدام کنگره آمریکا در تمدید تحریم‌های ۱۰ ساله علیه جمهوری اسلامی ایران موسوم به قانون ایسا، بازتاب‌ها و تحلیل‌های زیادی را در دنیا و داخل کشور ایجاد کرده است. امر مبارکی که در پرتو این اتفاق در داخل رخ داده، اجماع و اتفاق نظر در مسئولان داخلی، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف و رسانه‌های گوناگون با سلیقه‌های متفاوت در مورد نقض برجام از سوی آمریکایی‌هاست.

در کنار این موضوع مهم، برای تنویر افکار عمومی لازم است پیرامون موضوع تبیین دقیقی صورت گیرد. در این راستا تلاش می‌کنیم به سوالات زیر پاسخ دهیم تا مورد استفاده مخاطبان گرامی قرار گیرد.

۱- دلایل نقض برجام چیست؟ آیا با تمدید قانونی که از قبل بوده و یکی از چهار ستون ساختمان تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید، اساساً نقض برجام رخ داده است؟ آیا این نقض به نقض روح حاکم بر برجام مربوط است یا مفاد قانونی برجام نقض شده است؟

۲- نقض برجام چه آثار و تبعاتی را بر جای خواهد گذاشت؟

۳- آیا آمریکایی‌ها متوجه نیستند که اقدام آنها نقض برجام است؟ پس با چه اهداف و انگیزه‌هایی تحریم‌ها را تمدید کردند؟

۴- در چگونگی واکنش لازم به تمدید تحریم‌ها که از منظر ما نقض فاحش برجام است، جمهوری اسلامی ایران از چه ظرفیت‌ها و سازوکارهایی برخوردار است؟

۱. روند بدعهدی های آمریکا از نیمه آشکار تا آشکار

روند بدعهدی های آمریکا نشان می دهد که از نقض غیرمستقیم برجام به نقض مستقیم کشیده شده است. موارد نقض غیرمستقیم متعدد است و کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس آن را در نخستین گزارش ۶ ماهه خود به مجلس بر شمرده است، از جمله؛ ۱-۱. تحریم یازده شخصیت حقیقی و حقوقی ایرانی در تاریخ ۲۷ دی ماه نود و چهار یعنی در روز دوم اجرایی شدن برجام.

۱-۲. تصویب و اجرای قانون موسوم به ویزا که در دسامبر سال گذشته میلادی در کنگره آمریکا تصویب شد که بر اساس این طرح شهروندان ۳۸ کشوری که برای ورود به آمریکا از معافیت ویزای آمریکا برخوردارند اگر از ماه مارس سال ۲۰۱۱ به بعد به ۴ کشور ایران، عراق، سوریه و سودان سفر کرده باشند، ملزم به دریافت روادید برای ورود به این کشور هستند. این طرح که برای تجار و جهانگردان اروپایی و دیگر کشورها هزینه ایجاد می کند، در اواخر دسامبر در قالب لایحه بودجه به امضای باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا رسید و لازم الاجرا شد.

۱-۳. دستبرد دو میلیارد دلاری آمریکایی ها به اموال ایران یکی دیگر از موارد بدعهدی آمریکا است. روز چهارشنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۵ برابر با ۲۰ آوریل ۲۰۱۶ دیوان عالی آمریکا با صدور رأی به دادگاه های آمریکا این اجازه را داد که بستگان ۲۴۱ تفنگدار آمریکایی که در سال ۱۹۸۳ در بیروت کشته شده بودند می توانند تا سقف ۲ میلیارد دلار از دارایی های بلوکه شده ایران را برای غرامت دریافت کنند.

۱-۴. امضای وضعیت اضطراری علیه ایران توسط اوباما از موارد بی صداقتی و بدعهدی کاخ سفید است. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا در روز چهارشنبه ۹ مارس ۲۰۱۶ (۱۳۹۴/۱۲/۱۹) وضعیت اضطراری در رابطه با ایران را یک سال دیگر تمدید کرد.

۱-۵. مصادره مجدد دارایی های ایران در آمریکا، علی رغم اعتراضات ایران، نقض عهد دیگر است. در اواخر فوریه ۲۰۱۶ دادگاه تجدیدنظر فدرال آمریکا اعلام کرد؛ ۱۰ فردی که به نظر این دادگاه قربانی حملات تروریستی هستند و در دادگاهی در برابر ایران، رأی به نفع خود برای دریافت خسارت از ایران گرفته بودند، می توانند از محل مطالبه ۲/۸ میلیون

دلاری ایران از یک شرکت دفاعی آمریکایی غرامت دریافت کنند.

۱-۶. طرح اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران را با نام طرح مسئولیت‌پذیری ایران با ۲۴۶ رای موافق در برابر ۱۷۹ رای مخالف به تصویب رساندند. این طرح به بهانه برنامه موشکی و نقض حقوق بشر با هدف اعمال تحریم‌های جدید ضد ایرانی به تصویب نمایندگان آمریکا رسید.

۱-۷. استمرار تحریم همکاری بانک‌های بزرگ دنیا با ایران با وجود رفع ظاهری تحریم‌های بانکی بر اساس برجام.

۱-۸. تأخیر در صدور مجوز خرید هواپیما (بوئینگ و ایرباس) که این ممانعت و تأخیر کاملاً بر خلاف متن صریح برجام می‌باشد. سپس نمایندگان آمریکا در این راستا طرحی که فروش هواپیمای مسافربری به ایران را ممنوع می‌کند، را با ۲۴۳ رأی موافق در برابر ۱۷۴ رأی مخالف تصویب کردند و بر اساس آن، وزارت خزانه‌داری این کشور موظف شد تا از صدور مجوز به بانک‌های آمریکایی برای تأمین مالی خرید هواپیما توسط ایران جلوگیری به عمل آورد.

۱-۹. تمدید قانون ایسا (ISA) که مخفف Sanctions Act (Iran) است، آشکارترین بدعهدی و نقض برجام است. تفاوت این بدعهدی آمریکایی‌ها با موارد قبل در این است که قانون ایسا به صورت صریح در برجام ذکر شده است. توضیحات بیشتر آن در ادامه می‌آید.

۲. مروری بر قانون تحریمی ایران / ایسا (ISA)

۱-۲. طرح تحریم ایران و لیبی در سال ۱۹۹۵ توسط سناتور آلفونسو داماتو و کندی به کنگره آمریکا ارائه شد و در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید و تبدیل به قانون گردید. مدت این قانون ۵ سال تعیین شده بود. این قانون با توجه به مورد اخیر تاکنون چهار بار و در سال‌های (۲۰۰۱، ۲۰۰۶، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶) تمدید شد. امتیازاتی که دولت لیبی در سال ۲۰۰۶ به آمریکا داد (از جمله ارسال تجهیزات هسته‌ای به آمریکا)، نام این کشور از نسخه اولیه قانون تحریم ایران و لیبی (Iran, Libya Sanctions Act) حذف شد و قانون (ILSA) به قانون تحریم‌های ایران (Iran Sanctions Act -ISA-) تغییر عنوان

داد. با این وجود، برخلاف برخی دیدگاه‌ها، این قانون با حذف نام لیبی نمود، بلکه در همان سال شرایط سخت‌تری را علیه ایران ایجاد کرد. زیرا ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۰۶ جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهور وقت این کشور، طرحی به نام «قانون حمایت از آزادی در ایران» را برای اصلاح این قانون و تمدید آن تا سال ۲۰۱۱ امضا کرد. تا با اعمال برخی اصلاحات در این قانون، کارایی قانون داماتو افزایش یابد. در قانون «حمایت از آزادی در ایران» دامنه قانون تحریم ایران و لیبی گسترده‌تر شد و مقرر گردید اشخاصی که آگاهانه به ایران برای دستیابی یا ساخت تسلیحات شیمیایی، میکروبی و یا هسته‌ای کمک می‌کنند هم مشمول این تحریم‌ها شوند. در قانون حمایت از آزادی، ملاک‌های لازم برای ایران جهت لغو قانون تحریم ایران و لیبی هم تغییر کردند. قبل از این اصلاحات، مقرر شده بود که این تحریم‌ها در صورت تضمین رئیس‌جمهور به کنگره مبنی بر اینکه ایران تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی را متوقف کرده و از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف شده است، لغو شوند؛ اما طبق اصلاحات اعمال شده، رئیس‌جمهور برای لغو آنها باید به این نتیجه برسد که ایران «تهدیدی جدی علیه منافع ملی آمریکا و متحدان این کشور به حساب نمی‌آید.»

۲-۲. موارد تحریمی در این قانون تنها شامل تحریم‌های مربوط به توسعه منابع نفتی ایران، سرمایه‌گذاری بر صنایع انرژی، تولید مواد نفتی پالایش شده (محصولات پالایشگاهی) و صادرات محصولات نفتی پالایش شده و... به ایران نمی‌شود، بلکه مشخصاً تحریم‌های هسته‌ای را هم در بر می‌گیرد. از جمله بند ۵ («b» ۲) قانون داماتو که در ذیل ملاحظه می‌شود، اشاره دارد:

«(۲) تحریم‌های اجباری بیشتر در رابطه با انتقال فناوری هسته‌ای:

(A) در کل: به جز مورد مشخص شده در زیربخش‌های (B) و (C)، در هر موردی که فرد به علت فعالیت مشخص شده در بند (۱)، که مربوط به دستیابی یا ساخت تسلیحات هسته‌ای یا فناوری مرتبط با آن یا دستیابی و ساخت موشک‌ها یا تسلیحات متعارف پیشرفته است که برای رساندن سلاح هسته‌ای به هدف طراحی شده یا تغییر داده شده است، مشمول تحریم‌های آن بند باشد، نمی‌توان هیچ مجوزی برای صادرات و

هیچ تأییدیه‌ای برای انتقال یا انتقال مجدد هر گونه ماده و اقلام، تاسیسات، قطعات یا دیگر کالاها، خدمات یا فناوری هسته‌ای، چه مستقیم یا غیرمستقیم، به کشور یا دولتی که صلاحیت قانونی و قضائیه اولیه درباره آن فرد را دارد، صادر کرد که موضوع توافق همکاری میان آمریکا و آن دولت است یا خواهد بود.

(B) استثنا: تحریم‌های توضیح داده شده در بند فرعی (A) نباید درباره کشوری اعمال شود که دولت آن درباره شخصی که در فعالیت توصیف شده در آن بند فرعی دخیل است، صلاحیت قضائی اولیه دارد، به شرط اینکه رئیس جمهور تشخیص دهد و به کمیته‌های مربوطه کنگره اطلاع دهد که دولت آن کشور:

(i) درباره آن فعالیت اطلاع ندارد یا دلیلی ندارد که درباره آن مطلع باشد.

(ii) همه گام‌های منطقی لازم را برای جلوگیری از تکرار آن فعالیت و مجازات فرد مورد نظر برای آن فعالیت برداشته است یا بر می‌دارد.

(C) تایید فردی: با وجود بند فرعی (A)، رئیس جمهور می‌تواند به صورت موردی، صدور مجوز برای صادرات یا تایید انتقال یا انتقال مجدد هر گونه ماده و اقلام، تاسیسات، قطعات یا دیگر کالاها، خدمات یا فناوری هسته‌ای را که منوط به توافق همکاری هست یا خواهد بود، برای شخصی تایید کند که آن شخص در کشوری باشد که بند (A) درباره آن اعمال می‌شود (به جز شخصی که موضوع تحریم‌های بند (۱) است) البته به شرطی که رئیس جمهور:

(i) مشخص کند که چنین تاییدی برای منافع امنیت ملی آمریکا حیاتی است.

(ii) حداقل پانزده روز قبل از صدور چنین مجوز یا تاییدیه‌ای برای چنین انتقال یا انتقال مجددی، به کمیته امور خارجه مجلس نمایندگان آمریکا و کمیته روابط خارجی سنا، توجه لازم را برای تایید چنین مجوزی برای انتقال یا انتقال مجدد، ارائه کند.

(D) تفسیر (قانون): محدودیت‌ها در بند فرعی (A) علاوه بر همه دستورالعمل‌های قابل اعمال دیگر، الزامات و محدودیت‌های مندرج در قانون انرژی اتمی سال ۱۹۵۴ و دیگر قوانین مرتبط، اعمال می‌شود.

(E) تعریف: در این بند، عبارت «توافق برای همکاری» همان معنای مد نظر بخش ۱۱

b یعنی قانون انرژی اتمی سال ۱۹۵۴ (۴۲ b.U.S.C ۲۰۱۴) را دارد.

(F) قابل اعمال بودن: تحریم‌های بند فرعی (A) فقط در موردی اعمال می‌شود که در آن فرد، به علت فعالیت توصیف شده در بند (۱) موضوع تحریم‌های آن بند باشد، طوری که شخص در تاریخ اجرای «قانون تحریم‌های جامع ایران، مسئولیت پذیری و محروم کردن مصوب سال ۲۰۱۰»، یا پس از آن، در آن فعالیت دخیل باشد.»

۲-۳. قانون داماتو یکی از ارکان اصلی تحریم‌های ثانویه و فراسرزمینی امریکا محسوب می‌شود. این قانون برخلاف قانون تحریم اولیه، هر نوع همکاری دولت‌ها و شرکت‌های خارجی با ایران در موارد تحریمی مندرج در این قانون را منع و مستوجب مجازات می‌داند. ۲-۴. فرایند تمدید قانون داماتو در سال جاری (۲۰۱۶) از چند ماه پیش آغاز شده بود و اعضای کنگره آمریکا تلاش داشتند تا قبل از منقضی شدن آن در دی ماه همین سال، مجدداً تمدید گردد. در طرح اولیه تمدید این قانون، پیشنهاد تحریم‌های جدیدی را به همراه داشت، اما از آن جایی که نمایندگان کنگره نیاز به اجماع در تصویب طرح تمدید داشتند از تحریم‌های جدید انصراف دادند. با این وجود، رای ۴۱۹ نفری نمایندگان و رأی ۹۹ نفری سنای آمریکا این معنا و پیام را دارد که موضوع تمدید برای آمریکا در سطح راهبردی است و ایران تهدید اساسی علیه منافع توسعه طلبانه واشنگتن است.

۳. موارد نقض تمدید قانون تحریمی ایسا

در داخل جامعه سیاسی آمریکا از جمله کاخ سفید تمدید قانون ایسا را نقض برجام ندانسته‌اند، از جمله «اریک شولتز» سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که تمدید قانون تحریم‌های ایران موسوم به داماتو، تداخلی با توافق هسته‌ای ایران نداشته و انتظار می‌رود باراک اوباما، مصوبه کنگره در این زمینه را تأیید کند. افزون بر این سناتور «لیندسی گراهام» در واکنش به اعتراض دولت مردان ایران اعلام کرد: «ایرانی‌ها باید به این وضعیت عادت کنند، زیرا شاید سال آینده تحریم‌های جدیدی علیه ایران اعمال شود.»

در داخل جمهوری اسلامی ایران همه مقامات سیاسی این اقدام کنگره و سنای آمریکا را نقض برجام دانسته‌اند. ابتدا رهبر معظم انقلاب آن را نقض آشکار برجام اعلام کردند،

رئیس جمهور نیز با کمی تأخیر تمدید نقض و در صورت اجرایی شدن این تحریم‌ها را نقض فاحش دانستند. رئیس مجلس شورای اسلامی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و وزیر خارجه نیز تمدید را نقض و مغایر برجام اعلام کردند. از سوی دیگر اتحادیه اروپا نسبت به فرایند تصویب تمدید قانون که در کنگره و سنا صورت گرفت، هیچ موضعی را اتخاذ نکرد، بلکه آن را موکول به نهایی شدن این فرایند نمود.

با این حال، سوال اصلی این است که چرا تمدید قانون ایسا نقض برجام محسوب می‌شود؟ آیا در برجام به صراحت نسبت به این قانون اشاره‌ای شده است؟ بررسی محتوای قانون داماتو و برجام نشان می‌دهد که موارد قابل توجهی از بندهای برجام نقض شده است.

یک- بر اساس بند ۲۱؛ آمریکا متعهد شده بود که با اجرای برجام، تحریم‌های مقرر شده در پیوست ۲ را متوقف سازد و به این توقف ادامه دهد. اما تمدید قانون ISA کاملاً مغایر این بند می‌باشد.

دو- بر اساس بند ۲۳ متن برجام؛ ۸ سال بعد از اجرای برجام، ایالات متحده آمریکا می‌بایست همه تحریم‌های مربوط در پیوست ۲ را که تعلیق و متوقف نموده بود، لغو نماید. اما تمدید ۱۰ ساله قانون ISA در سال ۲۰۱۶ تا سال ۲۰۲۶ ادامه خواهد داشت. ۸ سال پس از اجرای برجام، سال ۲۰۲۳ خواهد بود. با این اوصاف، ۳ سال بعد نیز این تحریم‌ها، ادامه خواهند داشت. بنابراین تمدید قانون ISA کاملاً مغایر و ناقض این بند می‌باشد.

سه- بر اساس بند ۲۵؛ دولت آمریکا متعهد شده بود که اگر در سطوح محلی و ایالتی، قانونی مخالف و متناقض با نص برجام تصویب گردد، مانع اجرایی شدن آن گردد. اما در برابر تصویب قانون ISA با اکثریت مطلق آراء در مجلسین نمایندگان و سنا، دولت در صورت وتو نیز نمی‌تواند جلوی اجرایی شدن آن را بگیرد.

چهار- در بند ۲۶؛ طرفین متعهد شده بودند که از بازگرداندن تحریم‌های مقرر شده در پیوست ۲ برجام، خودداری نمایند. اما تمدید قانون داماتو، عملاً بازگرداندن تحریم‌های پیوست ۲ برجام می‌باشد.

پنج- در بند ۲۸؛ طرفین متعهد گردیده‌اند که از هرگونه اقدام مغایر با نص صریح

برجام، خودداری نمایند. تمدید قانون مذکور، مغایر با نص صریح برجام می‌باشد. البته این بند نیز بارها توسط ایالات متحده آمریکا نقض شده بود. تصویب طرح ممنوعیت فروش هواپیماهای بوئینگ در مجلس نمایندگان آمریکا از آن جمله می‌باشد.

شش - بند ۲۹ برجام: نیز یکی از صریح‌ترین بندهایی است که مغایرت و تناقض تمدید قانون ISA را با نص توافق هسته‌ای، بیان می‌کند. در این بند طرفین متعهد می‌گردند که از هرگونه سیاست با هدف خاص تاثیرگذاری منفی و مستقیم بر عادی سازی تجارت و روابط اقتصادی شان با ایران، خودداری نمایند و این اقدامات در تعارض با تعهداتشان مبنی بر عدم اخلال در اجرای موفقیت‌آمیز برجام می‌باشد.

صراحت برجام به توقف، لغو و عدم تصویب تحریم‌های ISA

اصلی‌ترین بخش برجام پیوست ۲ مربوط به تحریم‌ها است. توقف، لغو و عدم تصویب موارد تحریم‌های مندرج در قانون ISA بطور صریح و شفاف در بند B مربوط به تحریم‌های آمریکا، بیان شده است. در ۵ قسمت این بند از قانون ISA نام برده شده است و توقف تحریم‌های آن را مورد تاکید قرار داده است.

در قسمت ۱، ۱، ۴؛ در موضوع تحریم‌های اعمالی علیه افراد و اشخاص حقوقی، به موارد مندرج در قانون ISA نیز اشاره کرده است.

در قسمت ۱، ۲، ۴؛ در موضوع تحریم ارائه خدمات بیمه‌ای نیز به موارد مندرج در قانون ISA اشاره کرده است.

در قسمت ۱، ۲، ۴؛ در موضوع تحریم‌های مرتبط با کاهش فروش نفت ایران، دقیقاً به موضوع تحریم‌های مندرج در قانون ISA اشاره کرده و توقف آنها را خواسته است.

در قسمت ۲، ۳، ۴؛ موضوع تحریم‌های سرمایه‌گذاری را بیان کرده و تحریم‌های مندرج در قانون ISA را مشمول آن قرار داده است که می‌بایست متوقف و در پایان ۸ سال از اجرای برجام، لغو گردند.

در قسمت ۴، ۳، ۴؛ نیز موضوع تحریم‌های مرتبط با صادرات فروش فرآورده‌های نفتی ایران بیان شده است که قانون ISA؛ یکی از مهمترین تحریم‌های مربوطه می‌باشد که در این

قسمت از آن یاد شده است و می‌بایست متوقف گردد.

۴. اهداف و انگیزه‌های تمدید قانون تحریمی علیه ایران

یکی از سوالات جدی در رابطه با تمدید قانون تحریمی ایسا این است که چرا نمایندگان و سنای آمریکا با علم به اینکه تمدید قانون ایسا نقض برجام است، باز مبادرت به تمدید آن به مدت ده سال کردند؟

۴-۱. تردیدی نیست که اصلی‌ترین انگیزه و یا علت تمدید را باید در خوی استکباری آمریکا جستجو کرد، زیرا بی‌عهدی و عدم پایبندی به تعهدات از چنین خوی و سرشتی سرچشمه می‌گیرد. در واقع با توجه به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رفتار آمریکا نمی‌توان انتظاری غیر از این نوع بی‌عهدی را داشت. اینکه رهبر معظم انقلاب از ابتدای ماجرای مذاکرات به صورت مکرر دولت محترم یازدهم و دست اندرکاران مذاکرات را نسبت به وعده‌های آمریکا و اعتماد کردن به این وعده‌ها هشدار می‌دادند، ناشی از چنین تفتنی در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رفتار دولت‌مردان کاخ سفید و کنگره آمریکا بود. اگر دولت‌مردان ایران در کنار بهره‌گیری از مجوز رهبر معظم انقلاب برای مذاکره در زمینه هسته‌ای در چارچوب نرمش قهرمانانه، توصیه‌های راهبردی معظم له بویژه آخرین دستورالعمل ۹ ماده‌ای ایشان را در عمل اجراء می‌کردند، اکنون گرفتار بدعهدی‌های مکرر و وقیحانه آمریکایی‌ها نمی‌شدیم.

۴-۲. اگرچه از منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رفتار نمایندگان و سنای آمریکا در تمدید قانون تحریمی، ما را به نظام معرفتی و سلطه‌گرایانه آمریکا رهنمون می‌کند، اما از حیث راهبردی و تاکتیکی اهداف متعددی در ورای تمدید قانون ایسا وجود دارد:

۴-۲-۱. اهداف راهبردی

اول - حفظ زیرساخت‌های قانون تحریم‌های ایران: مهمترین دلیل تمدید قانون داماتو مربوط به جایگاه و نقش رکنی و اساسی آن در حفظ زیرساخت‌های قانون تحریم‌های ایران است. تاکنون قوانین تحریمی بسیاری علیه ایران وضع شده است، اما از میان آنها برخی ماهیت زیرساختی داشته و برداشته شدن آنها، سایر تحریم‌ها و اقدامات آمریکا علیه ایران را دچار تزلزل و فروپاشی می‌کند. از جمله مقدم‌ترین آنها، قانون داماتو

است، بعد از آن «قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت پذیری و محرومیت ایران» سیسادا (CISADA، ۲۰۱۰) است که شامل تحریم‌های انرژی، بانکی و فروش بنزین به ایران می‌شود.^۱

مورد بعدی «قانون آزادی و مبارزه با تکثیر تسلیحات ایران» افکا یا (Iran)، (IFCA Freedom and Counter Proliferation Act) است که ماهیت پایه‌ای در تحریم علیه ایران دارد. چنانچه میچ مک کانل، رهبر جمهوری خواه سنای آمریکا گفت: «حفظ تحریم‌ها، حیاتی است.» در واقع این نوع نگاه به تحریم‌ها علیه ایران و در نتیجه زیرساختی بودن قانون ایسا به برآورد تیم تحقیقاتی کنگره آمریکا در زمینه نقاط آسیب پذیری اقتصاد ایران بر می‌گردد. به همین جهت طی ۲۰ سال اخیر دولت و کنگره آمریکا با تمديد و اصلاح قانون ایسا تلاش کردند تا سازوکارهای تحریمی این قانون را هوشمندانه تر نمایند. از این رو، هدف قرار دادن مهمترین و اصلی ترین منبع درآمدهای ارزی ایران و مهمترین و اصلی ترین کالاهای وارداتی ایران و همچنین مهمترین و اصلی ترین سیستم ارتباطی در روابط اقتصادی (سیستم بانکی) مورد هدف و آماج قانون تحریمی آمریکا قرار گرفت. حال به زعم کنگره و سنای آمریکا اگر مانع از انقضای قانون داماتو نشوند، باید منتظر تزلزل و فروپاشی زیرساخت‌های ایجاد شده در طی این ۲۰ سال اخیر باشند.

دوم: مجبورسازی ایران به برجام‌های دوم و سوم ...: دلایل مختلفی وجود دارد که یکی از اهداف راهبردی مقامات آمریکا در تمديد قانون ایسا مجبورسازی ایران به تحمیل برجام‌های بعدی است. یکی از این دلایل ناخشنودی آنها از موقعیت منطقه‌ای ایران و عدم تأثیر برجام بر این رفتار است. مقامات آمریکایی آشکارا اعلام کردند که اگرچه برجام قدرت هسته‌ای ایران را کنترل و مهار کرده است، اما در رفتار ایران در سطوح داخلی مانند حقوق بشر و در سطوح خارجی مانند نفوذ منطقه‌ای تغییری ایجاد نکرده است، از این رو لازمه تغییر رفتار ایران در سایر موضوعات، حفظ و توسعه تحریم‌ها برای متقاعدسازی نخبگان و مقامات ایرانی به برجام‌های یک و دو ... است. در همین راستا دومین دلیل خشنودی آنها از تأثیر تحریم‌ها بر تغییر نگرش و رفتار ایران است. در واقع رفتارها و مواضع برخی نخبگان سیاسی اعم مسئول یا غیر مسئول در زمینه تحریم‌ها، استراتژیست‌ها، نمایندگان

و سناتورهای آمریکا را به این نتیجه رساند که تحریم‌های تصاعدی در اشتباه و تغییر محاسبات آنها مؤثر است.

۴-۲-۲. اهداف تاکتیکی

اول - ایجاد قابلیت برای اعمال تحریم‌های جدید: تحلیل محتوای متن بیانیه‌های سناتورهای آمریکا نیز نشان می‌دهد که اصلی‌ترین انگیزه تمدید قانون ایسا ایجاد قابلیت برای اعمال تحریم‌های جدید است: «با این تمدیدی که کرده‌ایم، اختیاراتی را برای رئیس‌جمهور بعدی آمریکا فراهم کرده‌ایم که بتواند براساس این زیرساخت قانونی، تحریم‌های جدیدی علیه ایران اعمال کند.» در واقع به زعم مقامات آمریکایی انقضای قانون تحریمی ایسا و عدم تمدید آن، قدرت و اختیارات رئیس‌جمهور آینده آمریکا را با کاهش مواجه خواهد کرد. چنانچه سخنگوی کاخ سفید درباره تمدید تحریم‌ها علیه ایران، گفت: بسیاری از اعضای کنگره نشان دادند از این قانون پیشنهادی (تمدید تحریم‌های ایران) قویا حمایت می‌کنند، زیرا معتقدند دولت باید قدرت لازم را جهت اعمال مجازات مالی علیه ایران داشته باشد.

بیانیه سناتور مارک وارنر، در خصوص تصویب تمدید قانون تحریم‌های ایران مؤید موضع سخنگوی کاخ سفید است. او گفت: «من به شدت معتقدم که تداوم این تحریم‌ها برای حفظ قابلیت آمریکا برای وضع تحریم‌های دوباره ضد ایران در صورت نقض توافق هسته‌ای از سوی این کشور اقدامی مصلحت‌آمیز است. من همچنان از تلاش‌هایی که مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای می‌شود و تهران را تشویق می‌کند که از قوانین بین‌المللی و رفتار قانونی تبعیت کند، حمایت می‌کنم.»

دوم - خروج از موضع ضعف: بسیاری از نمایندگان مجلس و سناتورهای آمریکا از ابتدای فرایند برجام بر این اعتقاد بودند که متن این توافق کافی نیست و آمریکا را در موضع ضعف قرار می‌دهد. این برداشت از برجام باعث شد تا پس از توافق، این نمایندگان به استمرار قوانین جدید تحریمی را به بهانه‌های مختلف به تصویب رسانند که جبران‌کننده این ضعف باشد. در همین راستا به زعم این نمایندگان و سناتورها تمدید قانون ایسا مهمترین اقدام برای تضمین بیشتر و بازسازی ضعف‌ها است. به عنوان مثال سناتور

«شلیبی» در بیانیه خود اعلام کرد که «توافق هسته‌ای باراک اوباما، آمریکا را در موضع ضعف قرار داده و ما باید اطمینان یابیم که این کشور یاغی، هرگز دست بالا را نداشته باشد.»

سوم- ظرفیت‌سازی برای بازگرداندن تحریم‌ها: در این رابطه، بیانیه سناتور دموکرات بن کاردین از ایالت مریلند و عضو کمیته روابط خارجی سنای آمریکا قابل توجه است: «تصویب دو حزبی همراه با اجماع قانون تحریم‌های ایران نشان می‌دهد کنگره آمریکا درباره حفظ حق بازگرداندن سریع تحریم‌ها ضد ایران - در صورتی که این کشور مفاد برنامه جامع اقدام مشترک را نقض کند- جدی است. این‌ها تحریم‌هایی هستند که سبب شدند ایران پای میز مذاکرات حاضر شود و تمدید این تحریم‌ها عنصری کلیدی در پاسخ گویی دولت ایران محسوب می‌شود.»

چهار- تهدید پنداری و دفع آن: تهدید پنداری، انگیزه دیگری است که نمایندگان و سناتورهای آمریکا را به تمدید این قانون وادار کرد. بیانیه سناتور جمهوری خواه «لامار الکساندر» از ایالت تنسی که پس از تصویب طرح تمدید قانون تحریم‌های ایران در پایگاه اینترنتی کمیته روابط خارجی سنای آمریکا منتشر شده، مؤید این حقیقت است: «ایران همچنان یک تهدید برای امنیت ملی ما، ثبات در خاورمیانه (غرب آسیا) و اسرائیل، یکی از قدرتمندترین هم‌پیمانان ما، محسوب می‌شود و به همین دلیل، من به حفظ این تحریم‌های مهم رأی دادم.» از این نظر، اجماع کنگره و سنای آمریکا در تمدید قانون ایسا معنا و پیام آشکاری را برای ایران و دولت‌مردان کشور دارد. یعنی جامعه سیاسی آمریکا علی‌رغم گام‌های صادقانه ایران برای رفع تهدید پنداری همچنان به صورت اجماعی و یکدست بر این اعتقادند که تهران تهدید امنیتی برای آمریکا است.

پنج- حفظ فضا و فشار روانی بر مناسبات ایران با سایر کشورها: این موضوع یکی از اهداف تاکتیکی است و نمایندگان آمریکا تردیدی ندارند که انقضای قانون ایسا تأثیر مستقیمی را بر روابط اقتصادی کشورهای جهان با ایران خواهد گذاشت.

۵. زمینه‌های تمدید

به نظر می‌رسد علی‌رغم اهداف و انگیزه‌های پیش گفته و انقضای عمر قانون ایسا، یکسری عوامل و زمینه‌های محیطی نیز در تصمیم‌گیری کنگره و سنای آمریکا برای تمدید قانون ایسا به صورت اجماعی وجود داشت؛ برخی از آنها عبارتند از:

۱-۵. **پایان دوران اوباما:** اگرچه اوباما پس از برجام، رفتار عهدشکنانه خود را به وضوح نشان داد، اما با این وجود، نمی‌توان پایان دوره ریاست جمهوری او را در تصمیم‌گیری کنگره و سنای آمریکا نادیده گرفت. در واقع اگر انقضای قانون داماتو یکسال قبل بود، تمدید این قانون با چالش درونی بیشتری روبرو می‌شد.

۲-۵. **شکست اوباما در انتخابات:** هر چند طرح تمدید قانون داماتو از سوی نمایندگان جمهوری خواه و دموکرات ارائه شد، با این وجود، پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات، در عزم جمهوری خواهان و حتی دموکرات‌های ناراضی از برجام و ضد ایرانی را برای تمدید قانون مذکور بیشتر کرد. به ویژه این شرایط در شکل اجماع نمایندگان و سناتورها تأثیرگذار بود. به نظر می‌رسد جمهوری خواهان در صورتی که به صورت قاطع می‌دانستند ترامپ جمهوری خواه به پیروزی می‌رسد، موارد اصلاحی زیادی را که در نظر داشتند بر قانون ایسا بیافزایند، اعمال می‌کردند.

۳-۵. **کسری قدرت آمریکا در منطقه و افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران:** یکی از زمینه‌های محیطی تأثیر در رفتار مقامات آمریکایی نگرانی آنها از قدرت یابی ایران و نارضایتی متحدین آنها است. هر چند مقامات کاخ سفید با توافق برجام منتظر برجام‌های دیگر در راستای مهار و کنترل نفوذ ایران در منطقه بودند، اما در عمل با شرایط متفاوتی روبرو شده و برخلاف انتظار شاهد ضعف قدرت آمریکا در منطقه، افزایش نارضایتی در میان متحدین منطقه‌ای و موانع جدی برای تحقق برجام‌های بعدی شدند. در واقع مدیریت پسا برجامی رهبر معظم انقلاب باعث شد تا نه تنها امیدها برای برجام‌های دیگر ناامید شوند، بلکه موقعیت منطقه‌ای ایران فزون‌تر گردد.

۴-۵. **لابی و نفوذ صهیونیسم، عربستان سعودی و سایر مخالفان و ضد انقلاب:** اگرچه این بازیگران در جریان توافق برجام ناخشنود بودند، اما در عمل اوباما و تیم او،

این بازیگران را به طور نسبی متقاعد کردند که برجام در نهایت به نفع آنها خواهد بود. از جمله عناصر متقاعدکننده، حفظ زیرساخت‌های تحریم، تحریم‌های جدید به بهانه های تروریسم و حقوق بشر و پیگیری سناریوی برجام‌های یک و دو ... بودند. با این وجود، بازیگران موصوف برای تکمیل پازل اوپاما و با توجه به شرایط آمریکا، تلاش زیادی کردند که قانون ایسا تمدید نشود.

۶- ساز و کارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران در مقابل تمدید قانون ایسا چه ساز و کارهایی دارد؟

۶-۱. دیدگاه‌ها: در این زمینه واکنش‌های مختلفی صورت گرفته است.

دسته اول؛ خواستار استفاده از روش دیپلماسی و مذاکره برای حل موضوع شدند. به اعتقاد این افراد، اگر جمهوری اسلامی ایران در مقابل نقض، تعهدات خود را در برجام معلق نماید، ناقض شناخته خواهد شد و در جایگاه محکوم قرار خواهد گرفت. در این میان کسانی هم هستند که تمدید قانون ایسا را کم‌اهمیت جلوه داده و براساس آن اعتقاد دارند که به طور کلی از این موضوع باید اغماض کرد.

دسته دوم؛ بر این باورند که باید هر چه سریع‌تر در مقابل بدعهدی آمریکا واکنش عملی مؤثر نشان داد. در این راستا یکی از اقدامات، فرمان شروع برنامه هسته ای ایران است.

دسته سوم؛ معتقدند که باید از ظرفیت‌های پیش‌بینی شده در برجام استفاده کرد. زیرا برجام برای این موضوعات ساز و کارهایی را پیش‌بینی کرده است و هر یک از طرف‌های توافق می‌توانند با استفاده از این ساز و کار اختلافات را حل نمایند.

دسته چهارم؛ بر این باورند که باید از همه اهرم‌ها به صورت مؤثر استفاده کرد و در این راستا نباید هیچ ضعفی نشان داد. به اعتقاد این دیدگاه، نباید طرف مقابل احساس کند که مواضع جمهوری اسلامی ایران بلوف است و هر نوع بدعهدی را می‌توان بر آن تحمیل نمود. در صورت عدم واکنش قاطع، پیگیرانه، مدبرانه و هوشمندانه می‌تواند خسارت جبران‌ناپذیری را بر امنیت و منافع ملت ایران وارد نماید.

۶-۲. ساز و کارها

۶-۲-۱. سازوکارهای پیش بینی شده در برجام

در بندهای ۳۶ و ۳۷ متن برنامه جامع اقدام مشترک ساز و کار حل اختلاف به صورت فرایند دیده شده است که ابتدا کمیسیون مشترک باید تشکیل شود در صورت ناتوانی آن، نشست هیات وزیران پیش بینی شود و به موازات یا در صورت ناتوانی مورد اخیر، هیات مشورتی پیشنهاد شده است. اگر هیچ یک از سازوکارها نتوانست موضوع را حل و فصل نماید، اقدام از سوی شاکی یا ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل می تواند اجراء شود.

یک- کمیسیون مشترک؛ براساس بند ۳۶ برجام، چنانچه ایران معتقد باشد که هر یک یا کلیه اعضای گروه ۵+۱ تعهدات خود را رعایت ننموده اند، ایران می تواند موضوع را به منظور حل و فصل به کمیسیون مشترک ارجاع نماید؛ به همین ترتیب، چنانچه هر یک از اعضای گروه ۵+۱ معتقد باشد که ایران تعهدات خود را رعایت نکرده است، هر یک از دولت های گروه ۵+۱ می تواند اقدام مشابه به عمل آورد. کمیسیون مشترک ۱۵ روز زمان خواهد داشت تا موضوع را فیصله دهد، مگر اینکه این زمان با اجماع تمدید شود.

دو- نشست هیات وزیران؛ متعاقب بررسی کمیسیون مشترک، چنانچه هر عضو معتقد باشد که موضوع پایبندی فیصله نیافته است، می تواند موضوع را به وزیران امور خارجه ارجاع دهد. وزیران ۱۵ روز فرصت خواهند داشت تا موضوع را فیصله دهند، مگر اینکه این زمان با اجماع تمدید شود.

سه- هیات مشورتی؛ پس از بررسی کمیسیون مشترک - همزمان با (یا به جای) بررسی در سطح وزیران - خواه عضو شاکی یا عضوی که اجرای تکالیفش موضوع بوده است، می تواند درخواست نماید که موضوع توسط یک هیات مشورتی که متشکل از سه عضو خواهد بود (یکی از سوی هر یک از طرف های درگیر در اختلاف و طرف سوم مستقل) بررسی شود. هیات مشورتی می بایست نظریه غیر الزام آوری را در خصوص موضوع پایبندی ظرف ۱۵ روز ارائه نماید. چنانچه، متعاقب این فرایند ۳۰ روزه موضوع فیصله نیابد، کمیسیون مشترک در کمتر از ۵ روز نظریه هیات مشورتی را با هدف فیصله موضوع بررسی خواهد کرد.

چهار- عمل بر وفق برجام یا ارجاع به شورای امنیت؛ چنانچه موضوع کماکان به

نحو مورد رضایت طرف شاکی فیصله نیافته باشد و چنانچه طرف شاکی معتقد باشد که موضوع، مصداق «عدم پایبندی اساسی» می باشد، آنگاه آن طرف می تواند موضوع فیصله نیافته را به عنوان مبنای توقف کلی و یا جزئی اجرای تعهدات اش وفق برجام قلمداد کرده و یا به شورای امنیت سازمان ملل متحد ابلاغ نماید که معتقد است موضوع مصداق «عدم پایبندی اساسی» بشمار می آید. این موضوع علاوه بر بند ۳۷ برجام در قطعنامه ۲۲۳۱ نیز اشاره شده است که ایران می تواند از این ظرفیت استفاده نماید. در طی بند ۱۱ قطعنامه، چگونگی برخورد با تخلفات اعضاء را اینگونه آورده است که: اگر یکی از دولت های طرف برجام در خصوص هر مسئله ای که مصداق عدم پایبندی اساسی به برجام باشد، اعلامیه ای صادر کند، ادامه اجرای بند ۷ باید ظرف مدت ۳۰ روز در شورای امنیت به رأی گذاشته شود.

با این وجود، به نظر می رسد سازوکارهای پیش بینی شده در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ از پیچیدگی زیادی برخوردار است و ایران به سختی می تواند شکایت خود را مبنی بر نقض برجام بواسطه تمدید قانون ایسا پیش ببرد و استیفای حق نماید. یکی از مسایل ابهام در حصول به نتیجه مطلوب ایران، ترکیب اعضا و لزوم جلب «رضایت» طرف شاکی است؛ زیرا کمیسیون مشترکی که بخش زیادی از موارد اجرایی توافق از طریق آن صورت می گیرد، هشت عضو دارد، که بررسی اعضای آن نشان می دهد طرف غربی همواره اکثریت را در آن در اختیار دارد. اعضای این کمیسیون عبارتند از ایران، آمریکا، اتحادیه اروپا، انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه و چین.

۶-۲-۲. سازوکارهای پیش بینی شده داخلی

در خصوص سازوکارهای داخلی مصوبه اقدام متقابل مجلس شورای اسلامی و نامه ۹ ماده ای رهبر معظم انقلاب به دولت می باشد.

در بندهای ۲ و ۳ قانون اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام، که در تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۳ به شماره ۶۱۴/۵۲۸۳۲ به دولت ابلاغ شد، آمده است: پایه برنامه جامع اقدام مشترک بر همکاری و احترام متقابل قرار دارد و هرگونه اقدام مبتنی بر فشار و تهدید به هر بهانه ای به خاطر اجرای برجام و یا غیر آن با تشخیص شورای عالی

امنیت ملی موجب تجدید نظر در این همکاری می‌شود و لازم است در آن صورت، مطابق مصوبات این شورا اقدامات متقابل در نظر گرفته شود.

دولت موظف است هرگونه عدم پایبندی طرف مقابل در زمینه لغو مؤثر تحریم‌ها یا بازگرداندن تحریم‌های لغو شده و یا وضع تحریم تحت هر عنوان دیگر را به دقت رصد کند و اقدامات متقابل در جهت احقاق حقوق ملت ایران انجام دهد و همکاری داوطلبانه را متوقف نماید و توسعه سریع برنامه هسته‌ای صلح آمیز جمهوری اسلامی ایران را سامان دهد به طوری که ظرف مدت دو سال ظرفیت غنی سازی کشور به یکصد و نود هزار سو افزایش یابد. شورای عالی امنیت ملی مرجع رسیدگی به این موضوع می‌باشد. دولت باید ظرف مدت چهار ماه برنامه خود را برای این منظور جهت تصویب به شورای عالی امنیت ملی ارائه نماید.

در بخش دوم نامه رهبر معظم انقلاب به دولت نیز نوع واکنش دولت را مشخص کرده است:

«ثانیاً: در سراسر دوره‌ی ۸ ساله وضع هرگونه تحریم در هر سطح و به هر بهانه‌ای (از جمله بهانه‌های تکراری و خودساخته تروریسم و حقوق بشر) توسط هر یک از کشورهای طرف مذاکرات، نقض برجام محسوب خواهد شد و دولت موظف است طبق بند ۳ مصوبه مجلس اقدام‌های لازم را انجام دهد و فعالیت‌های برجام را متوقف کند.»

نتیجه

اجماع ملی و اتفاق نظری که در خصوص نقض و بدعهدی آمریکا در نقض برجام صورت گرفته، اقدام درخوری است که کمتر در مسائل سیاسی کشور در این سال‌ها شاهد آن بوده‌ایم؛ این موضوع همان تجربه‌ای است که مقام معظم رهبری سال‌ها پیش در پیش بینی رفتار خدعه‌آمیز غربی‌ها در نقض برجام به آن تاکید کرده بودند.

اما علاوه بر این موضوع، دستگاه دیپلماسی کشور نباید دست رو دست بگذارد بلکه باید مطابق با قوانین و دستورالعمل‌های توافقی در برجام و کنوانسیون‌های دیگر در راستای استیفای حقوق ملت ایران تلاش نماید و با تلاش جدی رسانه‌ای هم گزارش اقدامات خود را به اطلاع مردم برساند و هم پرده از فریب کاری طرف مقابل بردارد و آنها را در افکار

عمومی دنیا بی اعتبار و با نمایش اقداماتشان آنها را غیر قابل اعتماد نشان دهد.

اگرچه حماقت کنگره آمریکا، درستی نظر رهبر معظم انقلاب در بی اعتمادی به آمریکا را نشان داد و این امر خوبی است اما نباید به بهانه آن زبان به ملامت گشود و رخدادی را که به عاملی برای وحدت ملی و ایستادگی آگاهانه و از سر بصیرت در مقابل زیاده خواهی های آمریکای بد عهد و جنایت کار تبدیل شده، مایه اختلاف ساخت. بایستی با تامل و تعمق به تمام ابعاد قضیه، که وارد فرایند بسیار پیچیده ای شده است، در جلسات شورای عالی امنیت ملی بهترین راه را که بتواند با کمترین هزینه و بیشترین آورده حقوق حقه مردم غیور ایران را که در این دو دهه پشتیبان مسئولان در پیگیری برنامه صلح آمیز هسته ای بوده اند، حفظ کرد.

با توجه به آثار و تبعات تمدید تحریم های ایسا و نقض آشکار برجام، هر نوع کم تحرکی و عدم پاسخ مناسب به این اقدام آمریکا، ضمن این که می تواند پیامدهای تحریم را تشدید نماید، به رویه و روندی تبدیل شود که در پرتو آن برجام به عاملی خنثی برای ایران، اما اهرم فشار سیاسی، اقتصادی و حقوقی آمریکا علیه جمهوری اسلامی تبدیل گردد. از این رو، لازم است مسئولان ذی ربط اعم از رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، دبیر شورای عالی امنیت ملی و شورای نظارت بر اجرای برجام و مجلس شورای اسلامی با پیگیری جدی و بدون اغماض مانع از تبعات فوق گردند.

۱. بر اساس این قانون، شرکت هایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در بخش نفت و گاز ایران سرمایه گذاری کنند یا سالانه بیش از پنج میلیون دلار در سال بنزین به ایران بفروشند، مشمول مجازات های زیر می شوند:

- ۱- محرومیت از کمک اکزیم بانک آمریکا برای صادرات
- ۲- محرومیت از پروانه ویژه صادرات
- ۳- محرومیت از دریافت وام بیش از ۱۰ میلیون دلار در سال از موسسات امریکایی
- ۴- محرومیت خرید اولیه اوراق قرضه آمریکا
- ۵- محرومیت فروش کالا یا خدمات به دولت آمریکا
- ۶- محرومیت صادرات به آمریکا
- ۷- محرومیت از معامله در مبادلات خارجی با افراد امریکایی
- ۸- محرومیت از ایجاد هرگونه حساب یا پرداخت با موسسات مالی امریکایی
- ۹- محرومیت از تحصیل، نگهداری و تجارت اموال مستقر در آمریکا